

«در سال مار و عقرب، که پای مرغ دانا در بند است،
که رود شن، روان است از رود...
و صاعقه بر بارورترین درخت شرق فرود می‌آید!
آتش گرفته چشمه و کاریز: با آن هزار گوش شکیبایش،
خالی است از ترنم باران‌ها.
و از دهانه چاهی، حتی؛
پرپر نمی‌زند کبوتر آهی.»

مرتضی فرهادی^(۱)

آزار "مکل مکل مکینگی" (۲) ("دیوک" چاهی)

ویرانگرترین و دهشت‌انگیزترین زیرگونه "اقتصاد بادآورده"

و پسامدهای اقتصادی و اجتماعی آن

مرتضی فرهادی*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۰

۱- مؤلف در ۴۷ سال قبل (مهر ماه ۱۳۴۹)، در بند اول سروده‌ای اجتماعی - زیست‌بومی به نام "سوگند" برای نشان دادن وضعیت بحرانی ناملوس و مستور اجتماعی نیم قرن قبل، از بحرانی آشکارتر شروع کرده بود که در آن زمان نویسنده، خود به شکل مستقیم و از طریق تیز کردن حواس به قول "کریستیان بوبن" در نزد هنرمندان و شاعران و به یاری "تجربه زیسته"، به قول پست مدرن‌ها! به آن راه بافته بود. این فهم شهودی به تدریج با کار نامه کمره (کمره‌نامه) در ناحیه‌ای کوچک - "اما مُشت نمونه خروار" - از ایران، تعمیق گردید و به تدریج به فهمی ملی و منطقه‌ای برای وی مبدل گردیده است و در نوشته‌هایش بازتاب یافت، اما شگفت آن که شنیده نشد. [مرتضی فرهادی. در فصل‌های خنده دشوار، تهران، آبان ماه ۱۳۵۷، صص ۵۴ و ۵۵]. البته این تصور بحران آب در دیگر سروده‌های چاپ شده مؤلف نیز قابل مشاهده است و از آن جمله در سروده‌ای - بی‌آرایش وزنی و در اصطلاح شعر سپید - به نام "سفر در ظهر عاشورا" که خود عنوان نیز تشنگی و گرما و بی‌آبی و همچنین غم و مصیبت را به خواننده القاء می‌کند:

«نیمروز به چشمه‌ای رسیدم، فقیر، فقیر / آنقدر که: با مستی آب که بزی از آن نوشید / حلزون‌ها به وحشت که: خشکسالی خواهد شد / و ماهیان ریز تکیده به استغاثه / و مرغ سقایی، به دلسوزی، آب انباشته‌اش را خالی کرد...» [مرتضی فرهادی. «سفر در ظهر عاشورا»، مجله فردوسی، ش ۹۷۴ (۱۹ مرداد ماه ۱۳۴۹).]

۲- مکل مکل مکینگی (makelmakelmakinegi)، اصطلاحی سنگین، غریب از مؤلف که در صفحات بعد به دلیل وضع و تعریف آن خواهیم پرداخت.

farhadi_kaveh2002@yahoo.com

* استاد مردم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

چکیده

آزار مکل مکینگی، زیرگونه بسیار خطرناک و موذی و مزمنی از اقتصاد بادآورده است که از چپاول سالیانه غیرقابل جایگزینی ذخایر آب‌های چند میلیون ساله و زندگی‌بخش طبیعت و سرزمین ما در درازمدت فراتر از میزان با زندگی سالیانه در هر منطقه به وجود می‌آید. این چپاول درآمدهای کوتاه‌مدت و آب آورده‌ای را تولید می‌کند که همچون درآمدهای آزار هلندی و هرگونه درآمد غیرعادی فراتر از تولید و نه استخراج همچون آزار هلندی (نفتی) سبب تضعیف و نابودی صنایع و روستاها و کشاورزی ملی و تضعیف و تحلیل فرهنگ تولیدی و فرهنگ کار در درازمدت و نابودی طبیعت سرزمین شده و تداوم آن از بحران آب و اقتصاد شروع و به بحران‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و جنگ و ستیز و مهاجرت و نابسامانی‌های گوناگون ختم می‌گردد.

نباید فراموش کرد که "کاریز" و ذات تمدن کاریزی با صلح و انسان‌دوستی و همکاری رفاقت عجیب است و چاه عمیق و نیمه عمیق با فردگرایی و رقابت خشونت.

این آزار به معنای استفاده بی‌رویه از ذخایری به مراتب حیاتی‌تر از نفت و به‌درستی "بن مایه آفرینش" است. پیامدهای این بیماری به‌گونه‌ای است که نه‌تنها در راستای منافع ملی و توسعه پایدار ایران و کشورهای نظیر قرار ندارد، بلکه در درازمدت پیامدهای وحشتناک و عذاب‌آوری برای همه کره خاکی هستی و موجودات این سرزمین و منطقه روابط دوستانه خیرخواهانه و یاریگرانه مردم ما با یکدیگر و با کشورهای همسایه دارد، که درخور بررسی و اعتنای بسیار است.

واژه‌های کلیدی: مکل مکینگی، چاه عمیق و نیمه عمیق، اقتصاد

باد آورده، اقتصاد آب آورده، آزار هلندی، قنات، کاریز

آزار "مکِلِ مکِلِ مکینگی" ... ۳

آزار مکِلِ مکِلِ مکینگی زیرگونه‌ای از "اقتصاد بادآورده" و از انواع مستورتر آن است و از آنجا که: «هیچ چیز سرکوب کننده‌تر از نامرئی نیست» (استیون و مایکوم مایلر، ۱۳۷۲: ۲۹۶) (جو بیل،^(۱) ۱۹۷۷). این آزار، بیماری فوق‌العاده کشنده و خطرناکی برای جامعه ما بوده است. بیهوده نیست که به گفته "میشل فوکو": «قدرت جدید در پی آن است که حتی المقدور دیده نشود.»^(۲) و به همین دلیل قدرت سوداگری - استعماری بین‌الملل، افزون بر پنهان‌سازی خود، می‌کوشد که هم ابزارها و هم رابطه خود با آنها را نیز حتی المقدور پنهان نگاه داشته و انکار کند. پس با هشیاری، دانش و پیامدهای برخی تکنولوژی‌های حساس و نه لزوماً پیچیده را نیز از دسترس کشورهای زیرسلطه پنهان نگاه می‌دارد که یکی از راههای آن، استفاده از کسوت فلسفه و هنر و علم^۱ و نیمه آشکار و تابان فن‌آوری و حتی دین و عرفان و به قول "رنه گنون" با تزویر در زبان است! (گنون، ۱۳۶۵: ۲۴۱) که قدم از آن با نام‌های سفسطه در فلسفه و مغلطه در علم و تشبیه و تصرف و تقلب در دین و هنر و "زود استفاده" (استفاده بی‌تأمل و تفکر) و سوء استفاده از ابزار و صناعت (تکنولوژی) یاد کرده‌اند. هالیوود نمونه بارز تحریف واقعیت بیرونی به کمک تخیل و عواطف ابزارهای تأثیرگذار بر واقعیت‌های درونی در قالب هنر است.^(۳) در دین مسیحیت نیز نمونه آن در تفاسیر و نامگذاری‌های کسانی همچون جان یورینگ و ریچارد کوبدن (شارل ژید، شارل زیست، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۴۹-۲۵۰)^۲ قابل مشاهده می‌باشد.

1. Jo Beall

۲- نک به: مقدمه انسان‌شناسی یاریگری، تهران، ۱۳۸۸، نشر ثالث و منابع آن، ص ۲۹۶.

۳- هنگامی که بشود به نام واقعیت عینی و علم اقتصاد و علم سیاست، در روز روشن دروغ‌های کلان گفت‌وای در سفسطه و تفلسف‌های شبه فیلسوفان و بدل‌کاران هنر در لوای هفتادودو رنگی هنر هفتم هالیوودی. در این باره نک به: محمدمهدی سَمْتی. عصر سی ان ان و هالیوود، ترجمه نرجس خاتون براهوئی، تهران، ۱۳۸۵، نشر نی.

اما به جز مسئله قدرت نظام "سوداگری - استعماری" و اقتصاد سیاسی و سیاست‌های اقتصادی آن برای کشورهای توسعه نیافته و به ویژه کشورهای خاص، (دارای شرایط ویژه به هر دلیل) اصولاً نفس علوم اجتماعی غرب و حتی علوم دقیقه و تکنولوژی‌های برخاسته از آن نیز فی‌الذات و خودبه‌خود و به دلایل غیرسیاسی هم، می‌تواند - در "جا" و "گاه"هایی - برای جوامع شرقی و توسعه نیافته زیان‌بخش واقع شود، که کمترین آن مسئله جغرافیا و اقلیم جغرافیایی می‌باشد. برای مثال توقع نابه‌جایی است اگر انتظار داشته باشیم که تجربیات تاریخی و دانش صریح و ضمنی و تکنولوژی‌های مربوط به آب در ایران و هلند شبیه به هم بوده و قابل استفاده و سرمشق برای یکدیگر باشند! این مسئله در علم اقتصاد، اقتصاد کشاورزی و اقتصاد آب و شیوه‌های استفاده از تکنولوژی در بسترهای چنین کشورهایی حتی ممکن است گول‌زننده نیز باشد. حوادث و پیامدهای مطرح در این نوشته، نمونه‌ای تاریخی و در عین حال بسیار وحشتناک و تأسفبار از بکارگیری فن‌آوری به شکل کورکورانه و بدون توجه به زادگاه آن ("شگرد شوم") در کشورهای نظیر ما است.

اگر "جان مینارد کینز"، (۱۸۸۳-۱۹۴۶)^(۱) بزرگترین اقتصاددان جهان هم که باشد، ممکن است اعمال نظریاتش که برخاسته از تجربیات جنگ‌های جهانی اول و دوم در کشورهای صنعتی شده موج اول در شرایط اجتماعی - اقتصادی بسیار خاص اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته است، مثلاً درباره پس‌انداز و مصرف و اشتغال در اقتصاد یک کشور جهان‌سومی تک محصولی استخراجی خام فروش، مصیبت بار شود. همچنان که لوئی بُدن درباره نظرات وی معتقد است: «درباره آثار او باید در چارچوب مقتضیات زمانی و مکانی که در آن می‌زیست داورى کرد. نظریه کینز

۱- "جان مینارد کینز" (John Maynard Kayens) اقتصاددان مشهور انگلیسی که نظریاتش موافقان و مخالفان بسیار دارد که مسئله مورد توجه ما در برخی عقاید وی درباره پس‌انداز، مصرف و امکان حصول تعادل اقتصادی در عین عدم اشتغال مکفی و غیره است.

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۵

تحلیل جالبی از مشکلات اقتصادی انگلستان در سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم است. (لوئی بُدن، ۱۳۴۳: ۲۵۳).

برای کشورهای توسعه نیافته شاید نظریات کهن‌تر اقتصاد غربی مثلاً آدام اسمیت در مسئله پس‌انداز به مراتب مفیدتر از کینز باشد و یا نظریات اقتصادی تولستوی و ماهاتما گاندی برای توسعه به مراتب برای فرهنگ مشارکتی شرقی و آسیایی و کشورهای اسلامی نجات‌بخش‌تر از نظریات توسعه‌ای شدیداً فردگرایانه نظام سوداگری-استعماری باشد. عجیب‌تر آن که حتی به نظر می‌رسد که ضرب‌المثل‌های اقتصادی عامیانه ایرانی! نیز این گونه نجات بخش باشند. والتر اونگ^(۱) می‌گوید: «اندیشیدن و تدبیر درباره یک موضوع نسبتاً پیچیده، بدون کمک این امثال و حکم و اصطلاحات ممکن نمی‌شود، زیرا همین‌ها هستند که اجزای سازنده بافت تفکر و اندیشه را شکل می‌دهند.» (نیل پستمن، ۱۳۹۴: ۹۰). به قول پستمن یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد «سلیمان حکیم - بنا به گفته اولین کتاب پادشاهان - این است که سه هزار ضرب‌المثل را می‌شناخته است» (همان منبع، ۹۲). به نظر "نیل پستمن" این ضرب‌المثل‌ها نظریات آدمیان پیش از خط می‌باشند و به نظر مؤلف نظریات فشرده شده شفاهی اقتصادی یک ملت در ضرب‌المثل و داستانک‌های اقتصادی آنان در طول تاریخ تولید خود، می‌تواند به مراتب از نظریات "کینز" درباره پس‌انداز و مصرف - برای چنین کشورهایی - درست‌تر و مفیدتر باشد.^{(۲) (*)}

1. Walter Ong

۲- مؤلف در نوشته‌های خود و از آن جمله در کتاب *صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن*، به نظریات اقتصادی پنهان در برخی از این ضرب‌المثل‌های اقتصادی عشایر سیرجان و چند شهر پیرامون آن، که در کارهای میدانی خود با آنها آشنا شده و آنها را ضبط و ثبت کرده است، اشاره کرده است.

* . به ویژه آن که کشورهای نظیر ایران و بین‌النهرین (عراق فعلی) از نخستین کشورهای تولیدکننده جهان از دوران گردآوری خوراک به دوران تولید خوراک گیاهی (کشاورزی) و تولید خوراک حیوانی (دامپروری) بوده‌اند. گندم و بز در ایران اهلی شده و میش در بین‌النهرین و برنج در کشورهای جنوب شرقی آسیا و گاو در ترکیه و شتر در عربستان.

حتی در موارد بسیاری به کار بردن تکنولوژی‌هایی واحد که به نظر کاملاً ختشی و جهانی می‌رسند، ممکن است در دو جغرافیای مختلف عواقب کاملاً متفاوت به جای بگذارند. که این موضوع، مسئله محوری ما در این مقاله، یعنی پرداختن به شیوه امروزی استخراج آبها و شیوه بهره‌برداری از آب سفره‌های زیرزمینی و روان‌آب‌ها در مقایسه با گذشته و همچنین اشکالات و نتایج وحشتناک برخورد یکسان تکنولوژیکی با این مسئله در اقلیم کویری و نیمه کویری ایران، در مقایسه با اقلیم مدیترانه‌ای - اروپایی است.

البته در این میان، مقصر اصلی این گونه برنامه‌های فاجعه‌بار نه به تکنولوژی محض که به علم و سیاست اقتصادی و مدیریت ناقص ما از سویی و از سوی دیگر به علم "دانش قدرت" همه جانبه و حساب شده و مدیریت جهانی به طور عام "نظام سوداگری - استعماری" و در این مورد خاص در ایران برنامه‌های "مکتب نوسازی متقدم" و فعالیت‌ها و اقدامات "اصل چهار" بوده است، که به آنها خواهیم رسید.

اگر اروپایی به فنون استخراج آب‌های زیرزمینی کار داشته باشد غالباً نه برای استفاده از آن در آبیاری مصنوعی بوده بلکه بیشتر برای آن است که زمین‌هایش را زهکشی کند، در حالی که تکنولوژی استخراج آب از زمین و علم آب شناسی شرقی و از آن جمله علم آب شناسی "کرجی"^(۱) و بیش از همه فنون جابجایی آب از جایی به جای دیگر در مسافت‌های خردمندانه و به دلایل عدیده دیگری بوده است. جایی که آب دارد و خاک ندارد به جایی که خاک دارد و آب ندارد. در اقلیم مدیترانه‌ای (قاره سبز) که خداوند به آنها گفته فرزندم! اگر مشکلی هم از بابت آب باشد غالباً و پیش از گهر شدن زمین در دهه‌های اخیر به شکل‌های گوناگون از زیادی باران و یا همچون

۱- درباره "کرجی" پدر آب‌شناسی و مهندسی استخراج آب‌های زیرزمینی نک به:

ابوبکر محمد بن الحسن الحاسب کرجی. استخراج آب‌های پنهانی، ترجمه حسین خدیوجم، تهران، ۱۳۷۳، پژوهشگاه علوم انسانی و کمیسیون ملی یونسکو در ایران.

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۷

مشکل هلندی‌ها از غلبه آب بوده و کوشش برای اخراج آب، که شکل و محتوای آن کاملاً متفاوت بوده است.^۴

البته این مسئله یعنی استفاده نابجا از تکنولوژی به شیوه "در باغ سبز انقلاب سبز" را ما در بسیاری از جای‌های دیگر کشاورزی‌مان همچون استفاده از ابزارهای پیشرفته اما نامناسب و یا شیوه‌های جدید در کل نامناسب کودورزی با کودهای شیمیایی و آفت‌کش‌ها و علف‌کش‌ها و غیره... تجربه کرده‌ایم^(۱) و خارج از آن در بخش صنعت و همچنین در زندگی روزمره نیز ما دچار همین آشفتگی و نابجایی و نامناسب بودن‌های شیوه استفاده از تکنولوژی با تاریخ و جغرافیا و فرهنگ و اقتصاد و سبک زندگی خردمندانه هستیم که گفته‌اند: "چهل چیز خانه به صاحب خانه می‌برد" (برازنده صاحب خانه است!) این استفاده نابجا را در موارد دیگر کشاورزی، همچون خیش تراکتور و هدر دادن کاه و کاهبن در چیدن گندم با کمباین و یا آتش زدن سفال گندم نیز می‌توان ملاحظه کرد.^۵ اما خطرناک‌تر و تأثیرگذارتر و مهمتر از همه اینها این "ندانم کاری" را در مسئله و داستان کاریز و "تنوره دیو"^(۲) می‌توان دید. آیا شگفت‌آور نیست؟ شگفت آن که "مقنی" (مهندس سنتی قنات و بوم‌شناس) تبریزی ما می‌فهمد: «کاریز شیر زمین را می‌دوشد اما چاه عمیق (مکینه) خون زمین را می‌مکد» (عبدالله فریار، ۱۳۶۳: ۴۷) و آنگاه بیشینه خیل مهندسان و تکنولوژیست‌ها و جغرافیادانان و زمین‌شناسان و آب‌شناسان و اقتصاد آب‌شناسان... ما این مسئله را ندانستند! و اگر هم کسی همچون این مقنی درس خوانده در مکتب واقعیت و نه مکتب و دبستان نوسازی اصل چهاری ترومنی!، چنین واقعیت‌های مهمی را دانست و گفت، همچنان که تعداد انگشت شماری از دانشگاه‌دیدگان و تحصیل‌کردگان و

۱- برای نمونه نک به: مرتضی فرهادی. کشتکاری و فرهنگ (چون و چراهایی بر کشاورزی صنعتی و شیوه‌های

سنتی بهورزی و توان‌بخشی زمین در ایران)، تهران، ۱۳۸۲، وزارت جهاد کشاورزی.

۲- «تنوره دیو» اصطلاح روانشاد باستانی پاریزی است برای چاه‌های عمیق و نیمه عمیق که به گوش حکمرانان آب در این سرزمین فرو نرفت که گفته‌اند نرود میخ آهنین در سنگ!

شعرا و هنرمندان ما - بیرون از وزارتخانه‌های مسئول - و حتی برخی از کارشناسان رسمی آنان، این مسئله را در نیم قرن گذشته دانسته و گفتند که برخی گفته‌ها و نظریات آنان ثبت تاریخی هم شده است، اما مدیران متکبر و پیشینه برنامه‌ریزان و کارشناسان دست‌آموز اصل چهاری اجازه شنیده شدن این اظهارها و آخرین‌ها را ندادند! و چنین شد که دانشگاه دیده ما یا متوجه عواقب کارش نشد! و یا متوجه شد اما نبود اخلاق کاری و احساس مسئولیت، به او اجازه داد که چشم بر روی واقعیت ببندد و منافع خود را بر منافع ملی ترجیح دهد و چنین شد که شد! اما چگونه یک ملت کهن فرهنگ این گونه بی‌توجه و - بنا بر اصطلاح و جمله امری جوانان امروز - بی‌خیال! می‌شود؟ به عبارت دیگر بستر اجتماعی و فرهنگی این گریز از واقعیت و فروافتادن سطح هشیاری و تلقین‌پذیری همچون خواب هیپنوتیزی در کجاست؟ آن هم در مسئله‌ای که به صورت تاریخی ایرانیان بیشترین ظرفیت و ظرافت و دقت برای فهم آن و بالاترین میزان اهمیت را برای آن مسئله در طی چند هزار سال گذشته داشته‌اند. ملتی که آب‌شناس و طبیعت‌شناس و اقلیم‌شناس بوده و مهمترین اقلام گیاهان خوراکی و درختان پرثمر را پرورده است. فرض مؤلف این است که:

جامعه‌ای که علم و فن را تولید نمی‌کند، ولی - تحت شرایطی ویژه می‌تواند - آن را بی‌مهابا و بی‌تأمل مصرف می‌کند، علم‌زده و فن‌زده و مصرف‌زده و اوقات فراغت منفعلانه زده می‌شود و بی‌اعتنا به تولید و کار، بی‌تأمل و تفکر نسبت به فهم دانش و تکنولوژی می‌گردد و قطع رابطه با تولید و فرهنگ تولیدی و فرهنگ کار، سبب قطع رابطه خلاق و پربصیرت با دانش و تکنولوژی و بالاخره به قطع وسیع و همه‌جانبه با واقعیت و طبیعت و جامعه منجر می‌گردد.

این شرایط ویژه "معاش بدون تلاش" امکان‌پذیر نیست، مگر تحت لوای "اقتصاد بادآورده" که ما در سطور آینده از آن سخن خواهیم گفت، که آزار مکل مکی‌نگی زیرگونه خوفناک‌تر آن است. در گذشته ما خود سازنده وسایل تولیدی و سنتی

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۹

خود بودیم، در نتیجه به خوبی، توانایی و طرز کار آنها را می‌شناختیم و می‌دانستیم که چه کارآمدی‌ها و ناتوانی‌ها و تأثیرات مخربی می‌توانند داشته باشند، پس با مواظبت از رفتارهای خود، در کاربرد آنها دقت فراوان به کار می‌بردیم. مؤلف این دقت‌های حیرت‌انگیز را در بازتاب آن در دانش عامیانه ایرانیان و توجه و توصیفات اخلاقی ابزارها و بیان کاربرد و کارکرد ابزارهای فنی در ادبیات شفاهی و ادبیات رسمی ملاحظه کرده است.^(۱)

اما وقتی ماشین را تولید نمی‌کنی اما می‌توانی مصرف کنی، می‌شود داستان ما و کشورهای "آزارمند" و "آزاردار" هلندی الاسم ایرانی الاصل! که هرگز از چشم بسته و اشتباه پی‌درپی خسته نمی‌شویم. یک روز فکر می‌کنیم مصرف کلاه پهلوی و شاپو درمان بخش ما است، یک روز می‌اندیشیم ابزارهای موسیقی سنتی و رزمی ما سبب شکست‌های ما از روس و انگلیس است، یک روز فکر می‌کنیم نداشتن تراکتور سبب پس‌افتادگی کشاورزی ما است و یک روز نداشتن "تنوره دیو" (مکَلِ مکَلِ مکینه، دیوچه چاه، زالو چاه) و یک روز نبود "کمباین". همچنان که در آموزش و پرورش ما تنها مشکلی که وجود دارد همانا "تخته دیجیتالی" و "کیف و کلاه هوشمند" دانش‌آموزانمان است! و این همه یعنی زدن ساز از سر گشاد آن!

آنچه را که "آگ برن" جامعه‌شناس آمریکایی به آن "تأخیر فرهنگی" می‌گوید و مؤلف آن را "تأمل فرهنگی"^۷ نام‌گذاری می‌کند، و هنگامی که مؤلف می‌خواند،

۱- برای نمونه ببینید جامی شاعر قرن نهم در تشبیهات خود چگونه به شیوه عمل ابزارهای پیرامون خود توجه کرده است. در روزگار ما از هر چند میلیون نفر که این اشیاء را از نزدیک هم دیده‌اند و حتی نجارهای امروز ما که با این اشیاء کار می‌کنند چقدر این مسئله را دریافته‌اند؟

«چون تیشه مباح و جمله زی خود متراش! / چون رنده ز کار خویش بی‌بهره مباح!

تعلیم ز آره گیر در کار معاش! / چیزی سوی خود می‌کش چیزی می‌پاش!

[مرتضی مطهری. خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، ۱۳۶۲، نشر صدرا، ص ۶۵۴.]

«جمع کن افراد را اندر پی انجام کار / آره با دندانها بُرد، نه با دندانهای»

[محمدابراهیم باستانی پاریزی. حماسه کویر، تهران، ۱۳۵۶، امیرکبیر، ص ۴۴۶.]

بومیان جایی از جهان حاضر نیستند با آرّه برقی درخت بیندازد، به چنین فرهنگی و "تأمل فرهنگی" آن قبیله آفرین می‌گوید و به حال آنان غبطه می‌خورد! چرا که احساس می‌کند خردمندانه است که سرعت بریدن و انداختن درخت کمتر از شتاب رشد درخت باشد!^۸ و این یعنی عقلانیتی فرادادی و جمعی که از عقلانیت نظام کاسبکارانه و فردی و خودخواهانه نظام "سوداگری - استعماری" عمیق‌تر و دقیق‌تر و آینده‌نگرتر و به قول مولوی "آخرین" تر است.

شیوا و ساده‌ترین بیان این "تأمل فرهنگی" را، در رابطه با ابزارها و تکنولوژی می‌توان در سروده‌های شعرای ایرانی باز یافت.^۹ و البته در کلام و سخن فرهیختگان بخش پنهان و نامسلط فرهنگ فرنگیان نیز!

اقتصاد بادآورده

مؤلف در سه دهه قبل در یک جزوه درسی و ۲۴ سال پیش در مقاله‌ای که از آن جزوه استخراج شده بود، به همایشی در دانشکده محل کار خود ارائه کرده بود این اصطلاح "اقتصاد بادآورده" را به کار برده بود که همراه با مسائل دیگر مورد نقد داوران و همکاران قرار گرفت. در مورد این اصطلاح خاص سخن این بود که در علم اقتصاد چنین اصطلاحی وجود ندارد!

البته امروزه می‌دانم که در اصطلاحات علم اقتصاد ثروت و پول بادآورده وجود دارد اما اقتصاد بادآورده نیست. اما اخیراً در ادبیات اقتصادی، اصطلاح و مفاهیم بسیاری از سر ضرورت و بر مبنای واقعیت‌ها به وجود آمده است که به معنای اقتصاد بادآورده بسیار نزدیک است. همچون "اقتصاد نفتی"، "بیماری هلندی"، "اقتصاد رانتی"، "رانت نفتی"، "اقتصاد استخراجی"، "اقتصاد خام فروشی" و نام‌های شاعرانه‌ای همچون "نفرین منابع" و نام‌های فلسفی "پارادوکس وفور" و "پارادوکس ایران" که برخی از آنها بر پایه گونه‌شناسی ما، زیرگونه‌ای از "اقتصاد بادآورده" می‌باشند.

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۱۱

اما چه چنین اصطلاحی و یا مترادفات و متبایناتی از آن، در علم اقتصاد غرب وجود داشته باشد و چه نداشته باشد، از آنجا که در واقعیت کشور ما بسیار وجود داشته و دارد، پس نیاز به نامگذاری داشته است. اصطلاح برای توضیح واقعیت است و وضع اصطلاح اگر به جا بوده باشد و توصیف و تعریف واقعیتی در خارج از ذهنیت ما و حتی اگر واقعیتی ذهنی را برجسته و تسهیل کند، چه اشکالی دارد؟ این شیوه اندیشه نشان دهنده رد صلاحیت علمی ایرانیان از سوی خودشان و ناامیدی و ناباوری از تولید علم در دانشگاه‌های ما می‌باشد.

از این گذشته مؤلف این اصطلاح را به جز از واقعیت‌های موجود امروزی در سرزمین نیاکانی، به گفته "نیل پستمَن" آن را از نظریه‌های پیش از خط و به قول مؤلف از نظریه‌های شفاهی فرهنگ ایرانی و به قول مردم‌شناسان از ادبیات شفاهی مملکت و به ویژه ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات اقتصادی ایرانی وام گرفته است.^{۱۱} که نشان می‌دهد چه نظریه‌های پرژرفایی در این زبان زده‌ای چند کلمه‌ای فشرده شده در ادبیات شفاهی و حتی در ادبیات رسمی ما موجود است.

اما تعریف ما از "اقتصاد بادآورده" اقتصادی شکننده و آستیگمات و پر از کاستی و کژی و بیماری‌زا و آزارآفرین و پرتناقض است که در شرایط نامتقارن قدرت ملی و قدرت‌های بین‌المللی و در شرایطی ویژه، - با وجود سرمایه‌ها و دفینه‌های خدادادی و یا وجود ذخایر و کار متبلور و متجسد، چه در زیرساخت‌های اقتصادی و چه در ثروت پس‌انداز شده و چه در پتانسیل فرهنگی و سرمایه اجتماعی نیاکانی و تاریخی - این امکان را برای ملتی و دولتی فراهم می‌کند که با "فروش آزاد از خرد" سفیهانه و صبیانه، بخش یا بخش‌هایی از امکانات، ثروت و داشته‌های طبیعی ملی یا ذخایر و ثروت‌های حاصل از کار متجسد کمیاب نیاکانی خود، بتوانند از آن مرده ریگ به جای فراهم کردن پس‌انداز منجر به سرمایه، فقط خرج و برج

هزینه‌های روزمره نموده و در نتیجه باعث ادامه چرخش و دوران بر مدار
واپس ماندگی شود!

نباید فراموش کرد که فرمول کینزی مصرف بیشتر برای تولید زیادتر، اگر در
کشورهای توسعه یافته برای عبور از بحران اقتصادی مفید باشد اما در شرایط نامتقارن
قدرت / دانش / فن‌آوری بین کشورهای توسعه یافته موج اول و کشورهای توسعه
نیافته، مانند زهر هلاهل عمل می‌کند. چرا که مصرف بیشتر در شرایط ناتوانی برای
عرضه و رقابت تولیدات داخلی چنین کشورهایی، نمی‌تواند سبب رونق و تولید ملی
گردد و بر عکس سبب رونق تجارت و صناعت در کشورهای توسعه یافته و نابودی
تولیدات کشاورزی و صنعتی کشورهای توسعه یافته و افزایش درجه وابستگی سیاسی
و فرهنگی آنها می‌گردد و عملاً آنها را به زائده و ضمیمه‌ای از کشورهای توسعه یافته
مبدل می‌سازد.

در مقیاس خرد "اقتصاد بادآورده" (اقتصاد ناقص و مفلوک و مفلوج و بی‌ظفر و
بی‌آخر و عاقبت) مانند "سرمایه خوری" و تن‌فروشی؛ از فروش کلیه و خون‌گرفته
تا فروش عزت و آبرو؛ و در مقیاس کلان و بدتر از تن‌فروشی، وطن‌فروشی است!!^(۱)
"اقتصاد بادآورده": گردآمدن شرایطی لحظه‌ای و امکاناتی ناپایدار است که
فرد یا افرادی و یا ملتی در دوره‌ای کوتاه می‌تواند، با تولید کم و یا حتی نزدیک به
بی‌تولیدی، چندین و چند برابر تولیدات خود مصرف کند! "اقتصاد بادآورده"
اقتصادی تهی از عقلانیت و اکنون‌نگر و انگلی است که کارکرد بنیادی اقتصاد راستین و
پایدار که نیازمند اندیشه و تدبیر و تحقیق و تجربه و کار و کوشش، یعنی وظیفه خطیر
تولید است، از آن حذف شده و بدست دیگران (صاحبان علم و تکنولوژی و قدرت
جهانی) سپرده شده است! و باز به قول ضرب‌المثل‌های ایرانی از برزگری یعنی: چرخه

۱- «آبروی وطنم یوسف بازار شده است / ثمن بخش فراوان و تجارت آزاد / پاکدامن وطنم را به کسی
نفرشید / خاصه این فرقه از قید طهارت آزاد / ...» [میلاذ عرفان‌پور. از آخر مجلس، تهران، ۱۳۹۴، ص ۴۰].

آزار "مکمل مکمل مکینگی" ... ۱۳

تولید تا توزیع و مصرف، تنها خرمن سوزاندن آن (مصرف انبوه و فرامصرف و پرسه و پاساژ آن) برای ما مانده است!

"اقتصاد بادآورده" با وجود و یا بی وجود چنین اصطلاحی در علم اقتصاد اروپایی، برای کشورهای نظیر ما از ایران و عراق و الجزایر و لیبی و عربستان سعودی تا نیجریه و ونزوئلا با نام‌های مختلف و با اشکال متفاوت، اما با سازوکارها و پیامدهای یکسان وجود دارد و تنها در شروع بیماری می‌تواند بیشتر این دستگاه یا آن دستگاه جامعه و این بخش یا آن بخش را مورد حمله قرار دهد. اما پس از مدتی همچون پرتاب سنگی در مرداب، امواج برخاسته از آن همه مرداب را فرا می‌گیرد و در پایان هیچ سلول، بافت، اندام و دستگاهی توان گریز از پیامدهای آن را ندارد. این آتش، هیزم تر را نیز می‌سوزاند، البته با کمی تأخیر! همچون "متاستاز" در سرطان و هرگز معطل نام و اثبات خود نمی‌ماند.

اگر چه مؤلف شک ندارد که اقتصاددانان غرب این نوع اقتصاد را به خوبی کف دست شناخته و تبعات آن را دانسته و از دانستن این سازوکار، قدرت‌های سوداگری-استعماری حداقل در صد سال گذشته بیشترین سود را در توسعه و پایداری توسعه خود و ممانعت از توسعه دیگری استفاده کرده‌اند. البته برای جوامع سوداگر-استعماری چنین وضعیتی هم کاملاً طبیعی و هم برای آنها عین سلامت است، ولی برای کشورهای توسعه نیافته عین سفلیس و سرطان و زوال عقل است.

با این وجود به نظر می‌رسد که مسائلی در جهان سوداگری در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و در اروپا اتفاق افتاده است که بنا بر ضرورت، غرب نمی‌توانسته همچنان این وضعیت وخیم اقتصادی کشورهای با اقتصاد بادآورده را کتمان کند، که به آن اشاره خواهیم کرد.

نظیر کتمان مصائب و جنایات داعش بر مردمان ستم دیده خاور میانه تا لحظه هجوم آوارگان جنگ سوریه، افغانستان، عراق و لیبی به اروپای امروز و تا ورود اولین انتحاری به انگلیس تاچری - بلری ترزا می‌ای و اولین داعشی به فرانسه اولاندی!

است، تا آتش در جنگل‌های نداشته خاورمیانه و آسیا و یا جنگل‌های آفریقا باشد و "مرگ بر همسایه باشد" مسئله یک چیز است و هنگامی که اولین شعله به جان نخستین درخت جنگل قاره سبز بیفتد مسئله چیز دیگری می‌شود. ورود چند تن انتحاری داعشی به اروپا، جنگ با بشریت و تمدن بشری، از جانب داعشیان ملعون "گجسته" است! و مهمتر از ۲ میلیون کشته حملات انتحاری در آسیا و آفریقا است که جزء نخستین‌ها به شمار می‌روند!! و آن جنگ، جنگ بربریت است و هر چه این بربرها و وحشی‌ها یکدیگر را بکشند به نفع بشریت و آدمیت از نوع اروپایی است، پس "خجسته" است!!

در مورد "اقتصاد بادآورده" نیز، همین گونه است. هنگامی که یکی از شناخته شده‌ترین زیرگونه‌های "اقتصاد بادآورده" که زائیده "خوابیدن در زیر سایه دکلهای نفت" و لوله‌های گاز در مرزها و بیخ‌گوش اروپا اتفاق افتاد، این دانش مدون و نامدون و حتی‌المقدور مکتوم و مستور نگاهداشته شده، به ناچار آشکار می‌گردد و از اروپا به جهان نشت پیدا می‌کند. اما حتی در آخرین لحظه نیز آخرین ترفند برای استتار و اختفاء آن به کار گرفته می‌شود و آن نام غلط انداز "آزار هلندی" بوده است. بدین ترتیب نام آزار یک صد ساله ایرانی عجمی‌الاصل! و با کمی تأخیر پس از ایران عربستان و دیگر کشورهای عربی‌الاصل و نیجریه‌ای و ونزوئلایی و غیره و ذلک "آزار هلندی" نامیده می‌شود! و بدین ترتیب از دادن نام عجمی و عربی نیز به این آزار از ترس ایجاد هشیاری در آنان دریغ نمودند که می‌توان آن را به قول "رنه گنون"^(۱) "تزویر در کلام" و کاربرد ناروای واژگان نامید. آیا هلندی‌های مقلد پیرو ایران و اعراب خاورمیانه و شمال آفریقا و آمریکای لاتین - در این مورد خاص - از همه نامبردگان بالا بهتر چرت زدند؟!^(۲)

1. Rene Guenon

۲- کرمانی‌ها ضرب‌المثل طنزآمیزی دارند که: «خودم را کردم بنگی، خودم را کردم چرسی، حالا چرت می‌زنی بیز (بهتر از) من». [مندم]. و بدین ترتیب از نام هم مضایقه کردند فرنگیان!

تازه هلندی‌های سخت کوش و وطن پرستار این آزار را به خوبی درمان کردند و نروژ اجازه ورود این بیماری به کشورش را نداد و جالب‌تر آن که ایرانیان در نهضت ملی شدن نفت، چند سال با شدت مشغول مایه‌کوبی خود در برابر این آزار بودند و اگر کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، یکی دو سال دیرتر رخ داده بود، آنگاه ما و کشورهای نظیر ما نیز توانسته بودیم همچون هلند و نروژ بر این بیماری به شیوه ایرانی فائق شویم. اما قدرت نظام سوداگری - استعماری در این راه یاری دهنده هلند و نروژ بود و همه این قدرت و در آن روزگار بزرگترین و قدرتمندترین آنها یعنی آمریکا و انگلیس و اروپا مخالف سرسخت سیاست "اقتصاد بدون نفت" ایران بودند، چرا که این به معنای از کف رفتن ایران و کشورهای آسیایی و مسلمان دیگر از دام این آزار، یعنی از دام آنان بود. اما امروزه ما به عنوان اولین کشور آسیایی و با فصل تقدم! و برادران ناخلف عرب بیمار نفتی ما، از آن جمله همچون عربستان! با تقدم فضل نفتی بسیار، چگونه می‌خواهیم خود را درمان کنیم؟ آیا فکر می‌کنیم که با اتمام نفت و گاز این بیماری خودبه‌خود ریشه کن می‌شود؟ و به قول روستایی‌های ایرانی "نه خانی آمده و نه خانی رفته است!" خوپذیری‌های نفس انسانی را پس از صدوپنجاه سال پیامدهای نان‌گدایی و "آزار هلندی" باید چه کنیم؟ از این گذشته آیا "اقتصاد بادآورده" ما و کشورهای دیگر و از آن جمله عربستان کلاً برخاسته از آزار هلندی است؟^(۱)

در "بیماری اقتصاد بادآورده"، با مکانیزم عمومی و شیوه عمل این بیماری در کل روبرو هستیم. به عبارت دیگر: هر نوع بیماری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و روانی که در اثر وفور درآمد بدون تلاش برای معاش و یا کم تلاش حاصل گردد، چه "نفت آورده" باشد و چه "گاز آورده" باشد و چه "بادآورده" باشد و چه

۱- البته مؤلف درباره عربستان باید بگوید: عربستان حتی اگر به هر شکلی و از آن جمله پایان یافتن این منابع، از شر "بیماری هلندی" نجات یابد، آزار دیرپای دیگری در عربستان اجازه پیشرفت واقعی و حتی نمایشگاهی را به آن نخواهد داد و آن آزار "وفور زوار" است و البته "آزار وفور نفرین زوار" نیز هست!

آزار "مکل مکلی مکلینگی" ... ۱۷

شده است. مصالح و ("تک واژگان") این اصطلاح غالباً در زبان فارسی وجود داشته است و مؤلف تنها به ترکیب جدیدی از این مصالح به دلایلی که خواهد گفت دست زده است تا بتواند بیشتر در بایست و اندریافت خود را از این آزار و پدیده خطرناک و دهشتناک به خواننده داننده منتقل کند.

بنابر آنچه که در صفحات پیش اشاره شد آزار مکل مکلی مکلینگی، زیرگونه بسیار خطرناک و موزی و مزمنی از اقتصاد بادآورده است که از چپاول سالیانه و غیرقابل جایگزین ذخایر آب‌های چند میلیون ساله و زندگی بخش طبیعت و سرزمین ما در درازمدت و فراتر از میزان بارندگی سالیانه در هر منطقه به وجود می‌آید. این چپاول درآمدهای کوتاه مدت و آب آورده‌ای را تولید می‌کند که همچون درآمدهای آزار هلندی و هر گونه درآمد غیرعادی فراتر از تولید و نه استخراج همچون آزار هلندی (نفتی) سبب تضعیف و نابودی صنایع و روستاها و کشاورزی ملی و تضعیف و تحلیل فرهنگ تولیدی و فرهنگ کار در درازمدت و نابودی طبیعت سرزمین شده و تداوم آن از بحران آب و اقتصاد شروع شده و به بحران‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، جنگ و ستیز، مهاجرت و نابسامانی‌های گوناگون ختم می‌گردد.

در تقطیع این اصطلاح نخست از واژه "آزار" آغاز کنیم که پیش از این نیز به جای بیماری و مرض در "آزار هلندی" به کار برده‌ایم: "آزار دادن" و "آزاردن" از پهلوی آزارش به معنی خستن و رنجاندن، آسیب زدن، خرابی و ویران کردن^(۱) است. گذشته از این معانی عام، "آزار" چه در زبان فارسی مکتوب و چه در زبان شفاهی مردم ایران به معنای درد و بیماری تنی و روانی و علیلی بوده است و هنوز هم در بسیاری از استان‌های ایران به معنای بیماری کاربرد بسیار دارد، که در اینجا همه بار منفی این کلمه مورد نظر ما است و بیش از آن نیز!

اما مکل (makel) نام فراموش شده‌ای از "زالو"^۴ و نام‌های دیگر آن "زلو"، "دیوچه" و "دیوک" است.

۱. نک به: لغت نامه دهخدا، حرف "آ"، صص ۸۷-۸۹.

مکمل به احتمال زیاد از فعل مکیدن گرفته شده است و تکرار آن، هم به معنای تأکید و هم تکرار واقعی است که اکنون در کشور ما عمری، شصت - هفتاد ساله یافته است که نیم قرن آن به شکل آزاری مسری و فراگیر عمل کرده است.

این آزار و آسیب‌ها و مصائب آن - حداقل در نظر نویسنده - به حدی بوده است که نویسنده در ۲۸ سال پیش (۱۳۶۸) در دو مقاله از انهدام منابع سنتی آب و پیامدهای ناشی از آن با عنوان: **جنگ پنهان سی ساله** (فرهادی، ۱۳۶۸) یاد کرده است. به دلیل خشونت و ترسناکی و زیانباری و بار معنایی جامعه‌شناختی "جنگ" با نزاع فرق بسیار دارد، زیرا جنگ نزاعی گروهی و مسلحانه و خونین و سازماندهی شده و دارای لجستیک است،^(۱) که بر مبنای آن نامگذاری، حداقل اکنون جنگی ۵۸ ساله شده است و اکنون پس از حدود ۶۰ سال تازه خبرهای وحشتناک این جنگ یکی دو سالی است که نرم نرمک و به آهستگی به گوش روشنفکران و تحصیل کردگان و رسانه‌ها و مطبوعات و غالباً مدیران خواب اصحاب کهفی ما می‌رسد!^(۲) و امیدواریم که حداقل از این به بعد برسد و ما را به جایی برساند.

اما قسمت آخر این نامگذاری واژه "مکینگی" آن:

۱. نک به تعاریف جنگ در: گاستون بوقول. **جامعه‌شناسی جنگ**، ترجمه هوشنگ خجسته، تهران، ۱۳۶۸، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۲. اصحاب کهفی و عصر حجری لقبی است که مؤلف به طنز و چه سال‌ها است که به خود داده و مورد استقبال برخی از همکاران ما که نظرات ما را با فرمایشات پیش تازانه خود بسیار پر فاصله یافته‌اند قرار گرفته است و ما نیز سخاوتمندانه این مدال خود ساخته و نام خودخوانده را به نشانه انصاف و جانبداری از واقعیت - خواب سنگین این بزرگواران در مسئله بحران آب - به سینه وزراء آب و کشاورزی و با سعه صدر برسند هر وزیر درگیر آب دیگری در ۶۰ سال گذشته و مشاورانشان پیشکش می‌کنیم که از فرط شوق حلیم تکنولوژی و مکتب محترم و پیش روانه نوسازی چنان به سمت توسعه پایدار از نوع روستویی و اصل چهارمی خیز برداشتند که "نه به دار و نه به بار" کم چیز وزارتت آنها به ته دیگ سفره‌های آب زیرزمینی ما خورد! تازه فردا و فرداها صدای آن به گوش مردم و آیندگان ایران خواهد رسید و البته دیگر چه سود؟

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۱۹

"مکینه" با فتحه میم و یا کسره نون واژه‌ای ایرانی به معنای ابزار مکیدن و مترادف محجمه عربی است. "مکینه" همچنین واژه ایرانی و عربی ماشین و ماکینه نیز هست.^(۱)

جالب آنکه در استان مرکزی و مناطق دیگری از ایران به موتور و تلمبه‌های آب "مکینه" می‌گویند که به درستی آشکار نیست که به معنای ابزار مکیدن و واژه‌ای فارسی است و یا برگرفته از ماکینه و معرب ماشین است. گی در مکینگی تبدیل "ه" هوز به گاف و تبدیل فعل مکیدن و دستگاه مکنده به حاصل مصدر است.

ما می‌توانستیم نام‌های کوتاه‌تر و آسان‌تری برای این آزار مزمن و طولانی و سخت بیابیم، همان‌طور که یافته‌ایم. اما دلِ پرِ مؤلف از بی‌توجهی‌های جامعه ما به مسئله حیاتی "بن‌مایه آفرینش" در ایران که از دوران دانشجویی وی در کارشناسی شروع شده است و در برخی از سروده‌های دوران جوانی مربوط به ۲۵، ۲۶ سالگی مؤلف (۱۳۴۸ و ۱۳۴۹) بازتابیده است، باعث شد که برای جلب توجه و تأمل بیشتر خوانندگان از چنین نامی استفاده شود، تا افزون بر جلب توجه خواننده و به دلیل وزن و موسیقی درونی و تکرار شونده این نام و دور بسته و باطل ادامه‌دار آن، تخریب کاریها، کی‌ها و چشمه‌ها و منابع سنتی آبیاری ایران را همچون آژیر خطری در گوش خواننده حساس تکرار کند که شاید به زودی از خاطره و یاد و "ویر" تحصیل‌کردگان و رسانه‌ها و مدیران واقعیت‌گریز ما نرود و بر کرتکس مغز خواننده حک شود! آزاری که به دیده نویسنده از مهمترین خطراتی است که جامعه ما و طبیعت ما و کشورهای نظیر ما را نه تنها از نظر اقتصاد و توسعه پایدار، نازا می‌کند، بلکه فرهنگ تولید و فرهنگ کار و کار جمعی و یاریگری و فرهنگ صلح دوستی و مددیاری ایرانی و اخوت اسلامی و تمدن‌کاریزی و فرهنگ مشارکتی کهنسال ما و کشورهای همانند ما

۱. نک به: لغت نامه دهخدا. حرف "م"، ص ۱۰۱۴.

را نیز به شدت تهدید می‌نماید و به قول ایرانیان نه آبی برای ما می‌گذارد و نه آبادانی و نه گل‌بانگ مسلمانی!

نباید فراموش کرد که "کاریز" و ذات تمدن‌کاریزی با صلح و انسان‌دوستی و همکاری و رفاقت عجیب است و چاه عمیق و نیمه عمیق با فردگرایی و رقابت و خشونت. این آزار به معنای استفاده بی‌رویه از ذخایری به مراتب حیاتی‌تر از نفت و به درستی "بن‌مایه آفرینش"^(۱) است، پیامدهای این بیماری به گونه‌ای است که نه تنها در راستای منافع ملی و توسعه پایدار ایران و کشورهای نظیر قرار ندارد، بلکه در درازمدت پیامدهای وحشتناک و عذاب‌آوری برای همه کره خاکی و هستی و موجودات این سرزمین و منطقه و روابط دوستانه خیرخواهانه و یاریگرانه مردم ما با یکدیگر و با کشورهای همسایه دارد، که در خور بررسی و اعتنای بسیار است.

ما در ایران عملاً در ۶۵ سال گذشته به تدریج با برخی خطرات چند وجهی صدور نفت و گاز خام و فرآوری ن‌شده و اقتصاد نفتی روبرو بوده‌ایم و با آهستگی بسیار در دو دهه اخیر به شکل نظری به پیامدهای اجتماعی و فرهنگی "آزار هلندی" در حال پی‌بردن هستیم، که البته همین هم جای سپاس و خوشحالی دارد. اما مؤلف در سه دهه قبل همانگونه که اشاره شد با عنوان "جنگ پنهان سی ساله" (فرهادی، ۱۳۶۸) از نابودی منابع آبی چند صد و چند هزار ساله و خطرات استخراج بی‌رویه چنین ماده‌ای در ایران سخن گفته است و همچنین در اوایل انقلاب و پیش از چاپ این مقالات، مؤلف با این مسئله و بحران در منطقه‌ای از ایران روبرو شده و در ۲۶ صفحه با مستندات در جلد اول نامه کمره به آن پرداخته است که با تاخیری پنج ساله در ۱۳۶۹ به چاپ رسیده است.^(۲) مؤلف از اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه به آغاز این روند

۱. "بن‌مایه آفرینش" کنایه از آب و اشاره به آیه ۳۲ سوره الانبیاء: «... وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ...» [قرآن کریم]. و مؤلف برای نخستین بار این ترکیب فارسی و زیبا را از قلم شادروان دکتر جابر عناصری خوانده است.

۲. نک به: مرتضی فرهادی. نامه کمره، جلد اول، تهران، ۱۳۶۹، صص ۹۸-۱۲۳.

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۲۱

در کمره آشنا شده بود. و در دهه سی شاهد حفر نخستین چاه عمیق در اُم‌القری کمره (خمین) و در اواخر دهه ۲۰ در مهاباد بوده است که نشان دهنده نفوذ امواج نوسازی و آزارِ واگیردار از پایتخت و جنوب دشت‌های تهران و شهرری به شهرهای کوچک و کم جمعیت ۶۵ سال پیش ایران بوده است.

قبل از انقلاب اسلامی وزیر آب و برق ما به شکل آشکار بیان می‌کرد که شیوه استحصال آب از کاریز، ناکارآمد و عقب مانده است و ما می‌بایستی به سمت بهره‌برداری از آب‌های سفره‌های زیرزمینی با تکنولوژی جدید (نو، نوین، پیشرفته، امروزی، جدید، مدرن...) برویم و با احداث سدها ایران را به بهشت روی زمین مبدل سازیم!!

اسب ترووای چوبی در دهه بیست مبدل به اسب اصیل آهنین و قلعه‌کوب و منجنیق رستمانه با گرز "گاوسر" اصل چهار ترومنی شد که به ویژه پس از اصلاحات ارضی کندیانه (جان اف کندی) از دروازه‌های ۶۰ هزار آبادی ایرانی وارد شد و از درون، همه آبادی‌های ایران را فتح کرد و بیش از صد هزار کاریز و کهریزک و چشمه و کی (هرانگ)^(۱) چند صد ساله تا چندین و چند هزار ساله را داعش‌وارانه گردن زد! که به شکل مختصر و خلاصه نتایج آن چنین شد:

- ایرانیان با مدیریت بی‌نظیر نوگجسته اسکندری و چنگیزی و با ابزارهای نوین ماشین‌های حفار و چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق و انواع تلمبه‌های دیزلی و برقی، منابع و سفره‌های آب زیرزمینی چند صد تا چند هزار ساله خود را در طی نیم‌قرن از ۵۰۰۰ میلیون مترمکعب شروع تا ۵۰۰۰۰ میلیون مترمکعب آبهای ذخیره سفره‌های زیرزمینی و آبخوان‌های خود را تخلیه کردند.

۱- "کی" (Key) یا هرانگ، قنات‌های تمام آفتابی و بدون چاه و یا چاه‌های اندک که در زمین‌های زه‌زار ایجاد می‌شد. درباره کی (هرانگ) نک به:

مرتضی فرهادی. «قنات تمام آفتابی و گمانه‌ای در چگونگی آفرینش کاریز در ایران»، ماهنامه آریزان، ش ۵ (خرداد ماه ۱۳۶۴).

- با پایین رفتن هر سانتیمتر آب و نم زمین، گیاهان و درختان و جانورانی که در طی هزاران سال خود را با شرایط اقلیمی و میزان نم و رطوبت اقلیم خشک و نیمه خشک ایران سازگار کرده بودند و میلیون‌ها رُستنگاه و زیستگاه و اکوسیستم آفریده بودند با کم شدن آب و رطوبت زمین و در نتیجه زه آبها و چشمه‌ها و کی‌ها و کاریزها و آب‌های روان و دائمی آنها به تدریج در شرایط بحران قرار گرفته و نابود شدند. ماهیان کور و روشن روان چشمه‌ها و کاریزهای کهن و جانوران آبزی آنها، گیاهان و درختان پای جوی‌ها و روان آب‌ها، صیدها و صیادان همراه با هر اکوسیستم رو به نابودی رفتند.

- زمین به شکل‌های گوناگون زخم‌ها و عقده‌های درون خود را برای آسمان و مردمان بی اختیار و مدیران کور ما - که مهمترین تکیه‌گاه و عصایشان میزشان است و نه مشاوران دانا و صادق و دلسوزشان - گشود. شق‌های بزرگ چند کیلومتری و چند فرسنگی و چاله‌ها - دهان‌های به خشم گشوده زمین به سوی آسمان - و فرورفتگی‌های غیرعادی بر روی زمین پدیدار شد. نمونه آن را در شق‌های وحشتناک دشت میبد - یزد می‌توان دید که تریلی با بارش در برخی جای‌های آن می‌تواند مدفون شود.

- با پایین رفتن نم و رطوبت، هر روز از جمعیت گیاهان دیم و خودرو و گیاهان چندساله و پیازدار و غده و ریزدم‌دار و جنگل‌های "بنه" و "الوک" و گز و قیچ کهنسال مناطق کوهستانی کرمان و خراسان و فارس و غیره کاسته شد و کویر و شن، مناطق تازه‌ای را به تصرف خود در آورده‌اند. برخی عشایر کهنسال سیرجان و بافت و بردسیر به مؤلف می‌گفتند به این بیابان نگاه کنید! آیا یک بزغاله می‌تواند در آن پنهان شود و آنگاه داستان‌هایی برای من بازگو می‌کردند که در جنگل‌های بُنه و الوگ و گز آن شتر گم کرده بودند و به دنبال آن می‌گشته‌اند.

- برکه‌ها و دریاچه‌های داخلی و تالاب‌ها و مرداب‌ها خشک شدند، رودخانه‌ها کم آب‌تر از گذشته شدند، به جای آب "رود شن از رود روان شد" و دریاچه ارومیه

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۲۳

خاک بر سر ریخت. اما آیا زیان‌های چنین چپاولی فقط در مسئله اقتصاد کشاورزی و محیط زیست خلاصه می‌شود؟ ای کاش چنین بود.

- در کشورهای کم آبی همچون ایران در طول تاریخ و حتی در ماقبل تاریخ منابع آب، حفظ و نگهداری و استفاده و بهره‌برداری از آن جمعی بوده است. کشاورزان ایرانی در درازمدت حتی در زمان‌هایی که دارای آب و زمین نبوده‌اند، اما "حق نسق" و حقوق استفاده از آب و زمین را دارا بوده‌اند. نگهداری کاریزها و لایروبی و تعمیرات آن در زیرزمین با مالکین و در روی زمین با کشاورزان صاحب نسق بوده، بنابراین هم با صاحبان زمین و هم با حقیقه داران دارای منافع مشترک و حیاتی بوده‌اند. منابع آب مشترک و تبعات آن و سرمایه‌گذاری درازمدت در احداث و نگهداری قنات، برنامه‌های درازمدتی را می‌طلبید، که با فردگرایی و فرهنگ رقابتی قابل جمع نبوده است و بر خلاف نظر برخی نویسندگان و روشنفکران ایرانی، کاریز و تمدن کاریزی با فرهنگ جامعه "کوتاه مدت" نیز اصلاً و ابداً سازگار نبوده است. احداث قنات حاصل فرهنگ مشارکتی درازمدت و صلح‌جویانه و یاریگرانه بوده و هم وجود آن، این فرهنگ را تقویت و بازتولید کرده است، که این درست در برابر چاه عمیق و نیمه عمیق است و سدهایی که نماد کشت و صنعت و سرمایه‌داری ارضی است و نه نظامات جمع‌گرا و بُنه‌خیز دهقانی کهنسال ایرانی.

در ده- پانزده هزار سال گذشته منابع آب کشاورزی و دامداری مشترک، و نظام قبیله‌ای و ویژگی‌های آن "پتانسیل فرهنگی" نیرومند و روحیه جمعی و مشارکتی و سرمایه اجتماعی شگفت‌آوری در مردم ایران پدید آورده بود که می‌توانست آنها را در شرایط سخت از انواع بلایای طبیعی و اجتماعی حفاظت و حمایت کند. "پتانسیل فرهنگی" ناشناخته‌ای که آنها را در برابر مصائب تاریخی و اقلیمی وارده بر این ملت تا به امروز حفظ کرده است.

- نابودی ذخایر آبی بزرگ‌ترین مانع طبیعی در برابر توسعه پایدار در سرزمین ما را فراهم ساخته است و اگر کل ملت ما با هشیاری و همبستگی و اراده و خواست ملی

همه جانبه در این مسئله وارد میدان اندیشه و عمل نگردند، توسعه پایدار به خواب و خیالی دست نیافتنی برای ما و آیندگان مبدل خواهد شد.

- روستاهای چند صد ساله و گاه چند هزار ساله، هر روز کم تر و کم جمعیت تر و کم درخت تر و غیراقتصادی تر می شوند و بسیاری از آنها به کلی ویران شده اند و تولیدکنندگان کشاورزی و صنایع دستی و دامداران و دامپروران دیروز ما را، به سمت شهرها و شهرک ها و پایتخت روان ساخته اند. این هجوم کمتر از هجوم پناهندگان آسیایی - آفریقایی به اروپا و کانادا و آمریکا نیست، چیزی که هست دیده نمی شود. در ضمن هجوم مهاجران به اروپا غالباً برای کار کردن و تحصیل و ورود به بازار کار و تولید واقعی مولد است. اما مهاجران روستایی ما حتی اگر آمادگی برای کار و فعالیت را داشته باشند، چنین امکانی در شهرهای مصرفی و پفکی جهان سومی برای آنها فراهم نیست. وقتی شهرهای بزرگ ما خود با بی کاری و کم کاری روبرو هستند، چگونه می توانند امکان و بستر کار مولد را برای این مهاجران فراهم سازند؟ با کدام زیرساخت های لازم؟

- شهرهای ساختگی و بی کارکرد و پرکارکرد ما، دام بزرگی برای دور کردن ایرانیان از کار و کوشش مولد و تبعات فلسفی و باورهای دینی و نیکویی های اخلاقی و جمع گرایی و انسان دوستی و طبیعت دوستی روستایی و نزدیک کردن و کشانیدن آنها به مصرف و مشاغل غیرمولد و کارهای ناکار و دروغین و حداقل دور از شأن و احترام یک تولید کننده و شخصیت احترام برانگیز کشاورزان ایرانی در زادگاه و جایگاه و کارگاه و کشتگاه بومی خود می باشد.

- در برخی شهرهای نزدیک به مرزهای جنوبی و غربی، محلاتی به وجود آمده است که ساکنان روستاها و ایلات ما را در خود جای داده و مشاغل پر خیروبرکت آنان در کشاورزی و دامداری و صنایع دستی و چوپانی پیامبرانه را از آنها گرفته و آنها را به قاچاقچی گری و دلالی و دیگر کارهای زیان بخش و دست کم خنثی و کم ارج و بی معنی کشانده است. از قاچاق نفت و گازوئیل و بنزین تا قاچاق انواع بُن جل آلات و

وسایل و کالاهای مصرفی صرف و تا قاچاق مواد مخدر و در بهترین حالت آنها را به دکانداران و تاجران مبدل ساخته است که نه صادرات آنها صادرات مفید و در خور کشور و نه واردات آنها واردات لازم و ضروری است. کارهایی که در کل ما را به نوکران بی جیره و مواجب و ابزار دست بیگانگان مبدل می‌سازد و سطح هستی‌داری ما را تا سطح ابزار بودن و شیئی بودن به قول فلاسفه هستی غرب و به قول قدمای ایرانی ما ملعبه دست دیگران تنزل می‌دهد.

- در برخی از روستاهای ما امروزه تنها پیرمردان و پیرزنان باقی مانده‌اند و گاه در یک روستا یک خانواده یا چند خانواده باقی مانده‌اند و گاه کاملاً ده محل مار و مور و روباه و شغال شده است.

- بسیاری از روستاهای ما که نه تنها نان شهریان که "آب زنده" (شربت معطر) نیز به آنان می‌دادند، به قول شاردن فرانسوی پنجاه نوع میوه به شکل همزمان بر سر سفره برخی شهریان می‌نهادند، اکنون باید آب آشامیدنی آنان با تانکر از شهر برای بسیاری از آنها فرستاده شود. نان، برنج، روغن، تخم‌مرغ و مرغ را هم از شهر می‌خرند! - اما مهمترین ارمغان روستاییان و عشایر ما برای شهریان که هرگز دیده ن شده است، فرهنگ کار و فرهنگ تولید بوده است. فرهنگ کار و تولیدی که اندیشه‌های واقع‌گرایانه را شکل می‌دهد و در برقراری روابط بین انسان‌ها با یکدیگر و انسان‌ها با طبیعت نقش اساسی را دارد و بیهوده نیست که اغلب نام‌آوران و بزرگان مملکت ما در هر رده و رسته‌ای از روستاها و قصبات ایران برخاسته‌اند. این مسئله را زنده یاد استاد باستانی پاریزی در یک فصل مفصل از کتاب **حماسه کویر** خود یکایک برشمرده است. از آنجا که در ایران امروز کمتر کسانی از اهل معرفت و علم و هنر و عرفان، کاری به کار کار و تولید و فرهنگ آن دارند، پس این مسئله حیاتی که روستاها و عشایر ما دانشگاه و پایگاه اصلی فرهنگ کار و تولید بوده‌اند، به چشم آنان نیامده است. روستاها و عشایر ما همچنین پایگاه و دانشگاه اخلاقیات عملی انسان دوستانه و طبیعت‌گرایانه

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۲۷

و جامعه و نهادهای آن هیچ کدام یا آن را ندیده و یا به هر دلیل در برابر آن سکوت کرده‌اند و به تدریج و با افزوده شدن بر تعداد چاه‌های عمیق و نیمه عمیق، دزدی آب حتی در حوزه آب موقوفات نیز شروع شده است.

حقابه‌های مشاعی خرده مالکان، آب‌های وقفی و آب‌های مشاع طایفگی و قبیلگی و آب‌های بیت‌المالی و انفالی از منابع آب سنتی ما به سمت حفرکنندگان چاه‌ها و بهره‌برداران آب از سدسازی‌های جدید هدایت شدند. از اوایل دهه چهل و اصلاحات ارضی، آب فروخته شده به میلیون‌ها کشاورز صاحب نسق ذوقزده و ظاهراً به فرمان شاهی و باطناً با دستور اصل چهار و مکتب نوسازی ترومنی، پس از مدت کوتاهی سر از چاه‌های عمیق و نیمه عمیق مالکان و صاحبان قدرت و ثروت و "سرمایه‌داران ارضی" و کشت و صنعت‌ها درآورد و حقابه‌های زمین‌های وقفی و انفالی و بیت‌المالی دیگر نیز.

آیا چنین رخ داده‌هایی سبب آسیب‌های اجتماعی و هرج و مرج حقوقی و تضعیف عرف و قانون و باورهای راهنما و ارزش‌های هنجارساز نمی‌گردد؟ آیا بی‌اعتنایی ایرانیان نسبت به قوانین نظیر قوانین راهنمایی و رانندگی و گریز از مالیات و غیره برخاسته از ژنتیک ایرانیان است؟

امروزه سرچشمه‌ها و برکه‌های هزاران چشمه باستانی و مظهر و هرانگ و جوی‌های ۵۰ الی ۶۰ هزار کاریز و کی ما خشکیده است و ماه شب چهارده در حال عبور از آسمان ایران دیگر نمی‌تواند تصور غبارآلود خود را در این سرچشمه‌ها و مظهر کاریزها و جوی‌ها بشوید! و شاعر ایرانی دیگر نمی‌تواند بگوید "روی زیبا دو برابر شده است!" پدران کشاورز ما برای فایده بیشتر آب را گل می‌کردند و شاعر عارف نازک دل طبیعت و روستادوست ما می‌گفت "آب را گل نکنیم" اما ما فرزندان چنان پدران صد هزار جوی و نهر و هرانگ (کی) و چشمه و کاریز را نه با دست جاهلان که به دست مهندسان و وزراء و وکلا و حقوق‌دانان نسخه‌های توسعه‌ای و تکنولوژی و علم ناقص و غرض‌آلود انقلاب سبز و مکتب نوسازی خشکاندیم!

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۲۹

چشمه‌ها و کی‌ها و کاریزهایی که کم و بیش به اندازه نزولات آسمانی سال آبی پیشین، آب سرریز را در اختیار ما می‌گذاشتند را خشکانند!

گام دوم در این زمینه چپاول ذخایر آبی سرزمین ما که در طی هزارها و حتی میلیون‌ها سال فراهم شده بود، می‌باشد. یعنی در سال ۵۴-۹۱ ما سالیانه از ۵۰۰۰ میلیون مترمکعب شروع و در سال ۱۳۸۷ این تخلیه به ۵۰۰۰۰ میلیون مترمکعب ذخایر زیرزمینی ما رسیده است. بی‌شک این دزدی و وطن‌فروشی کلان‌ترین، فاجعه‌بارترین و پربسامدترین و زیانمندترین و داعشی‌ترین نوع سربریدن وطن و فروش وطن و توسعه پایدار آن بوده است.

اگر زحمتی برای استادان و دانشجویان دانشکده‌های اقتصاد و رشته اقتصاد کشاورزی ایران نیست، لطف کنند، حداقل ارزش دلاری و اقتصادی آنچه که ملت ایران در این پنجاه سال از بابت حراج ذخایر آبی خود از طریق آب عینی و آب مجازی از دست داده را محاسبه کنند و زیان‌های حاصل از این ایلغار بدتر از مغول و چنگیز و اسکندر و چرچیل را برای ملت ما احصاء نمایند و این که ما از فروش حراج گونه این ذخایر در ۶۰ سال گذشته چه چیزهایی را از دست داده‌ایم و در ازای آن چه به دست آورده‌ایم؟^{۱۵} و برخی از پایان‌نامه‌های رشته اقتصاد و توسعه پایدار و جامعه‌شناسی توسعه را بر چنین موضوعاتی اختصاص دهند. البته همان طور که خواننده بافراست دریافته است، زیان‌های ما از این روند تنها اقتصادی و توسعه‌ای از نوع پایدار آن نیست، زیان‌های اجتماعی، روانی، فرهنگی، اخلاقی، زیبایی‌شناختی و عاقبت آخرتی ما بیش از این حرف‌ها و احتمالاً غیرقابل بازگشت و محاسبه است.

اما برای این که میزان خسران ما از این مسئله مشخص شود، یک وظیفه بزرگ دیگر در برابر اندیشمندان از هر حوزه و رده و راسته‌ای این است، که ببینیم ما از غارت و حراج آب‌های زیرزمینی چه طرفی بسته‌ایم و چه بر سر اقتصاد و فرهنگ

خود آورده‌ایم و آیا زیان‌های آزار "مکل مکل مکینگی" (زالو مکینگی، دیوک چاهی) ما کمتر از آزار هلندی (آزار نفت) بوده است یا بیشتر؟

بر عهده اقتصاددانان مملکت ما است که به مقایسه درآمد دزدانه و وطن‌فروشانه و مستور ذخایر آبی این سرزمین، با فروش ذخایر نفت و گاز مملکت پردازند و کمینه نتایج اقتصادی این چپاول را در کوتاه مدت و درازمدت برای ملت و دانشجویانشان توضیح دهند. سرانجام این که حداقل از دیدگاه اقتصادی و اقتصاد آب و اقتصاد کشاورزی ما باید چه کنیم که شرایطمان بدتر از آن چه رخ داده، نگردد؟! و منتظر نمانند که "آزار آب" را نیز فرنگیان برای ما نامگذاری کنند و پیامدهای آن را بشکافند و برای ما دلسوزی کنند!

ما تا اینجا کوشیده‌ایم خواننده داننده و هوشمند را به نیمی از یک پرسش کوتاه اما بیش از حد گهربار و حکیمانه در حوزه اقتصاد توجه دهیم: «بیش از میزان درآمد مهم آن است که بدانیم درآمد از کجاست؟»^(۱) سخن از "اقتصاد بادآورده" و در این مورد خاص "آب آورده" برای این است که ما بدانیم از کجا توانسته‌ایم در یکصد و پنجاه سال گذشته به قول علی‌اکبر داور وزیر مالیه رضاشاه «بیش از تولیدمان مصرف کنیم»^(۲) آزار هلندی‌الاسم بخشی از جواب را به ما می‌دهد، اما بخش‌های پنهان‌تر و نادیده‌تری نیز وجود دارد که "آزار کوکناری" و "آزار یارانه‌ای" و

۱. جمله بسیار حکیمانه و تأمل برانگیز تولستوی که بسیاری از گرفتاری‌های اجتماعی و فردی امروز جهان برخاسته از غفلت و بی‌توجهی به چنین پرسش‌هایی است، وی می‌گوید:

«بیش از میزان درآمد مهم آن است که بدانیم درآمد از کجا و مصرف برای چیست؟» یعنی دقیقاً همان مسائل بنیادی که نظام سوداگری - استعماری بسیار می‌کوشید که هیچ کس جز به "درآمد" به هیچ چیز دیگر در پیرامون و در پیوستگی با آن نیندیشد!

۲. مؤلف اولین توصیف و سبب‌جویی در این زمینه را در نوشته‌های علی‌اکبر داور وزیر هوشمند و تحصیل کرده، مالیه و عدلیه رضاشاه دیده که هم به وجود بحران اقتصادی ایران در حدود یکصد سال پیش اشاره داشته و هم دلیل آن را مصرف بیش از تولید دانسته است. اما نمی‌گوید چگونه ملتی می‌تواند مدت مدیدی مصرفی بالاتر از تولید داشته باشد؟

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۳۱

"آزارهای تحریک تقاضای کینزیانه" و... را باید به آن افزود، و از همه مهمتر آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" (دیوک چاهی) را نیز بدان افزود.

اما به نظر می‌رسد باز، مهمتر از "میزان درآمد" و "محل درآمد" (درآمد از کجا و چگونه) این است که: «خرج برای چیست؟» به عبارت دیگر ملت ما از مکیدن خون وطن و فروش آن به انحاء و اشکال مختلف که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد، چه بدست آورده است. به عبارت دیگر محل مصرف این پول‌ها و درآمدهای حاصل از غارت ذخایر آب‌های سرزمین ما در کجا و چگونه بوده است؟

باید دانسته شود که درآمدهای ما از این طریق چقدر مربوط به آب مصرفی حاصل از بارش سالیانه و چقدر حاصل از فروش "آب بادآورده" و از چپاول طبیعت و "ایلغار آب آورده" بدست آمده است. سرانجام این که با این درآمد به دست آمده از محصولات کشاورزی با آب حاصل از بارندگی سالیانه (معمولی) و چپاولی و غارتی (فراتر از بارندگی سالانه) چه کالاهایی را به کشور وارد کرده‌ایم. آنگاه است که غلظت نادانی و بی‌برنامگی مدیران درگیر با آب و کشاورزی و توسعه و تجارت ما برملا خواهد شد و نشان می‌دهد که ما دروازه‌های مملکت خود را چگونه بر روی کالاهای مصرفی و یک بار مصرفی و بن‌جل‌آلات بیگانگان گشوده‌ایم و ملت را معتاد به مصرف بیش از تولید با علم ناقص و فن‌آوری‌های نابجا و آزاد از منطق و عقل سلیم و عقلانیت سنتی و آزاد از خرد عالمانه، و عقلانیت بومی و صنعتی کرده‌ایم، حتی اگر در این مسیر به شکل معجزه‌آسایی ناگهان به آخرین مرحله توسعه: جامعه "مصرف انبوه" تئورسین بنام مکتب نوسازی کاخ سفیدی، دچار خیر گلایدری "دبلیو دبلیو روستویی" "پرتاب و یا دقیق‌تر بگوییم سرنگون شده باشیم!!

باید دید ملت ایران در ازای غارت سالیانه حداقل از ۵۰۰۰ میلیون مترمکعب آب تا ۵۰۰۰۰ میلیون مترمکعب افزون بر بارندگی سالیانه که نه تنها "کی‌ها" و کاریزها و چشمه‌های باستانی ایران و زهزارهای سواحل رودخانه‌ها را، بلکه اقتصاد و توسعه پایدار و سرچشمه‌های صنعت و حتی کشاورزی ایران و روستاها و ریشه‌های فرهنگی

و اخلاقی و زیست‌بومی ایران را خشکانده است، در ۶۰ سال گذشته چه چیز یا چه چیزهایی را بدست آورده است؟

این واقعیت غم‌انگیز نشان می‌دهد که مبادله در شرایط بسیار نامتقارن و نامتوازن انگار بین کودکان صغیر و دانایان فریبکار و کلاهگذار و تاجران فاجر جهان و همدستان و گروه‌های همسود داخلی آنها! اتفاق افتاده است. این همان است که می‌توان به جای مبادله متقارن گرم به آن "مبادله نامتقارن سرد" نام نهاد!

در چنین شرایطی پرسش این است که پس این همه آب مکیده شده از ۵۰۰۰۰ حلقه چاه عمیق و نیمه‌عمیق تا انقلاب اسلامی و تا ۷۰۰۰۰۰ حلقه امروز به کجا رفته و صرف چه شده است؟ آیا این نشان نمی‌دهد که ما کشت‌های حیاتی سنتی چند هزار ساله و سازگار با اقلیم و متناسب با آب و توانمان را که ضامن استقلال اقتصادی و امنیت غذایی ما بوده‌اند را رها کرده و دست به کشت کشاورزی تجارتي و صادراتی و اشرافی و آب‌بر و کویرآور برای سرزمین کم‌آب ایران زده‌ایم.

آثار ایلغار مکل مکل مکینگی

تا اینجا دانستیم که آزار مکل مکل مکینگی همچون آزار هلندی و "آزار کوکناری" و "آزار اصل چهاری" و آزار "یارانه‌خوری" به ویژه از نوع "خشکه (نقدی) خوارانه آن" و... همگی زیرگونه‌های "اقتصاد بادآورده" اند و متأسفانه اولی خطرناک‌ترین و در عین حال پوشیده‌ترین نوع این بیماری می‌باشد.

تک‌نگاری نامه کمره توصیف اثرات اقتصادی - اجتماعی تغییر نظام بهره‌برداری
از آب و همچنین تغییر در نظام مالکیت آب و همچنین خلاصه آمار چشمه‌ها و کاربری‌های منطقه و تغییرات در میزان آبدهی آنها تنها در یک دهه (دهه پنجاه)، زنگ خطر و هشدار بوده است که مؤلف را از چهار دهه قبل بیش از پیش با خطرات آینده این روند آشنا کرده است. این تجربه نشان می‌دهد که این شیوه تک‌نگاری میان رشته‌ای با موضوعات و روش‌های گوناگون، اما مربوط به هم و همه جانبه به عنوان یک پدیده

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۳۳

تام و فراموش شده و کم اهمیت پنداشته شده در روزگار ما تا چه اندازه برای فهم جامعه و مسائل علوم اجتماعی ما می‌تواند مفید باشد.

در سال آبی ۵۳-۵۴ تعداد چشمه‌های این دشت ۲۳ دهنه و میزان تخلیه سالیانه آنها حدود ۲۸ میلیون متر مکعب بوده است و تعداد کاریزهای آن ۱۳۲ رشته و میزان تخلیه آنها ۱۳۲/۴ میلیون مترمکعب بود. به عبارت دیگر در طی پنج سال ۱۰ میلیون مترمکعب از تخلیه آب چشمه‌ها کاسته شده و یک دهنه از این چشمه‌ها خشک شده است (فرهادی، ۱۳۶۹: ۱۰۳-۱۰۲).

گفتنی است در طی همین ۵ سال آبی (۵۳-۵۴ تا ۵۸-۵۹) در حدود ۸/۲ میلیون مترمکعب از آب کاریزهای منطقه کاسته شده و دو رشته قنات خشک شده است. یعنی جمعاً ۱۸/۲ میلیون مترمکعب از تخلیه سالیانه کاریزها و چشمه‌های دشت که با پای خود بر روی زمین جاری می‌شده‌اند، کاسته شده است. این وضعیت، تازه نشان دهنده یک شروع بسیار ملایم بوده است (فرهادی، ۱۳۶۹: ۱۰۴). اما چرا در طی ۵ سال در دشت نسبتاً پرآبی مانند این منطقه این کاهش آبدهی قنات‌ها و چشمه‌ها رخ‌نما شده بود؟ اینجا است که ما با پدیده نوظهوری پس از چند صد تا چند هزار سال که از عمر کاریزهای تکامل یافته در ایران می‌گذرد^(۱) (*) و همچنین در مورد چشمه‌های چندین هزار ساله و گاه دهها هزار ساله باستانی ایران روبرو هستیم.^(۲)

۱. درباره پیشینه و گمانه‌های آفرینش کاریز در ایران نک به:

کتاب بانگ آب و کرّ خواب و عجالناً به مقاله:

مرتضی فرهادی. «قنات تمام آفتابی و گمانه‌ای در چگونگی آفرینش کاریز در ایران»، ماهنامه آبریان، دوره اول، ش ۵ (خرداد ماه ۱۳۶۴).

* . اخیراً ۱۳ کاریز ۳ هزار ساله در ایران، ثبت تاریخی سازمان یونسکو شده‌اند. اما به گمان مؤلف پیش از کاریزهای تکامل یافته‌ای که ما امروزه می‌شناسیم، قنات‌های ایران غالباً روباز (آفتاب‌نگر) بوده‌اند، که سابقه این نوع قنات بیش از سه هزار سال بوده است.

۲. این مسئله در مورد چشمه‌ها و آب‌های آهک‌ساز ایران قابل بررسی است برای مثال چشمه آهک‌ساز وزوان خورده محلات و جوی شگفت‌آور یکپارچه سنگ چند فرسنگی آن، که اول جوی را تکه تکه کردیم و دیر یا

اگر چه چشمان وطن خواهان داننده و کتابخوان ایرانی به تدریج بر تاثیرات زیانبار استفاده بی‌رویه و استخراج نفت با نیت خام فروشی - البته با کندی بسیار - باز شده است، اما کمتر روشنفکر و تحصیل کرده و اهل اقتصاد و توسعه و استاد و وزیر و وکیل و شاعر و روزنامه‌نگار قَدَر و مطرحی است که در این "بیابان غفر کم‌اندیشی"، به شکل جدی و آنچنان که باید به مسئله حیاتی و پیامدهای همه‌جانبه استخراج بی‌رویه آب‌های زیرزمینی بیندیشد. در حالی که این مسئله استحقاق بسیار بیشتری حتی از نفت، گاز، اورانیوم، طلا، نقره، مس، فیروزه و دیگر معادن مهم کشور ما دارد و غارت ما از آب‌های فسیلی این سرزمین، بسا خطرناک‌تر از تاراج سوخت فسیلی بوده است.

از چهار دهه پیش باستانی پاریزی گفته بود: تا روزگاری که اختیار ابر و باد و باران را در دست نداریم، حق نداریم بیش از اندازه ریزش باران سالیانه بر این سرزمین، از سفره‌های آب زیرزمینی آب استحصال کنیم (باستانی پاریزی، ۱۳۵۷: ۲). اما کدام وزیر آب و برق و کشاورزی این مملکت به حرف یک استاد روستازاده پیر دیر تاریخ و فروتن، گوش می‌دهد؟

امروزه روز، در دانشکده‌های علم و صنعت و فیزیک و شیمی و برق و آب و اقتصاد آب نداشته‌یمان چقدر دانشجویانمان را تشویق می‌کنیم که به دنبال اختراعات و اکتشافات جدیدی در زمینه بازیافت و سالم‌سازی آب‌های آلوده و سمی با روش‌های زیستی و کشت گیاهان و موجودات تک سلولی و شیرین کردن آب‌های شور و تلخ در سواحل چند هزار کیلومتری جنوب با نیروهای پاک و تجدید شونده باشند؟^{۱۷} و تولید اکسیژن و آب از گازهای سمی و غیره؟!

زود چشمه را خشک خواهیم کرد. درباره خوره و چشمه وزوان و جوی سنگی یکپارچه آن نک به: مرتضی فرهادی. «شهرستان محلات، کانونی تاریخی با جاذبه‌های بسیار در پیرامون اراک»، فصلنامه راه دانش، ش ۱ و ۲ (بهار و تابستان ۱۳۷۴)، و همچنین رسوبات دو چشمه نازی در روستاهای کمره.

تازه اگر ما مهندس و مخترع در رشته‌های ضروری داشته باشیم، درس‌هایی که به آنها می‌آموزیم، از آنها، بیشتر مُبلغ بی‌جیره و مواجب برای شرکت‌ها و سازندگان موتور پمپ و تلمبه و وسایل آبیاری و سم و سم‌پاشی دستی و پستی و ماشینی و هواپیمای سم‌پاشی و علف‌کش و ابزار آلات کشاورزی نامناسب با شرایط روستاها و کشاورزی خودمان می‌سازیم، بی‌اعتقاد به آنچه ایرانیان حداقل از ده هزار سال پیش به عنوان پیشاهنگ در تولید غذا (کشاورزی و دامداری) از شروع کشتکاری در جهان تا به امروز تجربه کرده‌اند! و آنها را به روش مهندسی آب و خاک کشاورزی برای مناطق پرباران مدیترانه‌ای غرب و سرزمین هلند! می‌پرورانیم و نه مهندس آب و آبیاری و کشاورزی در سرزمین کویری و نیمه کویری ایران که حتی در گیلان و مازندران نیز با کمبود نسبی آب روبرو است!

آنگاه دلمان خوش است که با "مکیدن خون زمین" که به مراتب بدتر از شیوه خوردن خون گاو در میان برخی اقوام ماسایی در آفریقا است.^(۱) چون در اغلب اقوام گاودار آفریقا، گاو مقدس بوده و آن را ذبح نمی‌کنند. اما خون مکیدن از زمین به مرگ زمین و جنگل‌ها و مراتع آن می‌انجامد و در نهایت به مرگ انسان‌ها و حیات منجر می‌گردد؛ کشتی کشتی یخ، هندوانه، خربوزه، خیار، "توماته"^(۲) (گوجه فرنگی)، انگور و دیگر سبزیجات و میوه‌جات به "جگر شَلیده"^(۲) را به برادران ناخلف و ناسپاس عرب جنوب خلیج فارس و پسته خندان رفسنجان، سیرجانی و دامغانی و زعفران شادی آفرین قاناتی را برای سلامت عقل و شادی روان فرنگیان و آمریکاییان می‌رسانیم و اسم آن را تولید کشاورزی و صادرات می‌گذاریم. همان گونه که نام آزار ایرانی و عربی را برای "رد گم کردن" بیماری هلندی می‌گذارند و می‌گذاریم، به چنین آب عینی مصرف گردیده برای چنین محصولات فرآوری شده و غنی‌سازی شده با انواع و اقسام

۱. نک به: هاشم رضی، مردم‌شناسی اجتماعی (مردم‌شناسی جوامع ابتدایی)، تهران، ۱۳۵۵، انتشارات آسیا، ص ۴۵۳.

۲. "جگر شَلیده" (šalide) از اصطلاحات سیرجان و کرمان به معنای جگر سوخته و آتش گرفته از گرما و بی‌آبی است.

ریزمغذی‌ها و استحاله شده به "آب زنده" (آب حیات) نام "آب مجازی" می‌گذاریم. به نظر می‌آید، خرد آسیب خورده از "اقتصاد بادآورده" و از آن جمله "آزار هلندی" و "آزار مَکَلِ مَکَلِ مکینگی" و دیگر آزارهای نامشهود دیگر... انگار خرد ما را مجازی کرده است!

آمریکا و اروپا هم محصولات کشاورزی صادر می‌کنند، اما علم ناقص ما نمی‌گذارد بقیه را ببینیم که آنها چگونه و در چه شرایطی با چه هدف‌های فرااقتصادی و اندیشیده‌ای محصول کشاورزی تولید می‌کنند و آن را با چه اهدافی به کشورهای توسعه نیافته و گرسنه می‌فروشند و در ازای آن چه مواد و کالاهایی را تحت چه شرایطی و با چه قیمتی از کشورهای توسعه نیافته آسیایی - آفریقایی و آمریکای لاتین می‌خرند و باز مهمتر از آن به آنها چه می‌فروشند؟ و ما در ازای مصرف و خرج چندین برابر بارندگی سالیانه کشورمان و به قیمت مکیدن ذخایر و حراج گنجینه چند میلیون ساله پس‌انداز آب سفره‌های زیرزمینی‌مان از طریق چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق دارای مجوز و قاچاقمان و فروش محصولات کشاورزی خام به اعراب و فرنگیان! از آنان یعنی تولیدکنندگان و دلالتان و همسودان آنان چه می‌خریم و با آن خرید چه بلایی بر سر خود و هموطنانمان می‌آوریم!؟

استخراج نفت اگر چه غارت یک ملت است، اما آزار مَکَلِ مَکَلِ مکینگی ("آزار دیوک چاهی" و "آزار استسقا")، ساختن "سرزمین سوخته" است،^{۱۸} آن هم نه به سبک سرزمین سوخته از نوع اسکندر گُجسته یونانی و چنگیز مغولی که از نوع سرزمین سوخته انگلیسی - آمریکایی و همسودان داخلی آنها.

کسی نمی‌پرسد: که چرا ما در طی سه دهه به اندازه هزار سال بارندگی این مملکت، آب از حلقوم تشنه زمین‌های کویر و نیمه کویری‌مان بیرون کشیده‌ایم و آن را تبدیل به هندوانه و جالیز و انگور و پسته و زعفران فله‌ای کرده‌ایم و با این کار سطح متوسط آب سفره‌های زیرزمینی‌مان را در طی سه دهه ۱۵ متر پایین برده‌ایم. یعنی دیگر اجازه نمی‌دهیم که میلیاردها بوته گیاهان چند ساله و میلیون‌ها اصله درختچه‌ها و

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۳۷

درختان جنگلی مناطق بیابانی، خشک و نیمه‌خشک ما ریشه‌های خود را به نَم زمین برسانند و بدین ترتیب کویرمان را کویری‌تر و مناطق نیمه کویری را کویری و مناطق جنگلی مان را خارزار می‌نماییم. تصور کنید که در منطقه‌ای مانند استان یزد، سالیانه به طور متوسط تنها یک سانتیمتر سطح آب‌های زیرزمینی پایین برود. در ازای هر سانتیمتر فرونشستن آب سفره‌های زیرزمینی چند میلیون بوته گیاه دو یا چند ساله و چند میلیون اصله درخت و درختچه گز و قیج و گون که نوک انگشت ریشه‌هایشان را به آب و نم آن می‌رسانند، خشک می‌شوند! اما واقعیت از آنچه گفته شد بسیار هولناک‌تر است. دقت کنید:

«تنها و برای نمونه در دشت یزد - اردکان در طول سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۷۴، سالیانه حدود ۴۵ سانتیمتر و در محدوده شهر یزد سالیانه در حدود ۶۵ سانتیمتر، سطح آب‌های زیرزمینی پایین رفته است»^{۱۹} (علی‌اصغر سمسار یزدی؛ محمدرضا هادیان، ۱۳۷۹: ۳۹۴).

مطبوعات و رسانه‌های گروهی ما هم در ۷۰ سال گذشته نپرسیدند که در برابر این آتش زدن بر طبیعت و مکیدن زالوار خون وطن و حراج آن چه خریدیم و می‌خریم؟! و در درازمدت با این خریده‌ها و واردات چه بلایی بر سر صنایع ملی و توسعه ملی خودمان می‌آوریم؟

چرا در دانشکده‌های اقتصاد و اقتصاد آب و اقتصاد زیست بوم ما به جای این همه نظریات مخزن کینزی و نوکینزی و در کل اقتصاد نظام سوداگری - استعماری و آرمان شهرسازی از نوع روستویی و خواسته‌پردازی به گونه "جان کیجی"، کسی سخنانی از این دست و اقتصادی با مقیاس و ابعاد انسانی^(۱) و آدمیگری را به دانش‌آموزان، دانشجویان و جوانان دیروز و مدیران و وزیران امروز نیاموخته و همچنان نمی‌آموزند که درآمد به هر قیمت و هزینه برای هر چه را فراموش نمایند:

۱. عنوان دوم کتاب بنام و ارزنده و سازنده شوماخر با عنوان اصلی کوچک زیبا است.

شایسته است «بالای سر هر کلاس اقتصاد و روبروی میز هر وزیری بر دیوار و با خط جلی بنویسند و هر روز کارمندان وزارتخانه‌های اقتصادی ما در ۵ دقیقه سرود صبحگاهی آن را مرور کنند که:

«برای رستگاری آدمی، مهمتر از افزونی درآمد بر خرج، آن است که بینیم درآمد از کجا و مصرف برای چیست؟»^(۱) با مصرف و مصرف روزافزون چه "دوپون دونموم"^(۲) بگوید و چه "مالتوس" و چه "کینز" و چه از دهان امیرعباس هویدا و غیره شنیده شده باشد و چه از زبان برخی وزرای اقتصادی امروز ما شنیده شود و هر کس دیگری که می‌خواهند به جای تشویق مردم به پس‌انداز و تبدیل آن به سرمایه و ریل‌گذاری برای کار و تولید ملی، به کمک وام و قسط و آوازه‌گری‌های گویا و خموش و بازاریابی چریکی! آنها را به مصرف "زورکایی" وادارند، و جامعه و مردم جهان سومی را به سمت ناکجاآباد و "ناچه‌گاه آباد" جامعه مصرف‌انبوه روستویی بکشانند و به جای کوشش برای برآوردن نیازهای واقعی بشریت، از خواسته‌های سیری‌ناپذیر و تمام‌ناشدنی و نامحدود با مواد و امکانات تمام‌شدنی و پایان‌پذیر دم‌بزنند و بر تنور آزمندی و مصرف و معاش بی‌تلاش دم‌به‌دم بدمند، نتیجه چه خواهد شد؟

فردگرایی و رقابت و ستیزه‌های تمام‌نشدنی و نابودی محیط زیست، نتیجه بخشی از این آموزش‌های پایان‌ناپذیر است و دور باطل و مدار بسته توسعه نیافتگی برای کشورهای نظیر ما، بخش دیگر و نتیجه نهایی آن! پیوسته سخن گفتن از رفاه بی‌تلاش و جامعه مصرف‌انبوه و فرامصرف و یکبار مصرف و اوقات فراغت منفعلانه ("اوقات بلاهت") بدون تولید و بدون کار و تلاش، کشورهای توسعه نیافته را نه تنها به کعبه آمالی که حتی به ترکستان غرب نیز رهنمایی نخواهد کرد و به قول مولوی "که علاج درد هر شهری جدا است." ملت‌های مشرق زمین با چنین نسخه‌ها و امامزاده‌های چشم‌کورکن، به بینایی نخواهند رسید!

۱. فرازی کلیدی از اندیشه‌های اقتصادی "لئون تولستوی".

این دم‌به‌دم دمیدن به تنور اقتصاد نظام سوداگری - استعماری سبب شده است که تنها غارت یک قرنی نفت و گاز کفاف خواسته‌های نامحدود ما را ندهد و پای آن به دیگر معادن و ذخایر معدنی دیگر و مهمتر از همه ذخایر زیرزمینی آب‌های ما نیز باز شود.

به هر حال، در یک غفلت تاریخی و همگانی هفتاد سالگانی و کور چشمی از نور و برف زدگی^(۱) در برابر مکتب نوسازی و آوازه‌گری‌های آن و ذوب در ابهت و زرق و برق ماشین و "صناعت سامری" و در زیر سایه و خنکای دکل‌های نفت و آزار هلندی‌الاصل! مدهوش‌کننده و پایین‌آورنده سطح هشیاری در حد نباتی، چنان محو تماشای سحر ساحران و سخنان مخزن گوساله طلایی و پیرو نواهای خر دجال آخرالزمان شدیم که نه برآمدن آتش از دهانه چشمه را دیدیم و نه برخاستن دود از مظهر کاریز را و نه خاک بر سر ریختن دریاچه‌ها و تالاب‌هایمان را و نه "نشست فروچاله‌ها"^(۲) را و نه ایجاد "شق"های^(۳) چندین و چند کیلومتری دشت‌هایمان را دیدیم و نه صدای شکستن استخوان‌های سرزمین پدری را شنیدیم و نه حتی متوجه خالی شدن و فرونشستن پیایی و روزافزون زیرپایمان شدیم!

در حالی که این بسیار مهم است که پیام اخطار آمیز در شروع آتش سوزی باشد نه پایان خودبخودی آن و تمام شدن سوخت! چه می‌شود کرد کرامات را انوعی است. به این سخنان گوش فرا دهید:

«... وقتی مملکت با این وضع روبه‌روست چه باید کرد؟ یک ماه بنادر ایران بسته شود، مردم گرسنه می‌مانند. حالا ما بیاییم آمار غیرواقعی بدهیم. مسئله اما در جای دیگری است من می‌خواهم از مشکل بزرگ‌تری حرف بزنم. مشکلات ما اینها نیست، مشکل اصلی که ما را تهدید می‌کند و از اسرائیل و آمریکا و دعوای

۱. نوعی کم شدن نور چشم و بیماری چشمی که در رفتن طولانی بدون تمهیدات در برف‌های سنگین گذشته اتفاق می‌افتاده، برف‌هایی در ایران که فقط آرزو و خاطره آنها به جای مانده است.

سیاسی و... خطرناک‌تر است مسئله زندگی ملت است. این است که فلات ایران دارد غیرقابل سکونت می‌شود و کسی به این فکر نیست، مسئله این است که آب‌های زیرزمینی تحلیل رفته‌اند و بیلان منفی آب بیداد می‌کند و کسی به فکر نیست. کم آبی کشور را به شدت تهدید می‌کند و بیلان منفی برداشت آب در ابتدای انقلاب زیر صد میلیون مترمکعب در سال بود، این بیلان در حال حاضر به ۱۱ میلیارد مترمکعب رسیده است یعنی ۱۱۰ برابر شده است.

من شدیداً نگران نسل‌های بعد هستم. هفت هزار سال است^(۱) که در ایران زندگی جریان دارد. ما حق نداریم با این بی‌تدبیری کشور را با این چالش بزرگ مواجه کنیم... من همه جا گفته‌ام، اگر وضعیت اصلاح نشود ایران ۳۰ سال دیگر کشور ارواح می‌شود. چون همه کشور تبدیل به کویر می‌شود. در کویر اگر بارش هم صورت گیرد، ثمری ندارد. چون سفره آب زیرزمینی خشک شده است. آب در سطح می‌ماند و تبخیر می‌شود. در حال حاضر تمامی پیکره‌های آبی طبیعی ایران خشکیده‌اند، دریاچه ارومیه، بختگان، تشک، پریشان، کافر، گاوخونی، هورالعظیم، هامون، جازموریان و... دیگر چیزی باقی نمانده... یک کشوری مانند مالدیو که در جنوب اقیانوس هند است در معرض زیرآب رفتن است. این کشور بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر جمعیت دارد و سال‌هاست که سازمان ملل در حال بررسی است که این ملت را به کجا ببرد. حالا ما با ۷۵ میلیون نفر، به فرض افزایش نیافتن جمعیت کجا باید برویم؟»^{۲۳} (کلانتری، ۱۳۹۲: ۱۲).

ایشان می‌افزایند:

«اوایل انقلاب بدون مجوز چاه زدند، بدون مجوز کف شکنی کردند و برای تولید بیشتر، آب‌های زیرزمینی را از بین بردند، کویر در ایران در حال گسترش

۱. تنها از شروع اهلی کردن گندم در ایران ده هزار سال می‌گذرد.

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۴۱

است و هشدار می‌دهیم به زودی ۲۵ سال دیگر جنوب البرز و شرق زاگرس غیرقابل سکونت می‌شود و مردم باید مهاجرت کنند اما به کجا؟ راحت بگوییم که از ۷۵ میلیون نفر جمعیت ایران ۴۵ میلیون نفر بلا تکلیف می‌مانند. آن وقت رئیس کمیسیون کشاورزی بیاید و بگوید غذای ۱۱۵ میلیارد نفر را در ایران تولید می‌کنیم. شاید البته بعضی که این حرف‌ها را می‌زنند در آسمان سیر می‌کنند»^{۲۴} (کلانتری، همان).

نیاکان ما در دشوارترین شرایط کم آبی در صحاری و مناطق کویری و نیمه‌کویری در این مدت توانسته‌اند، زندگی و تولید خوراک را در چنین شرایط دشواری برپه‌ن و وسیع این سرزمین به پیش برده و بدون یاری علم و تکنولوژی جدید - که تحصیل کردگان ما به تبع فرنگیان، این همه به آن می‌نازند - گاه جمعیت‌های نسبتاً زیادی را در عصر خود و شهرهای بزرگ تغذیه کرده‌اند. ما امروز با این همه زرق و برق و دنگ و فنگ و دک و پز، و این همه مرکز مطالعاتی و سازمان و وزارتخانه و معاونت‌های پژوهشی و دانشکده و دانشگاه آنچه که پیشینیان رشته‌اند را پنبه کرده‌ایم. آنها بیش از ۵۰ تا ۶۰ هزار رشته کی و کاریز ساخته‌اند^(۱) و ساخته‌های طبیعی و چشمه‌های چند هزار ساله و آب رودخانه‌ها را و تالاب‌ها را تا عصر ما حفظ و به ما سپرده‌اند و ما نتوانسته‌ایم امانت‌داری کنیم و این ظرف بلور چندین هزار ساله و پرزحمت خوش

۱. درباره آمارهای مربوط به کاریزها نک به: فصل اول از بخش نخست کتاب فرهنگ یاریگری در ایران، درآمارهای ما در آن زمان تا ۵۰۰۰۰ رشته از منابع مختلف ذکر شده بود ولی بعداً مؤلف با آمار ۶۰۰۰۰ برخورد که نسبت به تعداد آبادی‌ها و مزارع ایران بعید به نظر نمی‌رسد.

در کتاب توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی سخنی از ۶۲۱۶۵ رشته قنات آمده است:

«تعداد رشته قنات‌های این کشور را تا ۶۲۱۶۵ ذکر کرده‌اند که مجموع آبدی قنات‌های دایر در دهه ۳۰ و ۴۰ حدود ۱۸ میلیارد مترمکعب ثبت شده است... در یک بررسی انجام شده طول کوره‌های کنده شده برای ۵۰ هزار قنات ایران حدود ۳۶۰۰۰۰ کیلومتر (بیش از فاصله زمین تا کره ماه) عنوان شده است» [پرویز ورجاوند. پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸، شرکت سهامی انتشار، ص ۵۳].

تراش و رنگارنگ را به آیندگان برسانیم و تا همین جا هزار بار آن را به زمین زده و شکسته‌ایم.

معنی این حوادث آیا به جز دور شدن از واقعیت و تشنگی برای ادراک و فهم

آن است؟

آیا در این مدت ژنتیک ایرانیان دگرگون شده است؟ آیا کوه‌ها و جغرافیا و اقلیم ما یکباره و در طی ۶۰-۷۰ سال دگرگون شده است؟ و یا این که ما و کشورهای نظیر ما در این مدت نسبتاً کوتاه تغییرات بسیار در پندار و در رفتار و افکار داشته‌ایم و اگر چنین است علت این کژپنداری و کج‌روی و کژرفتاری در کشورهای نظیر ما کدامند؟

از دولت‌هایمان گرفته تا نمایندگان ملت و شهروندان و "ده‌وندانمان" دست در دست هم دادیم که میهن خویش را کویرستان کنیم! باید دید چه شد که واقعیت از هر نوع آن از چشم ما افتاد؛ و کار بر روی واقعیت سبک شد؛ و کار با واقعیت اعتبار خود را از دست داد. هر چقدر دورتر از واقعیت، بهتر و هر چه مجازی‌تر، جایزتر و جایزه‌دارتر! گردید.

جهانگشایی به سبک صدامی و توهمات برخی اشیخ عرب امروز، جلوه دیگر از واقع‌گریزی در سطوح و جوانب دیگر کشورهای با اقتصاد بادآورده است. توهم محمدرضاشاهی و احساس بی‌نیازی وی از ملت نمونه دیگر و... واقعیت‌گریزی بُت‌عیاری که هر لحظه و در هر جا می‌تواند به شکلی خود را به نمایش بگذارد.

قبلاً اشاره کردیم و باز تأکید می‌کنیم که خطرات "اقتصاد بادآورده" و گونه‌های آن و از آن جمله آزار هلندی‌الاسم و ایرانی‌الاصل! و "نابجایارانه‌ای" و... دهشتناک‌تر از "آزار مَکِلِ مَکِلِ مَکینگی" (دیوک چاهی زالومکینگی) و "آزار کوکناری" است و مهمترین تأثیرشان در روان‌شناسی اجتماعی، دور کردن بیماران از فضای کار و تولید

است. حالا باید دید دور شدن از فضای کار و تولید و جذب مصرف و مصرف انبوه و فراغت بدون کار شدن، چه تبعات اجتماعی را به دنبال دارد؟

گفتیم ماهیت کار و تولید به گونه‌ای است که ما را مستقیماً با طبیعت و جامعه و همکاران و مشتریان و خریداران در ارتباط و پیوند نزدیک قرار می‌دهد. این پیوند که در کار تولید بسیار حساس‌تر از مصرف نیز هست، آدمی را وامی‌دارد که با چشمان باز و هشیاری کامل با واقعیت روبرو شده و همه توانایی‌های خود و امکانات محیط و فرهنگ را در راستای شناخت واقعیت‌های تأثیرگذار حوزه فعالیت تولیدیش به کار گیرد. کار و تولید و مشاهدات و ادراک دقیق ملازم آن به تدریج انگیزه یادگیری و تردد و رفت و آمد از عالم ذهن به عین و عالم نظر به عمل را در شخص تقویت کرده و هر یادگیری کوچکی زمینه را برای یادگیری‌های پیچیده‌تر و بزرگتر فراهم می‌سازد. از آنجا که سرشت کار و تولید غالباً دسته جمعی و گروهی است، در روند تولید، یادگیری و هم‌افزایی و فهم واقعیت شتاب بسیاری می‌گیرد و از آنجا که اغلب رشته‌های تولیدی سابقه طولانی در تاریخ بشر دارند، "پتانسیل فرهنگی" عظیمی از نیز این پیوند با واقعیت و فهم و درک واقعیت، در خاطره فرهنگی و ناخودآگاه قومی وجود دارد که در صورت وصل به آن، به واقع‌شناسی و واقع‌گرایی دامن زده و آن را تشدید می‌کند.

تولید با عمل در ارتباط نزدیک است و عمل در واقعیت اتفاق می‌افتد و واقعیت از قوانین خاص خود تبعیت می‌کند و نه صرفاً از ذهنیت فرد و حتی گروه و جمع. تولید کننده در عمل نه تنها با قوانین حاکم بر طبیعت و جامعه آشنا شده و با آن خوگر می‌شود، بلکه درباره خود نیز واقع بین شده و به حدود و توانایی‌ها ناتوانی‌ها نادانی‌های خود نیز واقف می‌شود و "تصور از خود" وی به اندازه‌های واقعی نزدیک و نزدیک‌تر می‌گردد که او را از خودفریبی و خودخواهی و

خودشیفتگی مصون می‌دارد و توقعات و انتظارات وی از خود و گروه و جامعه و طبیعت را به واقعیت نزدیک کرده! و به سازگاری فرد با دیگری و جامعه و طبیعت منجر می‌گردد.

او در ارتباط با کار و تولید، گروه‌پذیر، جامعه‌پذیر و فرهنگ‌پذیر می‌شود. به خدمات دیگران و ارزش تجربیات نیاکان واقف می‌گردد و اهمیت آموزش‌های دیگران در پیشرفت فهم و مهارت خود را درک می‌کند. کار و تولید و مهارت‌های وابسته به آن به کوشش نیازمند است و تلاشگر مولد، ارزش زحمت‌های دیگران را به مراتب بیش از مصرف‌کننده درمی‌یابد، پس نسبت به دیگران دور و نزدیک احساس سپاس و مدیون بودن دارد، که این احساس دین از افراد زنده و اکنونی به جامعه و تاریخ و فرهنگ نیاکانی تعمیم داده می‌شود و احترام به جامعه را به طور کلی زنده و تقویت می‌کند. این گونه است که تولید و کار سبب دوستی و همبستگی با هموعان و ایجاد حس مددکاری، مواسات، مساوات، ایثارگری و مسئولیت‌پذیری می‌گردد و جمع‌گرایی، کار گروهی و تعاون را در وی برانگیخته می‌کند و او را به عمل در راستای منافع غیر، برمی‌انگیزاند.

گفتیم "اقتصاد بادآورده" ما را در دامان مصرف و جامعه مصرف‌انبوه بدون تولید و فراغت بدون کار ما را به فساد جسم و ذهن توأمان می‌کشاند و انسان فعال را به موجودی منفعل، دست‌دهنده را به دست‌گیرنده و زندگی پر از آزادگی را به زندگی انگلی و زباله‌خواری از زباله‌دان ملت‌های دیگر مبدل می‌کند.

گذشته از مطبوعات و رسانه‌ها و گذشته از اقتصاد ناسالم و آزارمند و گذشته از هشیاری و دانشمندی نمایندگان و دغدغه‌مندی و مشورت‌پذیری وزراء و مدیران وزارتخانه‌های نیرو (آب و برق) و جهاد کشاورزی و دیگر سازمان‌ها و نهادهای درگیر با مسئله آب، ما در شصت سال گذشته شاهد کاستی‌های بسیاری از جوانب دیگر نیز بوده‌ایم. کاستی در تعلیمات وزارت آموزش و پرورش و آموزش عالی در زمینه‌های

مربوط به آب و منابع آب و شیوه‌های درست بهره‌برداری و بهره‌وری از آب و سستی‌های بسیار در علوم اجتماعی ما در پیوند با آب (جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و اقتصاد و حقوق و حقوق اسلامی آب) و دانشگاه‌های علوم دقیقه و صنعت درباره بهداشت و تصفیه و تشویق مخترعین جامعه در زمینه تصفیه آب و شیرین‌سازی آن با کمترین و آسان‌ترین وسایل ممکن و حتی شیوه‌هایی برای تولید آب از ترکیبات و گازهای اکسیژن‌دار و نیتروژن به آب!

همان گونه که بسیاری از جوانان و برادران افغانی ما، امروزه به فکر اختراع وسایلی راحت‌تر و کم‌خرج‌تر و خودکار برای مین‌روبی مملکت خود می‌باشند، به همان اندازه جوانان برومند دانشکده‌های علوم دقیقه و صنعت ما در این مورد خاص باید بیندیشند و کار کنند و مطالعه نمایند. تا بلکه بتوانیم به یاری همه دانشگاه‌ها بر مین‌های نظری و عینی و عملی کاشته شده در این سرزمین فایق آمده، آنها را کشف و خنثی کنیم! دانشمندان علوم اجتماعی ما می‌باید درباره توسعه و توسعه پایدار در این مملکت، اقتصاد "نظام سوداگری - استعماری" و تعلیمات شرق‌شناسی و اروپامداری و اروپامحوری را شناسایی و برای همیشه از دنبال کردن تکامل‌گرایی تک خطی "مکتب نوسازی" دست بشویند و به جغرافیا و فرهنگ و تاریخ خویش بازگردند و بکوشند که بر ریشه‌های خود استوار شده و برویند و بیالند!^(۱)

درباره بحران آب و زیست بوم مملکت ورود همه رشته‌های علمی و همه شاخه‌های معرفت فراتجربی (دینی) و هنری و زیباشناختی، شناخت فلسفی و منطق و اخلاق لازم و واجب است. مسئله آب دارای جنبه‌های گوناگون فیزیکی، زیستی، فرهنگی، فلسفی، حقوقی، دین‌شناختی و جامعه‌شناختی، مردم‌شناختی و به ویژه

۱. روستاییان و کشاورزان کرمانی می‌گویند: درخت بر روی ریشه خود سبز می‌کند، اما مکتب نوسازی به ما می‌گوید: ما باید بر روی ریشه دیگران سبز کنیم!؟

زیباشناختی و اخلاقی است و ما به اندیشمندان همه این رشته‌ها و به اختراعات و ابداعات و خلاقیت همه علوم دقیقه در پیوند با آن نیازمندیم. هنرمندان و شعرای ما باید از جنبه‌های زیباشناسی آب "گیوه‌ها" و یا کفش‌های واکس زده‌شان را از پا در آورده و پای در آب نهند و با آب و آدمیان همراه شوند و با آب در زیست بوم و جان جهان حلول پیدا کنند. مجتهدین ما باید از نظر دینی تکلیف حرام و حلال آب‌های کشور ما را مشخص کنند و تکلیف هزاران کاریز وقفی و حقوق خرده مالکان و کشاورزانی که حقایق‌های آنها سر از چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق در آورده‌اند و حقایق‌هایی که از فقرا به اغنیا منتقل شده و می‌شوند و به حدود و ثغور هر کدام بیندیشند و اجتهاد کنند. ما به مجتهد، فیلسوف، هنرمند، دانشمند و مخترع ویژه و قانون‌گذاران بینا و مدیران و مجریان توانا و قاطع، در حوزه آب نیازمندیم.

مطالعه کتابخانه‌ای مؤلف نشان می‌دهد که از اوایل قرن چهاردهم شمسی تبلیغات موتور پمپ و تلمبه‌های دیزلی در مطبوعات عصر رضاشاهی به شکل بارزی آغاز شده است، که به دلیل تعداد اندک شمار چنین مشتریانی در آن زمان، نشان می‌دهد که معرفی این ابزار با بنگاه‌ها و مؤسسات دولتی و سرمایه‌داران و مالکین بزرگ آن زمان بوده است. برای نمونه در نخستین شماره وزین‌ترین و فاخرترین ماهنامه عصر رضاشاهی *ایران امروز* مربوط به اسفند ماه ۱۳۱۷ و در صفحه اول تبلیغات آن، به تبلیغ درباره تلمبه‌های پیستونی ساتتریفیوژ برای هر منظور و هر قوه بر می‌خوریم (ایران امروز، ۱۳۱۷: ۵۵).^(*) و در صفحات بعدی، نیز به تبلیغ کشتی، هواپیما، اتومبیل، لکوموتیو، موتور برق و مرکز تلفن و غیره بر می‌خوریم. همچنین در شماره ۴ همین ماهنامه در یک صفحه اختصاصی با قطع بزرگ، تلمبه برقی ساخت کارخانه زیمنس معرفی شده است (همان، ۱۳۱۸: ۵۴). باز در شماره ۵ و ۶ همین ماهنامه، تلمبه‌های دیزلی کارخانه روتیس معرفی شده است (همان، ۱۳۱۸: ۵ و ۶: ۵۶).

* این ماهنامه با قطع بزرگ ۲۸ × ۲۸۱۵ و با عکس و تصاویر با کیفیت بسیار بالا نسبت به آن زمان چاپ می‌شده است.

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۴۷

در سال چهارم نشر روزنامه اطلاعات (۱۳۰۸) گزارشی با امضاء "مسیح" (***) که نام مستعار به نظر می‌رسد، در ۱/۵ ستون با عنوان "یزد" چاپ کرده که آغاز نوعی شکایت و "خرده‌خوانی" ملایم از شیوه‌های آبیاری سنتی و رویکرد به در باغ سبز "انقلاب سبز" کشاورزی غربی و رؤیای وفور و فواره‌های آب به شیوه جهشی روستویی و "مکتب نوسازی" در دل شهری کویری است. این گزارش همچنین نشان دهنده تحرکاتی برای تحریک تقاضا برای حفر چاه‌های عمیق است که به شکل فشرده آورده می‌شود:

«وقتی به جغرافیای ایرانی مراجعه شود این شهر (یزد) نقطه مرکزی این مملکت را تشکیل می‌دهد. اهالی این شهر به سه دسته تقسیم می‌شوند. اکثر جمعیت طبقه دهاقین را تشکیل می‌دهند که با زحمت فوق‌العاده زیاد به حفر قنوات "۱۰۰ زرعی" (۱) پرداخته که آب آن را به وسیله راه‌های دور... "۱۰ فرسنگی" از محل جوشش تا مشرب عبور داده... این دسته در اطراف دهات و قصبات این شهر زندگی می‌کنند... بدیهی است هر دردی را علاجی است... چاره‌ای که به نظر نگارنده می‌رسد: اولاً برای خاتمه دادن به وضعیت وخیم فلاح در این محل، همانا حفر چاه آرتزین می‌باشد. زیرا این نقطه جریانات تحت‌الارضی را... دارا است.

در اینجا ناگزیر از این که چند کلمه از گرفتن امتیاز برای حفر چاه آرتزین یزد که چندی قبل یک نفر یزدی موسوم به آقامحمد دشتی با هو و جنجال در مجلس شورای ملی لایحه امتیازنامه آن را... به تصویب رسانیدند متذکر شوم که متأسفانه صاحب امتیاز تاکنون که قریب یک سال می‌گذرد هیچ اقدامی برای کارهای مقدماتی آن به عمل نیاورده...» (مسیح، ۱۳۰۸: ۳).

** این امضاء مستعار احتمالاً از آن یک شرکت اروپایی تلمبه‌سازی و یا از جانب نمایندگان آن و یا مستشاران اقتصادی سفارتخانه‌ای آنها می‌تواند باشد.

۱. منظور نویسنده از قنات ۱۰۰ زرعی، عمق مادر چاه و یا مبالغه در عمق میله‌های قنات بوده است.

نویسنده کتاب *دایره المعارف فلاحی* ذیل چاه آرتزین در ایران نیز زدن چاه‌های آرتزین را یکی از مهمترین عملیات آبیاری برای آبادی کشور می‌داند. تقی بهرامی مهندس و دکتر در فلاحت از اولین تحصیل‌کردگان علم کشاورزی در مملکت ما است و دارای تألیفات و مدتی نیز سردبیر *مجله فلاحت* در ایران بوده است، که نماینده خوبی برای نظریات مکتب نوسازی در کشاورزی و آبیاری ایران بوده است وی می‌نویسد:

«... یکی از مهمترین عملیات آبیاری ایران برای آبادی کشور اقدام به حفر چاه‌های آرتزین در نقاط خشک آن است و چون کشور ایران کوهستانی است و همه جا جلگه‌ها از کوه احاطه شده و زیرزمین تشکیل چاله حوض داده، تقریباً همه جا را برای ایجاد چاه آرتزین مساعد ساخته است.» (بهرامی، ۱۳۱۷: ۲۲۶).

وی طبق معمول فتوای خود را با مهر اروپایی مهور و راه هر گونه مباحثه و شک و تردید را بر روی خواننده می‌بندد: «در سال ۱۳۱۵ دو نفر متخصص چاه آرتزین به نام "دوران"^(۱) و "بارولا"^(۲) از طرف بانک فلاحی ایران با کمان "آرتزین"؟! به نقاط مختلف کشور مسافرت کردند. از معاینات محلی و امتحانات کمائی! چنین بدست آمد که: "در عموم نقاطی که تحت معاینه و مطالعه درآمده معلوم گردید که حفر چاه آرتزین امکان دارد، منتها در بعضی نقاط باید گودتر و در بعضی نقاط باید عمقش کمتر باشد." (همان، ۴۲۶).

«... حال باید برای اصلاح وضعیت فلاحی و اقتصادی کشور باید دوباره به کوچک کردن کویر پرداخته، رفته رفته آن را آباد ساخت و به صورت روز اول در آورد. برای انجام این امر مهمترین نکته آب است... خوشبختانه حفر چاه آرتزین در

1. A. Durand
2. I. Barolat

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۴۹

سرحداث کویر از قبیل یزد، کاشان، قم، تهران و ورامین از طرف متخصصین فنی مطالعه شده و نتیجه مثبت داده است» (همان، ۹۸۰).

آنگاه کتاب از قول دو فرد یاد شده در بالا این دروغ بزرگ را مطرح می‌کند که: «شدت اختلاف بین ارتفاع جلگه و کوه‌های دور و بر آن و وضعیت آنها نشان می‌دهد که اگر در نقاط مزبور چاه آرتزین زده شود آب دائمی خواهد داشت».

بنا بر برآورد این دایره‌المعارف با آب پنج چاه آرتزین در حدود "جلالیه" (دروازه شمیران) آب تهران در اوایل دهه اول قرن چهاردهم خورشیدی قابل تأمین بوده است! «در صورتی که در حدود جلالیه چاهی به عمق ۳۰۰ متر حفر شود ۵۰ متر مکعب در ساعت آب خواهد داد. بنابراین پنج چاه آرتزین آب آشامیدنی طهران را خواهد داد (همان، ۹۸۲).

دایره‌المعارف فلاحتی با خوش خیالی‌های طرفداران تجدد و مکتب‌نوسازی رضاخانی در پایان مدخل کویر این گونه نتیجه‌گیری می‌کند:

«بنابراینچه که ذکر شد (۶ صفحه کتاب) با حفر چاه آرتزین در کویر که دور تا دور آن را کوه فرا گرفته و آب زیرزمینی برای آن تهیه کرده، کمک بزرگی به آبیاری و آبادانی این قسمت بایر خواهد شد. این اقدام موجب آن خواهد شد که هزاران ده به این کشور افزوده شده، اصلاح مهمی بر وضعیت اقتصادی و آب و هوای کشور روی خواهد داد. برای انجام این عمل باید ابتدا در چند نقطه چاه‌های امتحانی زد تا پس از دیدن نتیجه با کمال سرعت در زمینه آبادی کویر پیش رفت و کار مهمی انجام داد و این قلب مرده ایران را، با آب حیات زندگی بخشید» (همان، ۹۸۳).

یکی از ویژگی‌های بارز طرفداران "مکتب‌نوسازی" این پیش‌فرض و تصور باطل است که پیشینیان درباره هیچ چیز دارای اطلاعات و تجربیاتی در خور نبوده‌اند. این مسئله را در مورد افزودن بر هزاران ده در حواشی کویر می‌توان دید. آن به مخیله‌شان هم خطور نکرده است که تعداد و میزان استحصال آب به وسیله کاریزها

به اندازه‌ای بوده که اقلیم هر منطقه و میزان بارندگی آن مشخص می‌کرده است و تجاوز از آن می‌توانسته منجر به ناپایداری محل استقرار آبادی‌ها و بی‌استفاده شدن زمین‌ها و باغات آبی منطقه و بلااستفاده شدن زمین‌های چندصد تا چند هزار ساله اصلاح شده گردد.

پایین افتادن سطح سفره‌های آب زیرزمینی تمام نظامات چند صد ساله و حتی چند هزار ساله منطقه را به هم می‌زده و هزاران مشکل به وجود می‌آورده است. در عوض اهالی محترم "مکتب نوسازی" به ویژه "مکتب نوسازی متقدم" در این تصورند که برخلاف گفته بوذرجمهر حکیم که گفته بود: «همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز متولد نشده‌اند.» یکسره در اختیار اکنونیان و از اکنونیان هم، همه معرفت در کف فرنگیان است. سرنوشت آب کشور ما نشان می‌دهد که یا غریبان بسیاری از دانش و معرفت کلی و دانش صریح و ضمنی کشورهای شرقی و از آن جمله کشور ما را نمی‌دانستند و ما را به کژراهه کشاندند و یا می‌دانستند و از ما پنهان کردند و به ما گفتند: خواهمت گفت!

تعریف و تمجید مستقیم و غیرمستقیم از حفر چاه عمیق (مکینه) و نیمه عمیق و چاه آرتیزین که رؤیای تشنگان کویری می‌تواند باشد، به نظر می‌رسد به گونه‌ای دیگر رؤیای بیگانگان در ایران نیز بوده است و بعید می‌نماید که این رؤیا رؤیای صادق‌ای از سر مهربانی برای ایرانیان بوده باشد!

شگفت‌آور است که آرزوی چاه آرتیزین، آب خودآی بی‌پایان، آرزویی چنان پرژرفا بوده که انگار در ناخودآگاه قوی ایرانیان نیز وجود داشته است و انگار فرنگیان نیز این دل‌ضعفه (دل‌غشه) مردمان کشور ما را به خوبی می‌دانسته و از آن ابزاری جادویی همچون چراغ علاءالدین برای خود ساخته بوده‌اند. به طوری که انسان خردمند و وطن‌پرستار و آشنا به کشاورزی ایران همچون امیرکبیر را نیز در عصر ناصری و سوسه کرده بود. زنده یاد دکتر هوشنگ ساعدلو در مقدمه جلد دوم مفاتیح‌الرزاق به

نقل از **الماتر و الاتار** به آن اشاره می‌کند. این مسئله نشان می‌دهد که آمریکاییان از کی به تبلیغ و آوازه‌گری برای چاه آرتیزین در کشورهای مشرق زمین پرداخته‌اند و چگونه زمینه را برای وقایع بعدی آماده ساخته بوده‌اند:

«اقدام مهم دیگری که در زمان صدارت امیرکبیر انجام گرفت، عقد قراردادی با دکتر "طرنس" آمریکایی بود. آوردن اسباب و ادوات حفر چاه آرتیزین جهت رفع کم‌آبی در نقاطی که احتمال فوران آب به خودی خود وجود دارد و به هیچ حالی از خشکسالی آب این گونه چاه‌ها نقصان نمی‌پذیرد.» (هوشنگ ساعدلو، ج ۲: ۴۶).

با وجود تبلیغات آموزشگاه‌های فلاحت و مجله فلاحت و بانک فلاحت و بعدها وزارت فلاحت و صناعت به نظر می‌رسیده که مالکین و خرده مالکان و دهقانان ایرانی نه به دلیل تأخر و تأخیر فرهنگی - آن گونه که "آگ برن" آمریکایی مطرح کرده است - بلکه به دلیل "تأمل فرهنگی"^(۱) تا اندازه زیادی با دانش صریح و ضمنی خود درباره آب و اقلیم و کارشناسی و شناخت اکوسیستم ایران و نظام‌های آبیاری و کشتکاری و بُنه و غیره در ایران، با وجود امکانات اقتصادی و فنی در دسترس، حداقل مالکان بزرگ تا مدت‌ها در مقابل وسوسه چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق و چاه آرتیزین مقاومت کرده‌اند. اما پس از جنگ جهانی دوم، این بار آمریکا با برنامه اصل چهار ترومن نه تنها با نسخه ویراسته نوین "مکتب نوسازی" به ایران می‌آید بلکه با نفوذ و حضور بارزتر و اقتدار و قدرت چندین برابر در ارکان و وزارتخانه‌های مملکت و دربار و با بسته‌های تشویقی بسیار متنوع و دلچسب و رؤیاساز به سراغ ایرانیان و از آن جمله مستقیماً به سراغ جوانان روستایی می‌رود!

«از جمله نهادهای خاص که اذهان را برای برنامه‌های نوسازی آماده می‌کرد "باشگاه جوانان روستایی ۴دال" بود که با هدف جلب و آشنایی بیشتر جوانان روستایی به امور کشاورزی [تحصیل حاصل]، تغییر فرهنگ روستایی و

۱. اصطلاح نگارنده است در برابر "تأخیر فرهنگی" و نک به صفحات پیشین همین نوشته.

توسعه همکاری اجتماعی [ایضاً] تشکیل شده بود. در واقع اداره کل ترویج فعالیت‌های جوانان روستایی را بر اساس الگوی سازمان جوانان روستایی آمریکا یا چهار اچ (4H) ترتیب داده بود... اردوهای سالیانه باشگاه ۴دال در سراسر ایران در همه سال‌های فعالیت اصل چهار برقرار بود (همراز، ۱۳۸۷، ۱۳۷) «(رفیعی‌راد، ۱۳۹۳: ۲۰).

آمریکاییان قبل از پایان جنگ دوم جهانی نیز به فکر سرمشق دادن به ایرانیان برای تغییر در منابع آب بوده‌اند.

باید دید بُن لاد و ستون‌های نگهدارنده تمدن ایرانی چیست و برنامه بنیادی باید لقی کردن این ستون‌ها و انداختن و تخریب بُن لادها باشد و به جای خراب کردن گلدسته مسجد که با کلنگ اول همه شهر بیدار و هشیار می‌شوند بهتر است که از قنات "زیر آب" مسجد شروع کرد! جنگ تمدن‌ها که با هانتینگتون آغاز شده است! (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۳).

دکتر تقی بهرامی در **دایره‌المعارف فلاحتی** از قول دو اروپایی یاد شده در صفحه قبل می‌نویسد:

«در صورتی که در حدود جلالیه چاهی به عمق ۳۰۰ متر حفر شود ۵۰ متر مکعب در ساعت آب خواهد داد. بنابراین پنج چاه آرتزین آب آشامیدنی طهران را خواهد داد... در طهران در محل کالج آمریکایی یک مرتبه اقدام به حفر چاه آرتزین شده و حدود ۱۵۰ متر هم پایین رفته‌اند اما بر اثر شکستن ماشین [حفاری] این کار تعطیل شده است» (بهرامی، ۱۳۱۷: ۵۵).^{۲۵}

اما همیشه ماشین حفاری در کالج‌های آمریکایی نمی‌شکند. این بار برنامه بسیار حساب شده‌تر، جهانی‌تر و دارای لجستیک و بودجه بود و اهداف بسیار گسترده‌تر و درازمدت‌تری را دنبال می‌کرد.

در ۵ ژانویه ۱۹۴۹ (۶۷ سال قبل) طی نطقی به مناسبت انتخاب شدن "هری ترومن" سی و سومین رئیس جمهور آمریکا برای دومین مرتبه به ریاست جمهوری مطالبی را درباره ادامه کمک‌های آمریکا در بخش چهارم سخنرانی خود درباره برنامه‌های شجاعانه برای رشد علمی و صنعتی و پیشرفت کشورهای توسعه نیافته بیان کرد که به "اصل چهار ترومن" معروف گردید. اجرای برنامه اصل چهار در ایران بر اساس مقاله‌نامه ۱۹۵۱ بین سپهد رزم‌آرا (نخست وزیر وقت ایران) و سفیر کبیر آمریکا با تأسیس کمیسیون مشترک برای بهبود امور روستاییان شروع می‌شود (فریدون آزاده؛ صادق احمدیان، همان: ۵۶).

«به طور کلی برنامه‌های کمک خارجی دو جانبه را می‌توان به ۴ گروه تقسیم کرد. ۱- کمک‌های فنی، ۲- کمک‌های بلاعوض و وارد کردن کالا، ۳- وام‌های مربوط به توسعه، ۴- کمک‌های اضطراری بشردوستانه... در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، سه نوع اول از این کمک‌ها مورد توجه بیشتر قرار گرفتند... کمک‌های فنی که کم‌هزینه‌ترین نوع برنامه کمک خارجی به شمار می‌آمدند و به ظاهر عامل انتقال دانش و مهارت فنی بودند، پایه اصلی برنامه‌های مشهور کمک خارجی آمریکا در سال‌های پس از جنگ در کشورهای غیرکمونویست گردید و در چارچوب برنامه‌های اصل چهار... به کار گرفته شدند. این طرح‌ها در نخستین سال‌ها موفقیت بسیار برای سیاست آمریکا به بار آوردند. اما تحلیل نتایج درازمدت آنها از سوی بومیان و خود آمریکاییان مورد تردید واقع شد. بخشی از برنامه‌های کمک فنی... نسلی از کارگزاران و مریدان حامی الگوها و مدل‌های آمریکایی را تربیت کرد که نقش مهمی در اجرای برنامه‌های آمریکا و گسترش نفوذ این کشور در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم در آسیا و آفریقا ایفا نمودند.» (رفیعی، ۱۳۹۳: ۱۳).

"ریچارد نیکسون" نامزد حزب جمهوری خواه آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری از رأی دهندگان خواست که به این نکته توجه کنند که «هدف اصلی از اعطای

کمک‌های خارجی کمک به سایر ملل نیست، بلکه کمک به خودمان است» (همراز، ۱۳۸۱: ۱۶).^{۲۶}

اما مهمتر از ظواهر سخنان نیکسون که به اندازه کافی برای ملت‌ها و دولت‌های کمک‌گیرنده افشاء شده است، هدف‌های اصلی کاملاً سری و مستوری در اعطای کمک‌های فنی و اقتصادی اصل چهارمی موجود بوده است که باید به آنها اشاره کرد. آمریکا در وضعیتی برای کمک به دولت و مردم ایران بیش از پیش پس از جنگ جهانی دوم ورود کرد، که اگر واقعاً می‌خواست حتی به زعم "مکتب‌نوسازی" ویرایش کاخ سفیدی، ایران را به پیش ببرد، می‌بایستی از جایی که کار و برنامه‌های عمرانی ایران در زمان جنگ جهانی دوم و در دوران پهلوی اول اقدامات توسعه‌ای و صنعتی آن نیمه‌کاره مانده بود و یا به وسیله خود متفقین تخریب شده بود به پیش می‌برد. این هواپیماهای متفقین بودند که آخرین و مهمترین محموله‌های مربوط به کارخانه ذوب آهن کرج را بمباران کردند. پس واقعاً اگر هدف توسعه صنعتی و فنی ایران بود می‌بایستی ذوب آهن ایران و صنایع مادر و صنایع واسطه‌ای و زیرساخت‌های اقتصادی و برنامه‌های نیمه‌کاره مانده از زمان امیرکبیر تا پهلوی اول را به پیش می‌بردند و به قول ایرانیان کهن "لادی" به بُن لاد پیشین نهاده می‌شد نه این که انگار ایران یک قبیله بدوی از دوران توحش بوده و در این دوران نیز، در دوره توحش اولیه (قدیم) مورگانی است و جمعه زُمان "رابینسون کروزوئه"^{۲۷} می‌باشد که این بار آمریکا باید آن را از دیگ نظام آدمخواران روسی نجات داده و آن را با مظاهر تمدن اروپایی آشنا کرده و وی را غسل تعمید داده و به دین نه عیسی مسیح (ع) که به مسیحیت دوباره به صلیب کشیده شده، با روایت نظام سوداگری - استعماری! غرب که غایت آن تجارت آزاد از عدالت و انصاف (غارت آزاد) است، دعوت کند!^(۱)

۱. هابسون ذیل تناقضات تجارت آزاد امپریالیستی می‌نویسد:

"ریچارد کوبدن" در نامه‌اش به دافور قید می‌کند: «تجارت آزاد: دیپلماسی خداوند است» [هابسون. ریشه‌های شرقی تمدن غرب، ترجمه مسعود رجیب؛ موسی عنبری، تهران، ۱۳۸۷، دانشگاه تهران، ۲۵۲.

بنابراین می‌بینیم که برنامه‌های ترویجی اصل چهار از "قید طه‌ارت آزاد"^(۱) می‌خواهد به ایرانیان، ساخت مستراح و آداب طه‌ارت! (به مردمان ورامین تهران) بیاموزد و در سال ۱۳۳۱، ۲۵۱ مستراح در ناحیه ورامین می‌سازد! (فریدون آزاده؛ صادق احمدیان، همان: ۱۶۵). یادشان رفته بود که نیاکان اروپایی آنها، تا حدود دویست سال پیش حتی در کاخ‌های سلطنتی‌شان نیز از دو سازه خبری نبود حمام و توالت! و در این برنامه‌ها به زنان ایرانی گلدوزی و آشپزی می‌آموختند. به پیرزنان ایرانی جوجه پروری و ماکیان داری یاد می‌دادند! به کشاورزان شاه‌عبدالعظیم سبزی کاری! و لابد به کشاورزان کرمانی زیره‌پروری! و جالب‌تر از همه برایمان خروس از آمریکا و خر از قبرس وارد می‌کردند! و بدتر از همه اینها به ایرانیان، پدران آبیایی جهان، آبیایی و آب‌رسانی و آبیاری می‌آموختند! و بشکلهایی برای مدارس که بچه‌ها بدون لیوان بتوانند آب بخورند! هنگامی که عشایر پشت کوهی کرمانی ما هزاران سال قبل از پاستور و "ادوارد جنر" مایه‌کوبی حتی برای دامهای‌شان را می‌دانستند! و نهایت این که به روستاییان ما مایه‌کوبی بیاموزند که به شکل جدید آن نیز حداقل از ۱۵۰ سال پیش و از زمان امیرکبیر رایج بوده است و کارگاه مکانیکی دایر کنند!

این شیوه غالب و همیشگی شرق‌شناسی اروپامحوری و نژادپرستی غربی بوده است که جهان توسعه نیافته یکسره وحشی و پس‌افتاده بوده، پس باید به آنان فرهنگ و تمدن و آیین معرفی کنند. این آرزو را می‌توان در فیلم مستند تاریخی و بسیار مشهور علف (محصول ۱۹۲۵) محصول آمریکا ملاحظه کرد. در همه این فیلم، بسیار حساب شده، در سراسر فیلم جایی که در خاک ایران می‌گذرد حتی یک تصویر یک لحظه‌ای از یک دیوار گله، یک خانه روستایی، یک پاسگاه ژاندارمری، یک دوچرخه، حتی یک

همین طور دکتر "جان یورنیگ" می‌نویسد: عیسی مسیح (ع) یعنی تجارت آزاد و تجارت آزاد یعنی عیسی مسیح (ع) [همان منبع، ص ۲۵۲].

۱. ترکیبی از سروده زیبای میلاد عرفان‌پور شاعر جوان با نام "آزادی". [از آخر مجلس، ص ۴۰].

فانونس (چراغ انگلیسی!)، یک ساعت و هیچ شیئی دیگری که نشان از ارتباط این انسان‌ها با جهان با شهر، با حکومت، با ابزار و غیره باشد وجود ندارد و اگر می‌شد تصویر تفنگ‌ها را که بر دوش مردان ایل وجود دارد را حذف کنند، حتماً این کار اتفاق می‌افتاد. البته خواننده دانا حتماً لازم است این فیلم را بارها ببیند و از آن درس‌های بسیار زیاد بیاموزد. در نقدهای این فیلم، ندیده‌ام از این زاویه به فیلم نگاه شده باشد.

برنامه‌ریزان اصل چهار به خوبی می‌دانستند که دارند چه می‌کنند! و پس از اتمام جنگ هم، آمریکا که ظاهراً نزدیک‌ترین دوست ملت ایران و پس از کودتای ۲۸ مرداد نزدیک‌ترین هم پیمان و نجات بخش رژیم پهلوی بود می‌دانست که چه می‌کند. بنابراین کشورهای اروپای غربی حاضر نشدند که به ما کارخانه ذوب آهن بفروشند. یعنی همان کارخانه‌ای که آخرین تجهیزات آن را که ایران از آلمان هیتلری خریداری کرده بود، هم اینان یعنی متفقین آنها را در کشتی‌هایی که به سوی ایران می‌آمد بمباران کردند.

برای طرفداران تجارت آزاد باید گفت: تجارت آزاد برای فروش پفک الکی و پایپون کراوات و کولا و پپسی و سقر فرنگی (آدامس) و در نهایت "لگنی با چهار چرخ و یک جاسیگاری" است! در صفحات بعد می‌بینید که تنها کارخانه صنعتی نسبتاً مهمی که آمریکاییان در طول ۳۷ سال هم پیمانی تمام قد به ایرانیان لطف کردند، "کارخانه کویرسازی" در مناطق کویری و نیمه‌کویری است که به آن اشاره خواهیم کرد.

هابسون به درستی می‌نویسد: «مهار شرق از طریق امپریالیسم تجارت آزاد به روش‌های متعدد قابل مشاهده بود. نخست این که... تحمیل پیمان‌های ناعادلانه بر شرقیان بوده است.» (همان منبع: ۲۵۳). هابسون به نمونه‌هایی از این تحمیلات پرداخته و جالب آنکه وی مثال‌هایی از برزیل، ژاپن، چین، ایران و امپراتوری عثمانی در قرن نوزدهم از جانب بریتانیای کبیر را نقل می‌کند.

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۵۷

نخستین کارخانه ذوب آهن ما دیگر نه در کرج که در اصفهان و به کمک روس های خدانشناس سابق ساخته شد! درست یا نادرست آرزوی داشتن صنایع و فن آوری ذوب آهن، یک آرزوی درازمدت ایرانیان بود که نازی های هیتلری حاضر به فروش آن شده بودند و آمریکا و انگلستان و فرانسه طرفدار آزادی و برابری و برادری و طرفدار تجارت آزاد یک طرفه! حاضر به فروش آن به ایران نشدند!!

در این حال مجال نقد کلی برنامه های اصل چهار نیست. آنچه که برای ما مهم است آموزش ها، تبلیغات و تشویقات و تسهیلات آن برای زدن چاه عمیق و نیمه عمیق در ایران از جانب آنان بوده است.

"لیک" رئیس اصل چهار استان نهم در نطق افتتاحیه خود می گوید:

«... سه سال قبل دولت ما (آمریکا) برای همکاری با ایران قدم گذاشت و اولین احتیاج بزرگ ایران را که موضوع آب می باشد، خیلی خوب تشخیص داد. در مرحله اول مقرر بود که پنجاه حلقه چاه عمیق در شهرهای ایران حفر شود و بدان وسیله آب پاک و سالم در اختیار اهالی گذارده شود.» (بشیر گندی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۴۵).

«در نتیجه فعالیت و همکاری صمیمانه بین شهرداری کاشمر و اهالی محترم این شهر و اداره اصل چهار... شما در حال حاضر دارای دو حلقه چاه عمیق هستید که می تواند در هر روز بالغ بر دویست لیتر آب پاک و سالم در اختیار هر یک از هشت هزار نفر اهالی این شهر بگذارد.» (همان: ۳۴۶).

می بینید فعالیت های شدیداً عمرانی و عمیق "چاه عمیقی!" که از تهران و جنوب تهران شروع شده بود اکنون به شهرستان ها کشیده شده و کم کم از شهرها به آبادی های بزرگ نیز کشیده می شود:

«برابر گزارش گروهان یکم ژاندارمری رضائیه... در تاریخ ۱۳ جاری (۳۷/۶/۱۳) رئیس اصل چهار و وزیر مختار آمریکا که از سمت خوی به رضائیه می آمده اند... به وسیله جیب اصل چهار به قریه زین دشت منزل آقای عمر شریفی رفته... به قرار اطلاع

موضوع مذاکره آنان با فرزندان عمر شریفی این بوده که دولت آمریکا در قرائی که آب کم است چاه عمیق احداث و وسائل کشاورزی کردستان را مکانیزه و به کشاورزان کمک خواهد کرد...» (همان، ج ۲: ۶۵۱).

مؤلف در اواخر دهه ۲۰ و اوایل دهه ۳۰ شاهد حفر چاه عمیق با ماشین و دکل حفاری در شهرهای مهاباد و خمین با فاصله نسبتاً زیاد جغرافیایی با یکدیگر بوده است.^{۲۸} می‌بینید که کار از شهرها به روستاها و سران عشایر نیز کشیده می‌شود و از آب آشامیدنی شهرها^۱ به آب کشاورزی نیز کشیده می‌شود. چنان که در فیلم مستند "مادرکشی" صحنه آرشیوی از فیلمی تبلیغاتی - آموزشی از اصل چهار از نتایج حفر چاه عمیق برای مصارف کشاورزی در "رباط کریم" تهران، نشان دهنده سرایت ویروس مسئله از تهران و شهرهای ایران به روستاها و سرمشق قرار گرفتن آن در اقصاء نقاط ایران است.^{۲۹}

اما وجود "تأمل فرهنگی" ایرانیان و نظامات چند هزار ساله کشاورزی و آبیاری مصنوعی در ایران، سرعت این گونه تخریب‌ها در منابع سنتی و نظام کشاورزی ایران را کُند کرده بود. اما اصلاحات ارضی با شکستن ساختارهای چند هزار ساله و با بسترسازی‌های اجتماعی و فرهنگی، راه را برای پذیرش فنی و تفکرات "مکتب نوسازی" و تهاجم چاه عمیق به کاریز آماده کرد و با قانون اصلاحات ارضی که مالکان اراضی را مجاز به داشتن مزرعه کشاورزی مکانیزه کرده بوده، بزرگترین مانع احداث چاه عمیق، مبدل به انگیزه و عطش در این راه شد و به دنبال خود کشاورزانی که آب کاریز و کی و چشمه‌های‌شان از دهانه این چاه‌ها بیرون می‌آمد را ناچار به واکنش و استفاده از همین ابزار کرد و بدین ترتیب جنگ میان چاه عمیق و

۱. بهترین نمایش انسان‌دوستی حکومت آمریکا و بهترین نوع تبلیغ برای دیوک چاه و به قول باستانی پاریزی (تنوره دیو) و یاری درازمدت و ناپیدای دیوخشکی و خشکسالی اهریمنی همگانی، فن‌آوری حفر چاه عمیق و نیمه عمیق بود.

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۵۹

نیمه عمیق با "کی" (۱) و چشمه و کاریز در ایران شروع شد، جنگی ۵۰-۶۰ ساله (۲)

که معلوم نیست سرنوشت مرز و بوم ما را تا به کجا خواهد کشاند؟

اما جالب‌تر از همه در این میانه تداوم تلقینات پیشین اصل چهار و "مکتب نوسازی" است که بازتاب گوشه‌ای از آن را می‌توان حتی در اولین مدخل و اولین جلد دایره‌المعارفی همچون **دایره‌المعارف بزرگ اسلامی**، جلد اول "آب - آل" در سال ۱۳۷۴ یعنی تا ۲۲ سال پیش و ۱۷ سال پس از انقلاب دید. آن هم از نویسنده‌ای که روستازاده دانشمند و پیشکسوت آب و هواشناسی مملکت ما است. این مدخل نه در زمان رضاشاه - آتاتورک از کارگزاران بزرگ مکتب نوسازی پیشا کاخ سفیدی و نه در زمان پهلوی دوم که در حکومت جمهوری اسلامی و در شروع دایره‌المعارف بزرگی که ممکن است به بیش از پنجاه جلد بزرگ و سنگین هم برسد درباره چاه عمیق چنین بشارت می‌دهد: گاه با خود می‌گویم خدایا چه قدرتی در کلام و در دهان فلزی این گوساله طلایی صنعت سامری مکتب نوسازی است که انگار پیر و جوان نمی‌شناسد. روستایی و شهری نمی‌فهمد و دانشمند و عامی و مجتهد و مقلد جلودارش نیست.

به لحن حماسی و خوش‌خیالانه این دانشمند پیر آب و هواشناسی مملکت توجه کنید. کسی که شکی نیست که مملکتش را و استانش را و به ویژه روستایش را بسیار دوست داشته است: «تحوالات علمی و فنی یکی دو قرن اخیر که بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی را به مقیاس گسترده مقدور ساخته، در دهه‌های اخیر به بیشتر

۱. "کی" (key) و هرانگ نام کاریزهای روباز ایران در برخی مناطق می‌باشد.

۲. مؤلف در حدود سی سال پیش وجود این جنگ را - دیگر در شعر و غزل! - بلکه در گزارشی ۷۵ صفحه‌ای

برای **مجله جهاد** فرستاده که در چند شماره و با نام‌های متفاوت به چاپ رسیده است:

«جنگ پنهان سی ساله (انهدام منابع سنتی آب و پیامدهای اجتماعی - اقتصادی ناشی از آن)»، **مجله جهاد**، ش ۱۱۵-۱۱۶ (بهمن و اسفند ماه ۱۳۶۷ و فروردین ۱۳۶۸) و «محاسن قنات و راه‌های سنتی استفاده از آب‌های زمستانه چشمه‌ها و کاریزها»، **همان مجله**، ش ۱۲۰ (مهر ماه ۱۳۶۸) و بالاخره؛ «ماشین‌های آبی و استفاده‌های غیرزراعی از آب‌های زمستانه چشمه‌ها و کاریزها»، **همان مجله**، ش ۱۲۱ (آبان ماه ۱۳۶۸).

کشورهای اسلامی راه پیدا کرده است و امروز کمتر کشوری از این قبیل را مشاهده می‌کنیم که در آن بهره‌برداری از منابع آب زیرزمینی از طریق چاه‌های عمیق، نقش عمده خود را در تغییر فاحش چهره زمین و پیریزی زندگی‌های نوین به ظهور نرسانده باشد.» (گنجی، ۱۳۷۴: ۱۳).

می‌بینید واژگان "اخیر" و "نوین" و "جدید" و "امروزی" تنها جوان‌های مملکت ما را نکشته است. بشارت باز هم ادامه دارد:

«آنچه مسلم است و همه شواهد روشن بر آن دلالت دارند این است که در بیشتر کشورهای اسلامی آسیا و آفریقا که از نعمت باران کافی و آب‌های سطحی برخوردار نیستند، منابع آب زیرزمینی سرشاری هست که در صورت بهره‌برداری صحیح، آینده بسیار درخشانی را نوید می‌دهد» (همان: ۱۴).

این هم خوش‌بینی از جانب یک دانشمند آب و هواشناسی در چهارده صفحه دو ستونی در قطع بزرگ و پروپیمان و بدون حتی یک جمله هشدار دهنده و واقع‌گرایانه از وضعیت آینده آب در ایران و کشورهای مسلمان. این مدخل بسیار شگفت‌انگیز، به کار روانشناسان یادگیری و فلسفه علم و جامعه‌شناسی معرفت می‌آید! این همه خوش‌خیالی و نزدیک‌بینی از معجزات مثبت‌اندیشی چه مکتب و مسلکی است؟! مگر یکی از نشانه‌های علم درست و تکامل یافته به جز توانایی در پیش‌بینی و آخربینی است؟ چرا دانشمند آب و هواشناسی بنام مملکت ما تا این اندازه از واقعیت دور افتاده است؟ این استاد اگر هر سال یکبار نه با کوله بار علم آب و هواشناسی بلکه با چشم و گوش باز و تیز به روستایش رفته بود که حتماً رفته است، از مشت نمونه خروار مختصات آبِ آبادیِ پدری می‌توانست بفهمد که چه اتفاقی افتاده و چه‌ها که اتفاق خواهد افتاد؟! سر کاریزهای ما از فرو افتادن صدای استوار پای آب و ناتوانی در پیشروی در جوی دور نبوده است چه می‌شود کرد که به قول مولوی انگار: لیک چشم و گوش را آن نور نیست.

هنگامی که روستایی زاده دانشمند و پیشکسوت ما چنین بلند، ندای مکتب
نوسازی را لبیک بگوید و دعاها را اصل چهری را آمین، ما از مردم شهری و جوانان
پرسه و پاسازی چه انتظاری می‌توانیم داشته باشیم؟!

داستان اصل چهار و مکتب نوسازی "پسین ویراسته" کاخ سفیدی را با مطلبی از
ماهنامه **مرزهای نو** ارگان اداره اطلاعات آمریکا در تهران به پایان می‌بریم که به قول
معروف در خانه اگر کس است یک حرف بس است: عنوان مقاله "**تلمبه‌های آب**،
نقش آنها در توسعه کشاورزی ایران" است که هنرمندانه‌ترین شیوه خطاطی در این
عنوان برای واژه تلمبه به کار رفته است. نقطه‌های کلمه تلمبه و بقیه نقطه‌های واژگان
عنوان مقاله، به شکل قطره نقاشی شده و کلمه تلمبه نیز به شکل تلمبه ترسیم شده که
قسمت انتهایی تلمبه آب یا همان "**مکینه**" را به ذهن متبادر کند!

و آب از "**به**" آخر تلمبه در حال بیرون زدن است. در ضمن در صفحه شروع مقاله
عکس پر عظمتی از یک تلمبه با کلاهکی شبیه به برخی موشک‌ها که آدمی را به یاد
فضایمای مه‌نوردان آماده برای پرتاب می‌اندازد و آخر تکنولوژی را به ذهن القاء
می‌کند که نیمی از صفحه بزرگ مجله را اشغال کرده است. نک به: شکل ۱ در صفحه
۶۲. بعد از هنر گرافیکست و صفحه‌آرایی مجله، اکنون به چند جمله از مقاله که برنامه‌ها
و اهداف ظاهری اصل چهار ترومن را بازگو می‌کند توجه کنید:

«... سودمندی قنات، علیرغم آنچه تصور می‌شود، در اثر بستگی به عوامل
گونگونی چون وضع خاک، (عدم) وجود شبکه آب مناسب!؟ و هزینه‌های
روزافزون ایجاد، مرمت و لایروبی، کاملاً محدود می‌باشد. به علاوه میزان هرز
آب^(۱) در قنات به مراتب از میزان هدر رفتن آب چاه‌های عمیقی که به طرز
صحیح اداره می‌گردند بیشتر است.

۱. خواننده گرامی باید بداند که کمتر آبی از قنات هرز می‌رفته است. مؤلف در دو مقاله در سه دهه قبل استفاده از
آب‌های زمستانی کاریزها را شرح داده است.
نک به: درباره این کارها و شگردها و استفاده از انرژی آب‌های زمستان، افزون بر مقالات یاد شده پیشین، نک به کتاب
بانگ آب و کَرّ خواب در دست چاپ.

تلمبه‌های آب



شکل ۱- طرح ویژه تلمبه آب همراه با عکس آن و لوح یادبود تقدیم تلمبه آب به مردم ایران (مرزهای نو، نشریه اداره اطلاعات آمریکا در تهران، صفحه ۴۰، شماره ۱۲، آذر ماه ۱۳۴۹)

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۶۳

طراحان برنامه‌های عمرانی (اصل چهار) ایران احداث سدهای عظیم و ایجاد چاه‌های عمیق را برای تأمین نیازمندی آب مزارع به مراتب بر روش قدیمی آبیاری با قنوت ترجیح داده و طرح آبادی مناطق مزروعی را بر اساس آن استوار ساخته‌اند.

در جریان اجرای برنامه‌های عمرانی دوم و سوم مجموعاً ۴۰ میلیارد ریال به طرح‌های آبیاری و سدسازی اختصاص داده شده است.

این طرح شامل ایجاد شش سد عمده برای ذخیره آب و احداث ۲۱ سد انحرافی و حفر قریب به ۵۰۰۰ حلقه چاه‌های عمیق و نیمه عمیق می‌باشد که در نتیجه آن در حدود هشت میلیون مترمکعب آبی که قبلاً به هدر می‌رفت، اکنون در راه کشاورزی و صنعت به کار می‌رود.

اهمیت آب در ایران آنقدر زیاد است که اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر در سال ۱۳۴۶ ملی شدن منابع آب کشور را اصل دهم انقلاب سفید اعلام فرمودند... ضمن تأکید بر این امر که ایران نمی‌تواند قطره‌ای آب را هدر دهد... از جمله تکنیک‌های مدرنی که شاهنشاه آریامهر در مدنظر قرار دادند، مزید استفاده از پمپ‌های آب، مخصوصاً به منظور بهره‌برداری از چاه‌های عمیق بود.

ایران از سال‌ها پیش وارد کننده عمده این نوع پمپ‌های آب محسوب می‌شده و در سال ۱۳۴۴ (دو سال پس از اصلاحات ارضی) دولت ایران پیرو سیاست توسعه صنایع داخلی، از مؤسسه "پیرلس" وابسته به شرکت عظیم "اف.ام.سی" آمریکا که بزرگترین سازنده تلمبه به شمار می‌رود دعوت نمود تا کارخانه‌ای در ایران تأسیس کند... آقای "ویلیام اسیتسی" ... اظهار می‌دارد: «من گاهی احساس می‌کنم که این برنامه کارآموزی موفقیت آمیز (کارگران ماهر) یکی از عمده‌ترین و اساسی‌ترین اقدامات ما در ایران محسوب می‌شود».

الحق هم که چنین است تأثیرات موفقیت‌آمیز برنامه‌های اصل چهار به ویژه در زمینه آب و آبیاری از نظر تداوم نتایج، همچون شلیک موشک‌ها و گلوله‌های با اورانیوم ضعیف شده در عراق است که چندین هزار سال آب و خاک و جسم و جان عراقیان و همسایگانش را آزار خواهد داد و به خطر خواهد انداخت. بازگشت مردم ما و دیگر کشورهای خاورمیانه و اسلامی به وضع قبل از چاه‌های عمیق نیز بیش از اورانیوم ضعیف شده و انفجار ناکازاکی و هیروشیما تأثیرات ماندگار خطرناک‌تری در آسیا و آفریقا خواهد گذاشت!

این کارخانه نه فقط تنها کارخانه نوع خود در خاورمیانه و یگانه کارخانه سازنده پمپ آب در این منطقه است، بلکه یکی از پیشرفته‌ترین و جدیدترین کارخانه‌های تلمبه‌سازی جهان به شمار می‌رود. کارخانه مذکور در بهار سال ۱۳۴۶ به اتمام رسید (مرزهای نو، ۱۳۴۹: ۴۰).

اما در اواخر گزارش معلوم می‌شود: «کارخانه "پیرلس" ایران که به صورت یکی از مدرن‌ترین کارخانجات تلمبه‌سازی جهان است، تنها لوله‌های آن را که از اجزاء مهم پمپ‌های آب است می‌سازد.» (همان: ۴۱).

«با استفاده از قریب چهار هزار فقره قطعات گوناگون می‌توان تقریباً همه نوع تلمبه مورد دلخواه را مونتاژ کرد و واحد پمپ موردنظر را تولید نمود.» (همان، همان صفحه).

«... قزوین پیشرفته‌ترین طرح عمران منطقه‌ای ایران تعداد ۲۰۰ پمپ پیرلس را مورد استفاده قرار داده و تعداد ۱۵۰ پمپ دیگر را نیز تدریجاً نصب و مورد بهره‌برداری قرار خواهد داد... جیرفت طرح عمرانی بسیار عظیم جنوب ایران... هنوز در مراحل مقدماتی عمرانی است.»

مقاله «تلمبه‌های آب (نقش آنها در توسعه کشاورزی ایران)» نشان می‌دهد که در این امر خیر خداپسندانه "سر بردن تمدن کاریزی" با پنبه به سبک اصل چهارمی و "فروکوفتن روستاهای چند صد تا چند هزار ساله" و نابودی "نظام دهقانی" عوامل

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۶۵

زیر شرکت داشته‌اند: شرکت عظیم اف.ام.سی آمریکا با کمک بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران و سازمان آب تهران و با شرکت سرمایه‌داران ایرانی! (همان منبع: ۴۱)

سر بردن به سبک انگلیسی با پنبه که صدای آن اکنون پس از ۶۰ سال از دهان وزیر آب مملکت به جهان اعلام می‌شود! جنگ پنهانی که بیش از نیم قرن در زیر پوست وطن و زیر گوش مردم ما جریان داشت و خبر آن با هزاران ترفند از چشم ایرانیان پنهان نگاهداشته شد! و در این باره اگر کسی هم چیزی می‌گفت، حرف‌هایش در زیر سرپوش و حباب خلاء و بازار مسگری آوازه‌گری‌های قدرت فائق خارجی و همسودان داخلی آن خفه می‌شد.

«دیری نخواهد گذشت که بازار داخلی با میوه‌ها و سبزی‌های زودرس پر خواهد شد. انتظار می‌رود که مازاد قابل ملاحظه‌ای از این سبزی‌های تازه با هواپیما به بازارهای خلیج فارس و اروپا صادر گردد. در اینجا نیز مانند سایر نواحی کشور، پمپ‌های پیرلیس در انقلاب کشاورزی ایران نقش مهمی را ایفا می‌کنند.» (همان، همان صفحه).

جالب است که یکی از رؤسای جمهور پیشین ما در مسافرتی به کرمانشاه همین سخنان و ادعاها را کمی گسترده‌تر درباره آینده کشاورزی ایران تکرار کرد! که نشان می‌دهد که چقدر برخی از سخنان مدیران ارشد ما، کارشناسی ن شده است! و در نتیجه تصمیمات دولتی ما تا چه اندازه می‌تواند نادرست و خطرناک از آب درآید.

آیا دادن بخشی از دانشی ناقص و تکنولوژی نابهنگام و نابجا به جوامع دیگر و پنهان کردن بخش دیگری از آن، به معنای "تسهیم دانش" است؟

«پرزیدنت نیکسون طالب آن است که دولت آمریکا و دانشمندان آن کشور، اطلاعات اساسی علمی خود را به همه ملل جهان، خواه آمریکا با آن ملل روابط سیاسی داشته باشد خواه نداشته باشد در میان بگذارند. "ویلیام راجرز" وزیر امور خارجه آمریکا اعلام داشت که سیاست آمریکا بر پایه این اصل استوار است که

اطلاعات علمی و تکنولوژیکی خود را در اختیار همه مردم جهان قرار دهد.»
(مرزهای نو، ۱۳۵۰: شماره ۱۳).

اکنون پرسش این است که از "اصل چهار ترومن" از تسهیم دانش برادرانه نیکسونی و از علم و تکنولوژی پیشرفته آمریکایی آن به جز بحران آب و نابودی طبیعت به ایران چه رسیده است؟ آیا نابودی سیستم آبیاری چند هزار ساله ایران و ایلغار سفره‌های آب زیرزمینی و بر صحنه نهادن تکنولوژی نامناسب "مکینه" بدون توجه به بستر واقعی و جغرافیایی ایران و پنهان سازی و حداقل بی‌اعتنایی به اثرات ممکن و درازمدت آن بدون هیچ گونه هشدار می‌توان تسهیم علم، برابر با ادعاهای آمریکا در آن زمان دانست؟ و یا این که این شیوه عمل، همچون ریختن اسباب‌بازی انفجاری برای کودکان سرزمین‌های دشمن است؟! و شیوه "خواهت گفت" است.^(۱)

خواننده دقیق دریافته که ما گناه کوتاهی‌ها و بی‌فکری‌ها و بی‌تأملی‌ها و نابودی و فروش آب مملکت را که کم‌تر از فروش خاک وطن نیست، به دوش دیگران نینداخته‌ایم و در صفحات قبل تا جایی که در یک مقاله امکان دارد نقد خود را نخست از باگانگان شروع کردیم و به آنان رسیدیم که در آن زمان، دست‌مان را ظاهراً با صمیمیت می‌فشرده و با تکرار آرم اصل چهار^(۲) در هر جا به ما یادآوری می‌کردند که دوستان کشورهای توسعه نیافته و ایران‌اند!

اخیراً روزنامه تایمز در مقاله‌ای با عنوان "ایران خشک شد" می‌نویسد: که ایران هفت هزار ساله تا ۲۰ سال دیگر از بی‌آبی و خشکسالی نابود خواهد شد. نویسنده مقاله که مهندس آب و کارشناس محیط زیست است، سه شریک جرم در "نابودی آب در ایران" را عوامل طبیعی (خشکسالی)، حکومت و مردم ایران می‌خواند.

۱. اشاره به ضرب‌المثل ایرانی که: «دوست می‌گوید گفتمت! دشمن می‌گوید خواهت گفت!»

۲. نک به این آرم مهربانانه و یاریگرانه در اسناد پایان مقاله.

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۶۷

تک‌نگاری میان رشته‌ای ما از کمره نشان می‌دهد که در سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۴، تعداد چاههای عمیق و نیمه‌عمیق ۴ حلقه بوده، که در طی سال آبی ۳۴-۳۵، ۱۷ حلقه به آن اضافه شد و در سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ به ۶۰ حلقه و از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۰ به ۱۹۹ حلقه رسیده است (فرهادی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۰۹).

از سال ۱۳۳۰ تا اصلاحات ارضی (۱۳۴۰-۱۳۴۳) تعداد چاههای عمیق و نیمه عمیق بسیار کم بود، اما تمهیدات اصلاحات ارضی و متلاشی کردن نظم و نسق و مدیریت سنتی روستاها و ایجاد رقابت بین کشاورزان صاحب زمین شده و مالکین پیشین بر سر تصرف آب، روز به روز به دامنه جنگ پنهان آب می‌افزود و جنگ‌افروزی را انواعی است! طبق قوانین اصلاحات ارضی همانگونه که اشاره شد از آنجا که مالکین به شرط راحت مکانیزه کردن کشاورزی، می‌توانستند بخشی از زمین‌های کشاورزی را در تصرف خود نگاهدارند و زدن یک چاه نیمه عمیق و یک تراکتور و نفوذ خاندانی آنها کافی بود تا بتوانند آب فروخته شده به روستاییان را به زودی با "زالو مکینه"های خود و به قول باستانی پاریزی با "تنوره دیو" از مادرچاه کاریز و یا از جریان آب زیرزمینی چشمه آبدی بیرون بیاورند، بدون آنکه دیده شوند. پس نخستین چاههای عمیق و مزارع مکانیزه به وسیله اربابان پیشین در کنار آبدی‌های قبلی خود حفر و شروع به مکیدن آب چشمه‌ها و قنوات فروخته شده کردند و کشاورزان را به تقلا و رقابت برای حفر چاههای عمیق چند نفره و تک نفره کشاندند، البته این مسابقه پایان‌ناپذیر هنوز نیز پس از نیم قرن همچنان ادامه یافته و روزه‌روز شدیدتر و خشن‌تر نیز شده است و از رقابت و ستیزه بر سر آب قنات و چشمه تا چاه، اکنون به رقابت بین خود چاهها کشیده شده است. بدین ترتیب به تدریج از میزان و شدت و وسعت یاریگری‌های سنتی موجود در زمینه آب که تاریخی چند هزار ساله در ایران داشته و بیشترین حد از همکاری و مشارکت در زمینه آب و آبیاری را نه تنها در یک روستا که گاه با روستاهای پیرامون شکل داده بود، اکنون به شکل روزافزون بر اختلافات و رقابت و ستیزه چه در سطح روستا و چه در سطح منطقه افزوده است و به شدت به

فرهنگ جمع‌گرایی ایرانیان آسیب وارد کرده است و به پتانسیل فرهنگی و سرمایه اجتماعی و میزان اعتماد اجتماعی لطمه وارد ساخته است، که غالباً هزینه‌های آن قابل احصاء نبوده و به آسیب‌های ناشی از آن توجه نمی‌شود.

در کتاب **فرهنگ یاریگری در ایران** سراسر شرح انواع همکاری و مشارکت‌های اقتصادی - اجتماعی در زمینه آب، آبیاری و کشتکاری است (فرهادی، ۱۳۷۳). اما در نیم قرن گذشته و به شکل روزافزونی با رواج حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق به ویژه پس از اصلاحات ارضی (۱۳۴۲) و پس از انقلاب اسلامی روز به روز به میزان شکایات و اختلافات بین اهالی روستاهای ما و همچنین بین یک روستا و روستاهای دیگر افزوده شده و به درگیری‌های فردی و نزاع‌های جمعی فراوان منجر شده است. این اختلافات از مرز روستا گذشته و به تنش‌هایی بین کشاورزان و ادارات دولتی شهرها و استان‌ها نیز کشیده شده است.

خوشبختانه پژوهشگران هوشمند و وطن‌پرستار گریخته از هیمنه "مکتب‌نوسازی" توسعه‌ای غرب، اکنون پس از اعلام قریب به ربع قرن‌ی ما درباه پیوند ناگسستنی "تمدن‌کاری" با فرهنگ یاریگری، خوشبختانه در این اواخر پی به این ارتباط پنهان اما بسیار مهم و مؤثر در توسعه پایدار برده‌اند و آن را با ادبیات خویش بازگو می‌کنند که از آن جمله‌اند کسانی همچون دکتر **علی اصغر سمسار یزدی** مشاور ارشد مرکز بین‌المللی قنات و سازه‌های تاریخی آب و **مجید لباف** خانیکی پژوهشگر اجتماعی و باستان‌شناس میدانی و همچنین پژوهشگر هوشمند، آگاه و کارآفرین دلبسته به کار، بنام کرمانی، آقای **مهدی آگاه** که هر یک اشارات مؤثری درباره آب داشته‌اند به این چند فراز از این بزرگواران توجه کنید:

آنچه که «شاید مهمتر از میراث ملموس قنات باشد... عبارت از آن روحی است که از رهگذر استفاده از قنات در جوامع، در تمدن دمیده شده است؛ مثل

آزار "مکل مکل مکینگی" ... ۶۹

روح تعاون و همیاری^(۱) در یک قنات (مثل قنات قصبه گناباد) که بیش از هزار سهم با هم تعاون و همکاری می کنند.

برای این که از آب قنات استفاده کنند و بدون این که هیچ گونه اختلاف و تنش و مشکلی ایجاد شود، ما مدیریت پایدار آب زیرزمینی را داریم که... مدیریت تغذیه، سفر، مدیریت تأمین و مدیریت مصرف آب... است» (سمسار یزدی و لباف خانیکی، ۱۳۹۴: ۱۷۶).

همانگونه که ما پیش از این گفته ایم کاریز نماد فرهنگ جمعی مشرق زمین به ویژه ایرانیان است و مکینه (دیوک چاه، مکل چاه، تنوره دیو، زالو مکینه دیوچه چاه) نماد فرهنگ فردگرایی نظام سوداگری - استعماری و متأسفانه در مسئله آب، هزینه های فرهنگی ما در جنگ کاریز و مکینه غالباً فراموش می شود.

اما قنات که نماد فرهنگ جمعی است بدون کار جمعی و بدون تلاش جمعی معنا پیدا نمی کند. پس کاریزهای ایران نماد تلاش همراه با صبوری و استقامت و مشارکت دهقانان ایرانی بوده است. بخشی از «صبوری دهقانی» که مؤلف از آن سخن می گوید وابسته به مسئله کاریزها و کی ها و بستن بندهای موقت هر ساله بر رودخانه ها و لایروبی ها و هرائنگ رویی ها و گوراب سازی (بندساز بستن)ها و دیگرکارها و مدیریت مشارکتی بر "بن مایه آفرینش" یعنی آب بوده است.

اما اولین عنوان نوشته و مصاحبه مستقل درباره اثرگذاری قنات بر فرهنگ ایران در حد اطلاع اکنون ما از آن استاد مهدی آگاه است که در مجله پسته در ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است (آگاه، ۱۳۹۳). اگر چه به شکل صریح، به مسئله روحیه جمعی و

۱. گفتنی است که محور اصلی مشارکت در کاریزهای ایران "خودیاری مشاع" است. اگر چه انواع دیگر یاریگری همچون انواع همیاری و دگریاری نیز در آن اتفاق می افتاده است. نک به: گونه های یاریگری در ایران، در فصل هفتم کتاب انسان شناسی یاریگری، تهران، ۱۳۸۸، نشر ثالث، صص ۳۱۵-۳۷۵.

یاریگرانه دهقانان ایرانی نپرداخته است، اما در آن به کوشش و تلاش مضاعف دهقانان و همچنین مدارا و صلح‌طلبی آنها اشاره شده است. اما در همین جا باید یادى از استاد باستانی پاریزی کرد که به قول خودش در مقدمه کتاب ارزنده حماسه کویر گفته است:

یعنی: «حرف‌هایی که نه گروه تاریخ آن را به حساب تاریخ قبول می‌کند و نه دانشکده و وزارت کشاورزی به حساب فلاحت می‌پسندد.» (باستانی پاریزی، ۱۳۵۶: ۶) و این زبان حال هر تحصیل کرده و روشنفکری است که بخواهد در ایران سخنی بدون پشتیبانی از جانب مراجع علمی و دانشگاهی و پژوهشگران غرب بزند! در نسل و زمانه خود هیچ کس به اندازه باستانی پاریزی درباره خطرات "چاه عمیق" و به قول خودش "تنوره دیو" (همان: ۲۰۶ و ۳۰۵) و سد سخن نگفت. او با شجاعت بی‌نظیر و به تنهایی و البته با تواضع و نرم‌خویی و نرم‌گویی کویری و روستایی خود و با دلسوزی بسیار یک تنه در مقابل شاه و وزرای آب و برق و خیل عظیم تحصیل کردگان و روشنفکران سرسپرده به مکتب نوسازی - که همانا بازتاب پذیرش و تسلیم بی‌قید و شرط به فتاوی مراجع قدرت / دانش غرب و خودباختگی تمام عیار در برابر فرهنگ مهاجم نظام سوداگری-استعماری درباره توسعه بود - و در نتیجه مراجع آن آمریکا و اروپا ایستاد و صدالبته سیاست‌زده نشد و به کمتر کسی دشنام داد. او بر خلاف اغلب روشنفکران عصر خود به "آبادی خواهی" بیش از "آزادی خواهی" و به فرهنگ بیش از سیاست بها داد (همان: ۵۸۰).^(*) او به خوبی می‌دانست که جنگ با "اقتصاد بادآورده"، بدون توسعه پایدار و بدون روستا و نان و فرهنگ پر تلاش و صبورانه آن و بدون اتکاء به آب باریکه کاریزها و چشمه‌های پراکنده ایران و نظم و نسق چند هزار ساله آنان، فاتحه استقلال

* . البته نیم قرن قبل از وی نیز علی‌اکبر داور چنین سخنانی را مطرح کرده بود، اما شنیده ن شده بود. نک به: صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن (اثری میان رشته‌ای درباره توسعه پایدار فرادادی فتوتی).

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۷۱

اقتصادی و توسعه پایدار ایران است و بدون استقلال اقتصادی که با نماد "نان" و "نان‌خواهی" و آبادی و "آبادی خواهی" از آن نام می‌برد استقلال سیاسی حداقل در درازمدت بی‌معنا است و بدون استقلال سیاسی، سخن گفتن از آزادی و دموکراسی چیزی جز "لق لقه" زبان و پفک الکی سرگرم کننده متوهمان نخواهد بود!

باستانی پاریزی استاد تاریخ دانشگاه تهران که تا این اندازه، خود از سیاست صریح و بستن شمشیر از رو دوری می‌گزیند، در نسل خود بیش از هر کسی وکالت سنگین و خطرناک و بی‌جیره و مواجب "کاریز" و در جامعه نمایشگاهی شهرهای دروغین وکالت روستا و روستازادگان این مرز و بوم و دفاع از آنان را بدوش کشید. اما سخنانی دارد که پرده از یک راز بزرگ برای مخاطبان خود بر می‌دارد.

آن از نقش قدرت استعماری در خرابکاری نظامات چند هزار ساله ایرانی بوده است که از چشم تمام طرفداران "مکتب نوسازی" در ایران پنهان مانده است. قرار این مکتب این بوده که مقصر را در فرهنگ ۱۶۰ کشور توسعه نیافته پیدا کند و نه در تکنولوژی و نسخه پیچی‌های همراه با زور سرنیزه، آن همچون تریاکی کردن چینیان در جنگ تریاک!

باستانی در یک پاراگراف علت‌العلل خارجی عوامل شوربختی کشورهای نظیر ما را چنین بیان می‌کند:

«... به نظر من بزرگترین سیاست استعماری عالم همین است که اول قنات‌های ما را خشک کنند، بعد کارگر کشاورزی ما را بی‌کار کنند و تجربه هزار ساله کشاورزی ما را قطع کنند... و آن وقت ما را مثل تریاکی‌ها، منتظر کشتی‌های گندم خود بگذارند. بعضی گندم‌ها را سروته نیز می‌زنند که دیگر سبز هم نشود. یعنی تخم گندم در جای دیگر پا نگیرد. برای این است که: «بکوبند ما را به نعل ستور / شود آب ایران از این برکه شور» (باستانی پاریزی، همان).

نباید فراموش کرد که در پیش از انقلاب اسلامی، دفاع از کاریز و نقد چاه عمیق و سد، به معنای مخالفت نه تنها با وزرای آب و برق آن روز که مخالفت با برنامه‌های عمرانی آن روز و بدتر از آن مخالفت با نظرات مکتب‌نوسازی شاه - «از جمله تکنیک‌های مدرن که شاهنشاه آریامهر در مدنظر دارند، مزید استفاده‌هایی از پمپ‌های آب به منظور بهره‌برداری از چاه‌های عمیق» (مرزهای نو، ۱۳۴۹، ش ۱۲: ۴۰) - بوده است.

«طراحان برنامه‌های عمرانی ایران احداث سدهای عظیم و ایجاد چاه‌های عمیق را برای تأمین نیازمندی‌های آب مزارع به مراتب بر روش قدیمی آبیاری با قنوت ترجیح داده و طرح آبادی مناطق مزروعی را بر اساس آن استوار ساخته‌اند.» (همان، ۴۰).

در جریان اجرای برنامه‌های عمرانی دوم و سوم، مجموعاً مبلغ ۴۰ میلیارد ریال به طرح‌های آبیاری و سدسازی اختصاص داده شده است. این طرح‌ها شامل ایجاد شش سد عمده برای ذخیره آب و احداث تعداد ۲۱ سد انحرافی و حفر قریب ۵۰۰۰ حلقه چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق می‌باشد.» (همان، همان صفحه).

بدتر از همه این سخنان مخالفت با برنامه‌های عمرانی قدرتمندترین کشور نواستعماری و فراستعماری آن روز جهان در ایران و برنامه‌های "اصل چهار" آن در ایران بوده است.

پژوهش‌های ما در تک‌نگاری نامه کمره نشان داده است که در حدود ۵۰ سال (۱۳۳۲-۱۳۸۲) در یک شهرستان کوچک و نسبتاً پرآب، تعداد چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق از صفر به ۱۶۲۳ حلقه رسیده است. یعنی به طور متوسط سالی ۳۲ حلقه. آنچه که ما به شکل موردی درباره چال کمره (دشت خمین) اشاره کردیم، ای کاش فقط در این دشت محصور و محدود می‌شد. اما متأسفانه بیماری‌های اجتماعی غالباً واگیردار تر از بیمارهای تنی هستند، اما چون به عنوان بیماری شناخته نمی‌شوند

به چشم نمی‌آیند. "بوهمبویی"^(۱) مرز جغرافیایی و فرهنگی نمی‌شناسند اکنون پس از ۶۰ سال این آزار به شکل طغیانی نه تنها در اغلب مناطق ایران و برخی کشورهای خاور میانه که تا آفریقا، مصر، لیبی و جهان را در اقلیم غیرمدیترانه‌ای درگیر کرده است و قلمرو تمدن کاریزی چند هزار ساله را به تصرف درآورده است.

مقالات و گزارش‌های ارائه شده در سه دهه گذشته پس از مقالات اولیه ما درباره کاریزهای ایران و در نامه کمره به ویژه در همایش‌های بین‌المللی مربوط به قنات (کاریز) همگی نشان دهنده شرایط رو به وخامت آبخوان‌های دشت‌های ایران است. تفکر چنگیزی و جنگ ابزارهای ناشناخته فرهنگی و دانیان و مدیران به خواب رفته ایرانی از آزار "اقتصاد بادآورده" و آزار هلندی‌الاسم و پول رگباری آزار کونکاری و بالاخره دست‌درازی دسته‌های مطرب دجالی اصل چهارمی و همسودان داخلی آنها به همه سفره‌های زیرزمینی و همه گنج‌های پنهان چند میلیون ساله، دستبرد جانانه فن‌آورانه و متجددانه امروزیانه و زورگیرانه در روز روشن زده و اکنون که کفگیرها پی‌درپی به کف دیگ و دیگچه ذخایر آبی ما خورده و آرد تاپوهای^(۲) ما تا دهانه فرو افتاده است تازه انگشت شصت دست برخی از سبک خواب‌های ایرانی دارد ذره ذره خبردار می‌شود و افسوس که این فریادهای بگیربگیر دیگر به دزدان آب پیشین ما نمی‌رسد و ما امیدواریم بالاخره این فریادهای دزد، دزد، جلوی ایلغار چپاولگران بقیه‌السیف و "ته بُن چال" و پس مانده سفره‌های زیرزمینی این مملکت را بگیرد!

اگر چه "آفتاب آمد دلیل آفتاب"، اما باز برای این که به تک‌نگاری کمره و وضع آب (دشت خمین) اکتفا نکنیم به چند گزارش خلاصه شده از مناطق دیگر ایران توجه کنید:

۱. "بوهمبویی" (buhambui)، اصطلاح زیبای عشایر کرمان برای مسری و واگیرداری بیماری است.
۲. تاپو (tapu)، ظروف گلی بزرگ که در روستاهای ایران برای نگاهداری آرد می‌ساخته‌اند که سوراخی در پایین برای بیرون آوردن داشته است.

«در دهه ۱۳۴۰ پس از اصلاحات ارضی... در دشت جیرفت و رودبار... رشد مکانیزاسیون و استخراج آب‌های زیرزمینی توسط چاه‌های نیمه‌ژرف و ژرف به توسعه سطح زیرکشت... رواج کشت‌های تجاری و تغییر در الگوی کشت... انجامید. در حدود سال ۱۳۴۳ چند نفر از مالکین جیرفت به دنبال اجرای برنامه اصلاحات ارضی در دهات خود اقدام به حفر چاه در املاک آزاد خود و نصب موتور پمپ نمودند... تعداد چاه‌ها به سرعت گسترش یافت، ابتدا در دشت جیرفت و آنگاه در محدوده دامداران کوچ‌رو و رمه‌گردان... در شهرستان کهنوج... استفاده از پمپاژ برای استخراج آب‌های زیرزمینی منجر به کاهش سطح ایستایی آب زیرزمینی در آبخانه‌ها و در نتیجه کم شدن تدریجی آب کاریزها و چشمه‌ها و خشک شدن بسیاری از آنها شد به عنوان مثال از ۶۵ رشته قنات در ناحیه "بلوک" در جیرفت ۳۲ قنات بر اثر حفر ۲۶۱ حلقه چاه عمیق و ۱۲۴ حلقه چاه نیمه‌عمیق در این ناحیه خشک شده و آبدهی ۴۳ قنات باقیمانده نیز کاهش یافته است.» (عبدالله گروسی، ۱۳۸۲: ۱۰۹ و ۱۱۰).

در همین استان کرمان بنابر گزارش شرکت سهامی آب منطقه‌ای کرمان در سال ۱۳۸۰ در دشت جیرفت ۷۸۴ حلقه چاه عمیق و ۱۵۲۳ حلقه چاه نیمه‌عمیق حفر شده است. و در کل استان کرمان تا همین سال تعداد ۸۵۷۰ چاه عمیق و ۱۲۴۰۰ چاه نیمه‌عمیق حفر شده که در مجموع ۲۰۹۷۶ حلق چاه می‌شود (همان: ۳۶)

اکنون پس از یک نمونه در شهرستان و یک نمونه در سطح استان برای ملموس کردن آنچه که در ۵۰ سال گذشته در ایران اتفاق افتاده است به آماری کلی از وضع فعلی چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق و مدیریت کلان آب‌های زیرزمینی اشاره کرده تا مشخص شود که درآمد حاصل از چپاول ۵۰ ساله از استخراج بی‌رویه از گنجینه‌های آب‌های غیرقابل جایگزین سفره‌های آب زیرزمینی، چگونه هم بسیار بیشتر و هم به مراتب ارزشمندتر و حیاتی‌تر از نفت برای ما بوده و این افزایش و ایلغار آب به ویژه در روستاها و بخش کشاورزی و زیست بوم ما چه خسارات

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۷۵

جبران‌ناپذیری را به وجود آورده و خواهد آورد و افزون بر آن همچون تأثیرات "اقتصاد هلندی" و بیشتر از آن، به نابودی روستاها و نظم و نسق چند هزار ساله کشاورزی ایران منجر شده است.

«... علی‌رغم افزایش اختیارات قانونی دولت - [از آغاز دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۴۷ و ۱۳۶۱] - هجوم گسترده جهت احداث چاه عمیق برای تخلیه منابع آب زیرزمینی بسیار بیش از توان و رمق ذخایر تجدید شونده ادامه یافته است. طبق آمار موجود در شرکت مدیریت منابع آب ایران، طی دوره ۳۷ ساله از ۱۳۵۱ تا ۱۳۸۸ تعداد چاه‌های بهره‌برداری کشور از ۴۷ هزار حلقه به ۶۴۹ هزار حلقه و میزان برداشت سالانه از منابع آب زیرزمینی از طریق چاه‌ها از ۹ میلیارد مترمکعب به ۴۷ میلیارد متر مکعب رسید. تعداد چاه‌ها ۱۴ برابر و میزان برداشت ۵ برابر شده است.» (اندیشکده آب، ۱۳۹۲: ۱۷).

تنها از ۱۳۸۸-۱۳۹۰ آمار چاه‌ها از ۶۴۹۰۰۰ به ۶۸۸۸۴۰ عدد رسیده است. (ویژه‌نامه اقتصادی شرق، ۱۳۹۴: ۲۲۵).

طبق آخرین آمار وزارت نیرو در اردیبهشت ماه ۱۳۹۴، میزان تخلیه آب چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق به ۵۰ هزار میلیون متر مکعب رسیده است.

اقتصاد نیوز در گزارشی نوشته است: «با در نظر گرفتن فروش هر ساعت آب به مبلغ ۱۲ هزار تومان (همان: ۲۲۴) در نقاط مختلف ایران، می‌توان تخمین زد تنها در تابستان امسال ۳۰۰۰۰۰ چاه غیرمجاز پتانسیل بیش از هشت هزار میلیارد تومان درآمدزایی را داشته‌اند... درباره بزرگی گردش مالی آب چاه‌های غیرمجاز می‌توان آن را با وجه ماهانه دولت برای پرداخت یارانه مقایسه کرد... در واقع می‌توان برآورد کرد که میزان درآمد چاه‌های غیرمجاز کشور ۲/۳ برابر بودجه ماهانه یارانه کشور است.» (همان: ۲۲۵).

باید در نظر گرفت که قیمت از چند نظر واقعی نیست و ارزش راستین آب بارها بیش از این می‌باشد. اما برای آنکه فروشنده هزینه برای تولید آب شیرین و سالم نپرداخته و این آب یا انفال است و یا متعلق به صاحبان حقا به کاریزها و چشمه‌ها و زه‌زارهای سواحل رودخانه‌های نزدیک چاه و به هر صورت آب مفت دزدی به شمار می‌رود! و مال دزدی هم ارزان به فروش می‌رسد.^(۱) در ضمن اگر این آب با انرژی برق و یا گازوئیل مکیده شده و بالا آمده باشد بخش مهمی از هزینه آن با یارانه دولتی بوده است. افزون بر آنکه نه اصل قیمت فرآورده‌های نفتی و نه قیمت برق حاصل از آن و نه قیمت برق حاصل از سدهای کشورهای نیمه کویری و کویری مانند ما هیچ کدام واقعی نیستند، باید دید اگر فروشندگان آب می‌خواستند آب شور را شیرین کنند و یا آب فاضلاب‌ها را به آب زراعتی استاندارد برای کشاورزی مبدل سازند، آیا این کار را بدون یارانه دولتی انجام می‌دادند. آنگاه آب را به چه قیمتی به خواهان آن می‌فروخته‌اند؟

«گفتنی است که در بخش کشاورزی، یارانه انرژی بسیار سنگین است، شاید [کشاورزان] در حدود یک بیستم قیمت برق را پرداخت می‌کنند همچنین درباره آب شیرین کن‌ها، اغلب در محاسبات، هزینه‌های انرژی بسیار غیرواقعی است.» (همان: ۱۸۹).

الحق که در شرایط کویری و نیمه‌کویری اغلب مناطق ایران می‌بایستی قیمت هر بشکه آب از یک بشکه نفت بسیار بیشتر باشد. نباید فراموش کرد که فرق است بین کشورهای با اقلیم مدیترانه‌ای و با بارش سالانه چند هزار میلی‌متری با کشوری با بارندگی سالانه چند صد میلیمتری! «بارندگی ایران کمتر از یک‌سوم متوسط جهانی و پتانسیل تبخیر در ایران سه برابر پتانسیل تبخیر جهان است» به عبارت دیگر آب قابل برنامه‌ریزی در ایران حدود یک نهم جهان است. حدود ۷۵ درصد بارندگی تنها در ۲۵ درصد از سطح کشور فرو می‌ریزد و حدود ۷۵ درصد بارندگی در فصول غیرآبیاری

۱. مولوی گوید: «هر که او ارزان خرد، ارزان دهد / گوهری طفلی به مثنی نان دهد.»

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۷۷

می‌بارد (کاظمی، همان: ۸۲). فرق است بین قیمت آب در وادی خلفاء سودان با میزان بارندگی سالیانه میلیمتری با قیمت آب در "وادی هَبَّه" از "أبغض البلاد جهنم!" و با قیمت آب در "پونتیاناک" اندونزی با ۳۱۷۰ میلیمتر باران! (گنجی، ۱۳۷۴: ۱۴).

با چنین آب گرانی در این سرزمین پر عطش در یکصد سال گذشته چه کاشتیم؟ به چه قیمتی و هزینه‌هایی کاشتیم و چه محصولات کشاورزی و باغی و دامی‌ای به دیگران فروختیم؟ و بدتر و وحشتناک‌تر آنکه در برابر فروش خشکبار و تره‌بار و طلای سفید و طلای سبز و طلای سرخ و "آب و خاک متبلور" و مصرف شده برای آن‌ها و آب و خاک زنده و موجود در آنها، چه خریدیم و با این خریدها چه بر سر اقتصاد مملکت و صنایع سنتی و صنعتی خود آوردیم؟

در این مقاله مجال پرداختن به آنچه که ما از فروش محصولات کشاورزی و آب مجازی مصرف شده در آنها به ایران وارد کردیم را نداریم اما در کتاب بانگ آب و کَرّ خواب نمونه‌هایی از این مابه‌ازاها را خواهیم آورد.

در آخرین منبع وزارت نیرو (اردیبهشت ۱۳۹۴) روند تغییرات تعداد و تخلیه چاه‌های بهره‌برداری کشور طی دوره ۳۷ ساله از سال آبی ۱۳۵۱-۱۳۵۲ تا ۱۳۹۰-۱۳۹۱، نشان داده شده است.

تعداد چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق که در دهه بیست تعداد آنها در کشور ما انگشت شمار بوده از سال‌های نزدیک به انقلاب یعنی از ۷۵-۵۵ و باز از ۸۵ تا ۹۱ با سرعت سرسام‌آوری سیر صعودی را پیموده و تعداد آنها در سال ۱۳۹۰-۱۳۹۱ به ۷۵۰۰۰۰ حلقه و میزان تخلیه آب از حدود ۱۰۰۰۰۰ میلیون مترمکعب در ۵۱-۵۲ به ۵۰۰۰۰۰ میلیون مترمکعب در ۱۳۷۸ افزایش یافته است (سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۹).

«در سال ۱۳۵۰، فقط ۵۰ هزار چاه [عمیق و نیمه عمیق (مکینه)] در کشور وجود داشت، اما اکنون بیش از ۷۷۰ هزار چاه مجاز و غیرمجاز در سطح کشور حفر شده است. در سال ۱۳۸۹، تعداد چاه‌های غیرمجاز از ۱۰۳ هزار در مدت سه سال، افزون بر

۲۵۰ هزار حلقه چاه رسیده است» (خضرم، ۱۳۹۴: ۱۵۳) تصور کنید ۵۰ الی ۷۷۰ هزار زالوی دایناسوری صنعتی (دیوچاه و دیوچه چاه) برق و گازوئیل در تنوره انداخته، خون سرزمین "تمدن کاریزی" را در طی ۶۰ سال گذشته مکیده و می‌مکند. بلایی که بر سر این مرزوبوم نازل شد، الحاق که بر سر ایوب پیامبر نازل نگشت.

بنابر همین اعلام مقامات مسئول از رسانه ملی، ایران در مصرف ذخایر آب سفره‌های زیرزمینی خود در جهان رتبه اول را دارد و تنها ۳۰۰ هزار چاه عمیق و نیمه عمیق غیرقانونی در این مدت در ایران حفر شده که مشغول به خرابکاری غیرقابل بازگشت می‌باشند.

«به گفته محمد حاج رسولی‌ها، مدیرعامل شرکت مدیریت منابع آب ایران، بیش از ۳۰۰ هزار چاه غیرمجاز در کشور وجود دارد. بدین ترتیب می‌توان تخمین زد که اگر این ۳۰۰ هزار چاه غیرمجاز تنها در تابستان امسال فعال بوده باشند، قابلیت تبادل بیش از هشت میلیارد تومان را به واسطه آب داشته‌اند...» (ویژه نامه اقتصادی شرق، ۱۳۹۴: ۲۲۵).

به گزارش اقتصاد نیوز، درباره بزرگی گردش مالی آب‌های غیرمجاز می‌توان این میزان را با بودجه ماهانه دولت برای پرداخت یارانه مقایسه کرد. آن طور که اخیراً علی طیب‌نیا، وزیر اقتصاد، اعلام کرده، دولت اکنون ماهانه ۳/۴ هزار میلیارد تومان برای پرداخت یارانه هزینه می‌کند... می‌توان برآورد کرد میزان درآمد چاه‌های غیرمجاز کشور ۲/۳ برابر بودجه ماهانه یارانه کشور است» (همان، همان صفحه).

باید گفت اگر در کشور ما ۳۰۰ هزار دزد مسلح زورگیر سرگردنه داشتیم مملکت در درازمدت از امن و امان بیشتری برخوردار بود تا با وجود این ۳۰۰ هزار چاه عمیق و نیمه‌عمیق ضد توسعه پایدار، که نه تنها در ضدیت تام و تمام با الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی است، بلکه با هر گونه توسعه پایداری با هر گونه الگوی ممکن و قابل تصویری برای هر کشوری با هر دین و آیین و الگویی! نیز مضر است.

اگر چاه‌های عمیق غیرمجاز را به دزد مسلح سرگردنه تشبیه کنیم، وجود بقیه چاه‌های عمیق این مملکت نیز حتی آنها که ظاهری قانونمند هم دارند کم از دزدان بدون اسلحه تروریست پنهان کار نیست.

باید تا از این بحران موجود هم فراتر نرفته‌ایم اندیشه‌ای فکریستانی و کاری کارستانی و همه جانبه چه برای ۷۶۳۰۰۰ حلقه چاهمان و حتی سدهایمان بکنیم، که هم امروز هم بسیار دیر شده است تا چه رسد به فردا! در دو سه سال اخیر و بسیار دیر بحران آب در مملکت ما، خوشبختانه مورد توجه مجلس شورای اسلامی و دولت و رسانه‌های ما قرار گرفته است و لازم است که هزار برابر بیشتر - در نسبت به مسائل دیگر - در کانون توجه همگانی ملت از خرد و کلان قرار گیرد.

در پایان لازم است که مؤلف به چند سطر از نوشته‌های چاپ شده خود درباره این بحران هر روز فزاینده از حدود ۳۰ سال پیش، نقل قولی داشته باشد، شاید که در ذهن خواننده دلسوز و دغدغه‌مند ما بنشیند و شنیده شود:

مؤلف در مقاله‌ای به نام "انهدام منابع سنتی آب و پیامدهای ناشی از آن" دقیقاً در ۲۹ سال پیش نوشت: «قنات یکی از شگفت‌انگیزترین و پرسودترین اختراعات ایرانیان برای خود و جهانیان بوده و همچون جاده سرد و سبزی، کویرها و بیابان‌های گرم و خشک را به کوه و دریا پیوند داده و فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را به یکدیگر گره زده است. حال باید پرسید که ما به جای استفاده از نیروی سنتی و فنون جدید آب‌شناسی و خاک‌شناسی و چه و چه در حفر قنات‌های جدید و نگهداری از قنات‌های دایر و راه‌اندازی قنات‌های بایر، چه کرده‌ایم؟ کاری که فرانسویان در الجزایر کردند و قناتی با بکارگیری اصول فنی با آبدهی یک مترمکعب در ثانیه حفر کردند همچون قنات شاهرود خودمان و یا کاری که آمریکایی‌ها کردند و با مقنی کرمانی و با چند رشته قنات در دشتی بین لوس‌آنجلس و سانفرانسیسکو، شهرکی به نام کرمان ساختند و یا ما

که با غارت آب‌های تحت‌الارضی کاری را کردیم که مغولان نیز از عهده آن بر نمی‌آمدند!» (فرهادی، ۱۳۶۷: ۱۴).

باز این پرسش جلال بقایی در نیم قرن در پنهان نوشت همین مقاله به ذهن باز می‌گردد که: «چرا صدای شکایت نشد بلند ز کس؟»

منابع

- مایلر، استیون؛ مایلر، مایکوم. (۱۳۷۲). *شهرهای مصرفی*، ترجمه: مرتضی قلیچ، محمدحسین خطیبی، تهران: نشر تیبیا.
- بدن، لوئی. (۱۳۴۳). *تاریخ عقاید اقتصادی*، ترجمه: هوشنگ نهاوندی، تهران: انتشارات مروارید.
- پستمن، نیل. (۱۳۹۴). *زندگی در عیش، مردن در خوشی*، ترجمه: صادق طباطبائی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- فریار، عبدالله. (۱۳۶۳). «سوگنامه قنات»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ش ۲، دانشگاه تبریز.
- گنون، رنه. (۱۳۶۵). *سیطره کمیت و علائم آخرالزمان*، ترجمه: علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۶۸). «جنگ پنهان سی ساله (انهدام منابع سنتی آب و پیامدهای ناشی از آن، قسمت آخر)»، *مجله جهاد*، ش ۱۱۶.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۶۸). «جنگ پنهان سی ساله (انهدام منابع سنتی آب و پیامدهای ناشی از آن)»، *ماهنامه جهاد*، ش ۱۱۵.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۵۷). *حماسه کویر*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۸۱

- سمساریزدی، علی اصغر؛ هادیان، محمدرضا. (۱۳۷۹)، «بررسی علل تحلیل قنوات دشتی استان یزد و ادامه راه‌حل‌های پیشگیری از این موضوع»، **مجموعه مقالات قنات** (اولین همایش بین‌المللی قنات، یزد)
- «عیسی کلانتری در گفتگو با روزنامه قانون». (۱۳۹۲)، **روزنامه قانون**، ش ۱۸۸ (۱۶ تیرماه).
- **ماهنامه ایران امروز**. (۱۳۱۸)، س ۱، ش ۱، ۴، ۵، ۶.
- مسیح. (۱۳۰۸) «یزد»، **روزنامه اطلاعات**، ش ۹۰۸ (۲۱ آبان ماه)، ستون مسائل اقتصادی.
- بهرامی، تقی. (۱۳۱۷)، **دایره‌المعارف فلاحتی**، تهران.
- نوری، محمدیوسف. (۱۳۸۱)، **مفاتیح‌الارزاق**، جلد دوم، تصحیح هوشنگ ساعدلو، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رفیعی‌راد، علی‌احمد. (۱۳۹۳)، **برنامه‌های نوسازی و بحران منابع آب و اصل چهار ترومن**، کدیپونن (کار دانشجویی با پیشنهاد و نظارت نگارنده)، زیراکس.
- گروهی از نویسندگان. (۱۳۸۳)، **نظریه برخورد تمدن‌ها (هانتینگتون و منتقدانش)**، ترجمه و ویراسته: مجتبی امیری، تهران: وزارت امور خارجه.
- همراز، ویدا. (۱۳۸۱)، **بررسی اهداف و عملکرد اصل چهار ترومن** (هیئت عملیات اقتصادی آمریکا در ایران)، تهران.
- بشیر گنبدی، تیمور. (۱۳۸۲)، **اسنادی از اصل چهار ترومن در ایران** (۱۳۲۵-۱۳۴۶ هـ.ش)، تهران: مرکز اسناد تاریخی، ج ۱ و ۲.
- گنجی، محمدحسن. (۱۳۷۴)، **دایره‌المعارف بزرگ اسلامی**. ج ۱ (آب - آل داود)، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی مدخل "آب"، زیر مدخل "آب در جهان اسلام".

- ؟ (۱۳۴۹)، «تلمبه‌های آب: نقش آنها در توسعه کشاورزی ایران»، *مرزهای نو*، دوره چهاردهم، ش ۱۲.
- ؟ (۱۳۵۰)، «تسهیم دانش اساس سیاست خارجی آمریکا...»، *مرزهای نو*، دوره پانزدهم، ش ۱۳.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۶۹)، *نامه کمره*، تهران: امیرکبیر، جلد ۱.
- سمسار یزدی، اصغر؛ لباف خانیکی، مجید. (۱۳۹۴)، «قنات، دیروز، امروز و فردا»، *ویژه نامه اقتصادی شرق (ویژه بحران آب در ایران)*.
- آگاه، مهدی. (۱۳۹۳)، «اثرگذاری قنات بر فرهنگ ایران»، *ماهنامه پسته*، س ۶، ش ۱۰۰.
- عبدالله گروسی، عباس. (۱۳۸۲)، *تاریخ آب و آبیاری استان کرمان*، بازخوانی و ویرایش عنایت ثابتی، تهران: کمیته ملی آبیاری و زهکشی ایران، صص ۱۰۹ و ۱۱۰. نقل به اختصار.
- ؟ (۱۳۹۲)، «فرازهایی از مدیریت کلان آب زیرزمینی کشور»، *فصلنامه اندیشکده تدبیر آب ایران*، س ۱، ش ۳.
- کاظمی، حسن. (بدون تاریخ)، «فرار به جلو با چشمانی بسته (رویکرد مدیریت بحران زده آب در کشور).
- سالنامه آماری کشور (۱۳۸۹).
- خضر، سعید. (۱۳۹۴)، «استثمار محیط زیست برای رشد اندک»، *ویژه نامه اقتصادی شرق (ویژه بحران آب)*.

یادداشت‌ها (توضیحات و استدراکات)

۱- برای نمونه "زود استفاده" ایدئولوژیکی با نام علم نک به: نقد قانون کلاسیک و بسیار مشهور "بازده نزولی" در اقتصاد در مقدمه انسان‌شناسی یاریگری. این "تزویر در کلام" با نام علم تا هم اکنون در علم اقتصاد "قلب تپنده نظام سوداگری - استعماری" همچنان ادامه یافته است. نمونه آن را می‌توان در سخنان بنام‌ترین اقتصاددان غرب "لرد کینز" انگلیسی (۱۸۸۳-۱۹۴۶) ملاحظه کرد: «لرد کینز... در سال ۱۹۳۰ در جریان بحران اقتصادی جهانگیر "اندیشه" امکانات اقتصادی نوادگانمان را مطرح کرد و نتیجه گرفت که آن روز دور نیست که همگان ثروتمند شوند» [شوماخر. کوچک زیبا است، ترجمه علی رامین، تهران، ۱۳۶۵، سروش، ص ۱۸]. امروزه ۸۵ سال از آن زمان می‌گذرد. اکثریت جامعه جهانی فقیرتر شده‌اند و بحران اقتصادی از جهان رخ بر نیسته است. این مسئله را هم امروز در ثروتمندترین کشور جهان و نهضت "وال استریت" ۹۹ درصدی‌ها می‌توان ملاحظه کرد. دروغگویی کینز همان اندازه غیرعلمی و ایدئولوژیک است که سخنان بوش و بلر درباره خطر تسلیحات کشتار جمعی عراق که "تونی بلر" پس از سیزده سال به آن اعتراف کرد. و ادعای بوش که: پس از حمله آمریکا به عراق، جهان امن‌تر شده است! برگردیم به عالیجناب "لرد کینز" و موعظه‌های ضدپیمبرانه دروغین وی در کسوت اقتصاددان «دست کم برای یک صد سال دیگر باید برای خود و هر کس دیگر تظاهر کنیم که بدی نیکی است و نیکی بدی، زیرا بدی مفید است و نیکی نیست. آزمندی، رباخواری و سوء ظن باید همچنان... خدایان ما باشند!» [شارل ژید، شارل ژیست، ص ۱۸].

۲- اما به دلیل تقدس دین در اذهان آدمیان، تصور تزویر در آن کمتر باور کردنی است. اما ارواح بزرگ چه در غرب و چه در مرز شرق و غرب و چه در شرق این مسئله را به خوبی دانسته و به هزار زبان بیان کرده‌اند. اما شنیده ن شده است به نمونه‌ای از این تزویر در زبان در حوزه مقدس مسیحیت توجه کنید: برای مثال "ریچارد کوبدن" در ترویج باور تجارت آزاد آن را به "نوشداروی بزرگ" تشبیه می‌کند که در خدمت ثروتمند کردن کلیه ملل جهان به کار خواهد آمد. یا... در نامه‌اش به "دافور" قید می‌کند: «تجارت آزاد، دیپلماسی خداوند است»... "جان یورینگ" نیز می‌گوید که: «عیسی مسیح یعنی تجارت آزاد و تجارت آزاد یعنی عیسی مسیح» [جان هابسون. ریشه‌های شرقی تمدن غرب، ترجمه موسی عنبری، ص ۲۵۲]. هنگامی که بشود چنین بلایی را بر سر یک دین بین‌المللی با آن همه نهادهای کهن به سود اقتصاد بازار آزاد و قبل از آن در فتوای کلیسا در "غسل تعمید" برده‌داری در عصر سوداگری - استعماری آورد در حالی که مسیحیت کمتر تحریف شده حتی در آمریکا، سرمایه‌داری را با اصطلاح کتاب مقدس "مامونیسیم" می‌نامد. یعنی: پرستش طاغوت و خدای مجهول ثروت و آز. تکلیف فلسفه و هنر و علم و فن‌آوری مشخص است. البته چنین تحریفی از مسیحیت بدون واکنش مسیحیانی که روح مسیحیت را به نیکی دریافته بودند نمانده است. اما در این بازار مسگری سوداگری چه کسی حرف آنها را می‌شنود، که از آن جمله می‌توان به کشیش "چارلز کینگسلی"

(Charles Kingsley) استاد دانشگاه کمبریج در اواسط قرن نوزدهم و پیدایش مکتب "پروتستانی اجتماعی" و "کِر هاردی" از مسیحیان مؤمن و "اتحادیه اخوت" وی پیش از جنگ‌های جهانی اشاره کرد که دو هزار انجمن و یک میلیون نفر کارگر را در جهاد تبلیغاتی پرشوری گردآورده بود که هدف آن پیوند دوباره "انجیل" و "مسئله اجتماعی" بود. [نک به: شارل ژید، شارل ژست. تاریخ عقاید اقتصادی، ج ۲، ترجمه کریم سنجابی، تهران، ۱۳۷۰، دانشگاه تهران، صص ۲۴۹ و ۲۵۰].

همچنین در این مورد باید به کسانی همچون توماس کارلایل (۱۷۹۵-۱۸۸۱)، جان راسکین (۱۸۱۹-۱۹۰۰) و به ویژه "لئون تولستوی" روسی اشاره کرد. نفرین این سه تن: «سه بار ملعون، سه بار کافر»، باور اقتصاد شناسانی است که می‌گویند: نخست در جستجوی سود خود باش و همین سرانجام نفع عموم خواهد بود! خداوندگار ما چنین نگفته است. [همان، جلد ۲، صص ۲۶۲ و ۲۶۳]. گاندی نیز به روش تولستوی پیر، اروپاییان را به کشف دیگر بار پیام مسیح در موعظه کوه دعوت می‌کند و این سخن تولستوی را تکرار می‌کرد که: «پیام مسیح (ع) را با تمدن مدرن اشتباه نکنید» [رامین جهانگللو. گاندی و ریشه‌های فلسفی عدم خشونت، ترجمه هادی اسماعیل زاده، تهران، ۱۳۸۸، نشر نی، ص ۱۷۵].

همچنین در این زمینه باید به "سیموند دوسیموندی" (۱۷۷۳-۱۸۴۲) اشاره کرد وی می‌گوید: «مکتب ثروت‌طلبی "خواهان تولید نامحدود است. برکات رقابت را بی‌قیدوشرط می‌ستاید و از آن به نتیجه هماهنگی منفعت‌ها و عدم مداخله دولت می‌رسد» [شارلی ژست. همان منبع، جلد ۱، ص ۲۸۲]. آنچه که از کلام سیموندی صحیح است و هر چه درباره آن گفته شود گزاف نیست، اعتراض او به بی‌اعتنایی و لاقیدی اقتصادشناسان مکتب کلاسیک در برابر انتقال به دوره ماشین است [همان، ص ۲۸۶]. «یکی دیگر از ملاحظات صحیح سیموندی این است که نه تنها کارگران به سبب ماشین از کار اخراج می‌گردند، بلکه باقیمانده‌گان آنان نیز سهم بسیار ناچیزی از مزایا و فواید آن دریافت می‌کنند. [همان، صص ۲۸۶-۲۸۷]. ژان باتیست سی در نقد افکار سیموندی می‌گوید: «انگار آقای سیموندی علم اقتصاد را واکنشی می‌داند که عهده‌دار سعادت نوع بشر است!» [همان منبع، ص ۲۸۱]. سخن این است که اگر علم اقتصاد نتواند جامعه و جامعه جهانی را از بدبختی نجات بخشد به چه درد می‌خورد؟ در حالی که تاریخ اقتصاد نظام سوداگری - استعماری اجیر بودن این دانش به قدرت سوداگری - استعماری در قاعده - و نه در استثنای خود - را اثبات کرده و نباید از آن توقع شفای کوران داشت، تا چه رسد به سعادت "ابنای بشر". انتظار ما از این دانش اقتصاد سوداگری - استعماری همین است که چشم‌های روشن را کور نکند!

در پایان این اشاره ضروری است که همه ادیان و آیین‌های جهانی باید متوجه باشند که هیچ شریعت و طریقتی از خطر این تحریف و مصادره به نفع نظام سوداگری - استعماری در امان نیست "اسلام سرمایه‌داری" و گونه‌های کمی شناخته شده آن، از آن جمله "اسلام آمریکایی" یا "شیعه انگلیسی" از مصادیق این واقعیت و در عین حال هشدار هشیارآفرین انگشت شماری از مسلمانان است. تفکرات آل نزولی - داعشی نمونه استتار شده و گریم شده جدید اسلام آمریکایی - سعودی [از نوع دزد و دستک است.].

و اخیراً اصطلاحی به کار برده شده است از جانب دکتر یوسف ابادری در یک سخنرانی به مناسبت بزرگداشت دکتر علی شریعتی (۲۹ خرداد ۱۳۹۶) در تالار ابن خلدون دانشکده علوم اجتماعی به عنوان "تأچریسم اسلامی" و "تأچریست‌های مسلمان" که همه این اصطلاحات و مترادفات قاعداً بایستی تأمل برانگیز باشند. اما آیا برای مسلمانان تحصیل کرده ما و پژوهشگران علوم اجتماعی ما چنین اصطلاحاتی عبرت‌آموز و تأمل برانگیز می‌باشند؟!

۳- کرجی از دانشمندان ریاضی و مهندسی به نام قرن پنجم، منسوب به کرج ابودلف (نزدیک به اراک فعلی) در منطقه تاریخی جبل (عراق عجم). حسین خدیوچم درباره وی در مقدمه می‌نویسد: «... به هر حال باید دانست که کرجی نابغه ناشناخته و گمنام ایرانی با ابوریحان بیرونی و زکریای رازی و ابن‌سینا معاصر بوده» خدیوچم از قول "عادل انبویا" نقل کرده: «وی، یکی از بزرگترین علمای ریاضی ایرانی است که مؤلفات مهمی از او به زبان عربی بر جای مانده است. وی در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم ستاره شهرتش در بغداد اوج گرفت... وی یکی از پایه‌گذاران علم جبر و حساب در جهان اسلام است...» خدیوچم می‌افزاید: «کرجی نه تنها از جنبه نظری در ریاضیات دانشمندی توانا بوده، بلکه از لحاظ عملی و تطبیقی نیز در این علم پایگاهی بلند داشته و از این لحاظ می‌توان او را با "ابن هیثم" در یک طبقه قرار داد [حسین خدیوچم، مقدمه بر استخراج آب‌های پنهانی، صص ۱۲-۱۸. نقل به اختصار]

درباره کرج ابودلف نک به: آثار ابراهیم دهگان و از آن جمله کرجنامه وی و عجالتاً به نامه کمره، جلد اول، تهران، ۱۳۸۰، امیرکبیر.

۴- زنده‌یاد استاد باستانی احتمالاً در کتاب از پاریز تا پاریس به خاطراتی از دوران تحصیلش در فرانسه اشاره می‌کند که روزی استادی پس از ورود به کلاس رو به دانشجویان می‌گوید: چه کسانی دانشجوی شرقی هستند من و چند نفر دست بلند کردیم. گفت این جا کشور شما نیست؟ و ما با بی‌آبی یا کم آبی روبرو نیستیم، ما آب این شیرها را باز گذاشته‌ایم که به رودخانه بریزند تا از باتلاقی شدن زمین جلوگیری کنیم، یادتان باشد که شیرهای باز را نبندید! و در جای دیگر می‌نویسد: ما ایرانی‌ها در هنگامی که بخواهیم به ولنجرجی کسی اشاره کنیم می‌گوییم: "مانند ریگ پول خرج می‌کند!" و فرانسویان می‌گویند: "مانند آب پول خرج می‌کند". مشکل هلندی این است که دریا خاک و طنشان را تسخیر نکند و پیوسته نگران سدهای موازی با ساحل برای جلوگیری از نفوذ آب دریا به خشکی می‌باشند.

۵- با ورود آخرین ویراسته مکتب نوسازی به ایران، پس از جنگ جهانی دوم، بدیهی‌ترین دلیل پس‌افتادگی کشاورزی و روستاهای ایرانی - که همچون آفتاب درخشان یزد در تابستان می‌درخشید و به هیچ وجه نیاز به اثبات نداشت - و بزرگترین باور تحصیل کردگان به ویژه تحصیل کردگان کشاورزی و تکنولوژیست و تکنوکرات‌های ما به قول خانم لمبتون "بدوی بودن ابزارهای کشاورزی" بود و بس. با شنیدن نام تراکتور، موتور پمپ دیزلی، ماشین حفار چاههای عمیق، کمباین، سد بتونی (سخت ابزار و سازه). کودشیمیایی، علف‌کش، آفت‌کش، هواپیمای سم‌پاش همچون ترشی هفت ساله آب از دهان همه مهندسان و متخصصان و

مدیران دلسوز و حتی مدیران "جیب‌سوز" سرازیر می‌شد. غافل از اینکه علم از آنجا شروع می‌شود که بدیهی‌ترین موضوع موجود در آن زمینه شک و تردید سخت بروز کند و به قول مولوی "اشکال و سؤال" شروع گردد. همچنان که علم هیئت با تشکیک به این گزاره بدیهی دو میلیون ساله همگانی آغاز شد که: "آفتاب هر روز سر از چاه مشرق بر می‌آورد و در چاه مغرب غروب می‌کند!"

اکنون هفتاد سال از آن روزگار لَهله زدن برای تراکتور و بیش از یکصد سال از "دل ریشه" (دل ضعفه، دل غشه) برای چاه آرتزین چاه عمیق می‌گذرد و تعداد تراکتورها، یدک‌کش‌ها و خیش و دیسکت آنها و تعداد چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق موتور پمپ چاههای خانه‌ها از تعداد گاو و گوساله‌ها و تعداد گوسفندان آبادی افزون‌تر شده است. اما نه کشاورزی ما روزگار بهتری را تجربه می‌کند و نه روستاهای ما آبادتر شده‌اند، اما در عوض بسیاری از روستاها تخلیه و بسیاری از گله‌های گاو و گوسفند دیرگاهی ست که به مسلخ سپرده شده‌اند و به قول ادبای قدیمی همچون برخی جوانان شاعر پیشه هم عصرشان تریاکی شدند و شاعر نشدند! روستاهای چند صد ساله و چند هزار ساله ما تراکتوری و کمباینی و چاه عمیقی شدند، اما آباد نشدند، بلکه ویرانه شدند!

کجاست خانم لمبتون که دوباره به مأموریت‌های خویش به سفارت انگلیس در ایران باز گردد و به روستاهای ما برود و ببیند که کشاورزی بدوی ما با ابزارهای پارینه سنگی - به زعم ایشان - در آن زمان آبادتر و تولیدکننده‌تر بوده‌اند یا امروز؟ در پاسخ به خانم لمبتون و طرفداران مکتب نوسازی تکنیک زده نک به:

مرتضی فراهادی. «آیا کشاورزی ایرانی بدوی است»، فصلنامه توسعه و اقتصاد کشاورزی، ش ۳۵ (پاییز ۱۳۸۰).

۶- «تأخر فرهنگی» (cultural lag). تأخیر فرهنگی، پس افتادگی، دیرکرد فرهنگی، مفهومی است از آگبرن (Willam F. Ogruran) جامعه‌شناس آمریکایی، نوعی عدم تعادل فرهنگی... به حساب می‌آید و به معنای تمایز اجزاء یک فرهنگ از نظر آهنگ حرکت آنان است. در واقع برخی از عناصر فرهنگ نظیر... فنون و ابزارهای مادی زودتر از اندیشه‌ها و عقاید و یا سازمان‌های اجتماعی دگرگون می‌شوند. بدین‌سان در درون یک فرهنگ، اجزاء از یکدیگر جدا و گاه بیگانه می‌شوند. [باقر ساروخانی. دایره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران، ۱۳۷۰، سازمان انتشارات کیهان، صص ۱۶۳ و ۱۶۴].

از نظر اقتصاد سیاسی این به نفع کشورهای سازنده ابزارها و فنون نو بوده که کشورها و ملت‌های توسعه نیافته چشم بسته خریدار کالاهای آنها شوند، چه برای آنها مفید باشند و چه مضر و خطرناک و حداقل ناهماهنگ و زود هنگام! اما مؤلف بر این باور است که بیشینه استفاده‌های کشورهایایی نظر ما از تکنولوژی، نابهنگام و نیندیشیده و کورکورانه بوده است و لازم است که به این گونه وام‌گیری‌های نسنجیده و نابهنگام و بی‌خردانه بیندیشیم و از ترس زور پوشیده و اقتدار و دشنام‌های جامعه‌شناختی تأخر فرهنگی و ایستایی فرهنگی (پس افتادگی فرهنگی) دست به "تعجیل فرهنگی" (شتاب و سراسیمگی فرهنگی) نزنیم. نظیر موفقیت‌آمیز این طمأنینه فرهنگی را باید در وجود رهبران فکری همچون تولستوی و رهبران سیاسی همچون ماهاتما گاندی و نتایج تأمل فرهنگی ملت

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۸۷

هند و چین و ژاپن در فرآیند توسعه ویژه آنها دید. نک به: سه فصل آخر کتاب **صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن**.

مثال بسیار نزدیک ما برای "تعجیل فرهنگی" و نبود "تأمل فرهنگی" موضوع مقاله حاضر و نابودسازی نظام کاریزی و نظامات آبیاری و کشت و کار مناسب با آن در ایران و زبان‌های غیرقابل جبران آن برای آینده ایران و توسعه پایدار را می‌توان ملاحظه کرد.

۷- "تأمل فرهنگی" (طمانینه فرهنگی)، اصطلاح مؤلف است که بر پایه شناخت و تجربیات میدانی و کتابخانه‌ای نیم قرنی خود احساس کرده است که باید به عنوان بدیل و پادزهری در برابر اصطلاحات جامعه‌شناسی سلطه‌جویانه و فشارآور غرب محور، بر جوامع توسعه نیافته، در کنار آن اصطلاحات مطرح و تبیین شود. این اصطلاح بیانگر غربال‌گری و گزینش خردمندانه عناصر فرهنگ جوامع صنعتی و از آن جمله آن دسته از عناصری است که با تقلیل‌گرایی‌ها و ساده‌انگاری‌های غیرتجربی، کارآمدی و ضرورت آنها بدیهی به نظر می‌رسند. اما، شدیداً گول زنده می‌باشند. آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" یکی از هزاران اما یکی از پریسامدترین و زبان‌بارترین نمونه از باور به نظریات رستم صولت و حق به جانب "مکتب نوسازی" و عمل‌پیگیرانه به نسخه‌های توسعه‌ای و اصل چهارمی آمریکایی و دست رد زدن به سینه تجربیات چند هزار ساله سنتی و درون‌زای فرهنگ و تمدن کاریزی و باستانی و کهن ایرانی بوده است. فلاسفه هستی، انسان را جانوری گزینشگر تعریف کرده‌اند. ملت‌های کهن فرهنگ توسعه نیافته، امروزه چاره‌ای جز گزینشگری ندارند. آنها لازم است در شرایط فعلی خود و جهان، به "بوجاری فرهنگی" و "غربال‌گری" خردمندانه دست بزنند، تا بتوانند سطح بودگی خود را از شبئی بودن و ابزار دست بودن به تراز هستی‌داری و "انسان‌سزا" و در خور آدمی برسانند تا بودن آنها معنی‌دار باشد و شاعرانشان نتوانند بسرایند: «هستم اما بودم چونان که نابودن»

۸- آیا آنچه که "آگ برن" و "نیم‌کف" آن را به عنوان "لنگش فرهنگی" (پس‌افتادگی فرهنگی) می‌نامند و برای جامعه ایستا مثال می‌آورند عین "تعقل و تأمل فرهنگی" و عقلانیت سنتی نیست؟ اگر کهنه‌پرستی و "ایست‌گرایی" بد باشد، که هست، اما نوپرستی دیوانه‌وار و در راه نرفته، سراسیمه وارد شدن، که از آن بدتر است:

«... قوم "دیاک" (Dyak) در بورنئو، که از دیرباز برای انداختن درخت، به تراشیدن دور درخت می‌پرداختند، پس از آشنایی با روش آسان درخت‌اندازان سفید پوست [قاتلان درخت] نیز مدت‌ها به شیوه دیرینه عمل می‌کردند و به جای تبرزدن، درخت را می‌تراشیدند... در عهده ادوارد اول، قانون‌گذاران محافظه‌کار انگلیس یک ماده سوختی نوشناخته را ممنوع کردند... این ماده سوختنی چیزی به جز ذغال سنگ نبود؟ [آگ برن و نیم‌کف. زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه امیرحسین آریان‌پور، تهران، ۱۳۴۵، انتشارات دهخدا، ص ۴۰۰]. آیا بشریت اگر به شیوه دیاک‌ها درخت افکنی می‌کردند و سوخت ذغال سنگ ممنوع باقی می‌ماند و نظایر آن، آیا جهان و مردمان آن، از این تأمل و تعقل زبان کرده بودند؟ چینی‌ها که توان و فن‌آوری ساخت اسلحه آتشین و حتی ساخت موشک را داشته‌اند اما خرد فرهنگ چینی اجازه استفاده افسار گسیخته‌تر از آن دانش و

فن‌آوری را به آنها نداده است خردمندتر بودند و یا آن مخترعی که مسلسل را اختراع کرد و ملتی که آن را به تولید انبوه رساند؟

«مورگان چگونه ندانسته است؟ / که اختراع مسلسل، یعنی تنازل انسان!

این حرف را آیا: "حائل میان دوسویه سفید و سرخ" (مورگان)،

نشینده از قبیله سنکای؟» [مرتضی فرهادی. خطابه بوجه، تکثیر نجبگانی، ص ۲۶].

۹- اگر به ضرب‌المثل‌ها و سروده‌های شعرای ایرانی دقت کنید، تقدم تأمل فرهنگی را در پیوند با استفاده بجای، به هنگام و دقیق و اندیشیده‌تر از ابزار و تقدم اندیشه بر گفتار را مشاهده خواهید کرد:

«نشان ندیده منه تیر در کمان زنهار / گهر نشکنی؟ تیشه آهسته‌دار! / تیشه بر ریشه خود زدن / تو را تیشه دادم که هیزم کنی، ندادم که بنیاد مردم کنی! / تیغ دادن بر کف زنگی مست...» [امین خضرائی. امثال و حکم ایرانی، شیراز، ۱۳۸۲، انتشارات نوید، صص ۲۸۸ و ۲۸۹].

«تیری که نه بر هدف گراید / آن به که ز جعبه برنیابد» [علی‌اکبر دهخدا. امثال و حکم، جلد ۱، ص ۵۷۰].

«درخت آسان بود از بُن بریدن / ولیکن باز نتوان پیونیدن»... (فخرالدین اسعد گرگانی). اما رساتر و شیواتر از همه بی‌تی از جامی است:

«من درخت افکن نیم، آنان گروه دیگرند / با وجود صد تبر، یک شاخ بی بر نشکنم»

از سخنرانی گیرا و تکان‌دهنده آقای مهندس محمد درویش از وضعیت محیط‌زیست در ایران، در دانشکده علوم اجتماعی، هفته پژوهش (زمستان ۱۳۹۴)، نشست درباره پژوهش و مسئله محیط‌زیست در ایران. نگارنده نیز در این نشست صحبتی فلسفی و پُر پرسش، درباره این مسئله داشت که چرا با وجود هشدارهایی در طول نیم قرن گذشته، از جانب برخی از صاحبان اندیشه و شعرا و اساتید دانشگاه‌ها، تا چند سال اخیر و خاک بر سر افشاندن دریاچه ارومیه و فشار ریزگردها و آشکار شدن مسائل مربوط به بحران آب، این سخنان هرگز شنیده ن شده‌اند؟

۱۰- در فرهنگ فارسی نظریات شفاهی قابل تأمل و همچنین اشعاری وجود دارد که نشان می‌دهد جامعه کهن ما با نتایج وفور نعمت بی‌زحمت آشنا بوده است. در سی سال قبل، الهام بخش مفهوم "اقتصاد بادآورده" برای مؤلف ضرب‌المثل بسیار مشهور ایرانی: "بادآورده را باد می‌برد" بوده است. جالب‌تر آنکه افزون بر اقتصاد بادآورده، این گنجینه نظریات علمی از آزار "مکل مکل مکینگی" و یا آزار "اقتصاد آب آوردگی" نیز غافل نبوده است!

در گذشته داشتن "غلام خانگی" یکی از نمادهای تَشَخُّص و اشرافیت بوده است. به همین دلیل خانواده‌های متمکن و اربابان قدیم می‌کوشیده‌اند در مهریه دخترانشان نامی از غلامی حبشی هم باشد! اما رعایا و توده‌های مردم ما به خوبی می‌دانسته‌اند که اگر ثروت و سرمایه و منزلت اجتماعی بر پایه کار و تلاشی زمان‌گیر و پرمدت نباشد، پایدار نخواهد ماند. "پول بادآورده" در فرهنگ ایرانی همچون پول حرام است و روانشناسی اجتماعی مردم ایران بر این باور بوده است که: «پول حرام، یا صرف شراب شور می‌شود یا شاهد کور!»

آزار "مکمل مکمل مکینگی" ... ۸۹

مولوی گوید: «ای گران جان خوار دیدستی مرا / زانکه خود ارزان خریدستی مرا / هر که او ارزان خرد ارزان دهد / گوهری طفلی به مشتی نان دهد» و یا «هر چه آسان یافتی آسان دهی...» و یا «آن غلامی که آب جو آورد / آب جو آمد و غلام ببرد!» که این یکی افکار دقیقاً برای "آزار آب‌آوری" مطرح در این مقاله ساخته شده است. [علی‌اکبر دهخدا. امثال و حکم، جلد ۱، ص ۳۵۰].

۱۱- حتی اگر به هزار دلیل و از بد حادثه تک و توکی افراد داشته باشیم که به این مسئله گوشه چشمی داشته‌اند، آنها را نمی‌شناسیم. و از آنجا که درس‌ها و بحث‌های در دانشکده‌ها ربطی چندان به واقعیات و ضرورت‌های نان شبی و آب شب و روزمان ندارد. پس اگر تصادفاً آنها را قبلاً شناسایی کرده بودیم و می‌توانستیم، هفت بار هر کدام را از دروازه شهرمان اخراج می‌کردیم از ترس آنکه مبدا این "بزه‌های گر از گله بدر" همه گله را به ویروس واقعیت دچار و به دغدغه عاقبت اندیشی گرفتار کنند و مبدا که اینان بخواهد ما را از برج عاج و از فراز ابرهای مدرنیته و پسامدرنیته پایین آورده و ما و ملت ما را از پرسه و پاساژ و ذوق فراغت و "کیفیت بلاهت!" و خط و حلاوت واردات و مصرف انبوه دور و به کار و تلاش و فکر مجبور کنند!

* البته باید دید به همین چند نفر انگشت شماری که از راه‌های گوناگون دغدغه آب این سرزمین را داشته‌اند، چقدر بها داده‌ایم؟ می‌گویند از عقرب پرسیدند که چرا روزها بیرون تشریف نمی‌آورید، گفت شب‌ها که بیرون می‌آیم چه استقبالی از من می‌شود؟ نگاه به جایگاه همین اندازه کسانی که درباره آب اندیشیده و سخن گفته‌اند. درستی سخن ما را آشکار می‌سازد.

اولین کسی را که باید در زمینه آب و منابع و شیوه بهره‌برداری و خطرات ناشی از استفاده نابجا کورکورانه از تکنولوژی را نام ببریم، زنده یاد استاد باستانی پاریزی است. وی نیم قرن از خطرات و مسائلی درباره آب - از بازترین پنجره - با مردم ما و رؤسای ما و وزرای ما شیرین و نرم و ملین سخن گفت. اما آیا کسی به حرف‌های او نه تنها در زمان زندگی وی - که این گونه بهره‌وری از اندیشه اندیشمندان در ایران کمیاب بوده و هست - حتی پس از مرگ وی گوش فرا داد؟ حتی به بهانه مرگش یک برنامه تلویزیونی در معرفی و نقد نظرهای وی درباره آب و سد و بند و یا در یک ویژه‌نامه از جانب وزارت آب و برق و وزارت جهاد کشاورزی گردآوری و نقل و نقد و چاپ شد؟

حرف‌های کسانی مانند دکتر پرویز کردوانی، دکتر هوشنگ ساعدلو، حسین ملک و دکتر عبدالله فریار و دیگران چقدر شنیده و خوانده شدند، دکتر پرویز کردوانی در برنامه‌ای تلویزیون باید خواهش کند دو دقیقه وقت بیشتر برای تمام کردن سخنش به او زمان بدهند! اما از بس "رفوگری وقت" و مدیریت زمان در مملکت ما اهمیت دارد! تقاضایش پذیرفته نمی‌شود! رسانه‌های ما در سال ۱۳۹۴ و اوج طرح مسئله بحران آب در ایران در مقایسه با فوتبال و هزاران مسئله کم اهمیت‌تر چند میلیونیم وقت رسانه ملی و فضای خود را به مسائلی نظیر آب اختصاص داده‌اند. نسبت به آگهی‌های تجارتنی و آگهی‌های پنهان، به شکل گزارش علمی و فن‌آوری درباره گوشه‌های موبایل چطور؟ درباره پفک الکی چطور؟ اگر ما فلاسفه و صاحب‌نظران و دانشمندان نقاد و مربوط به

آب و اقتصاد داریم اما آنها را نمی‌شناسیم، گناه این ناشناسی به گردن کیست؟ اگر صدای آنها به گوش مردم و حکمرانان و مدیران آب ما در این چند دهه نرسیده، چه کسی یا کسانی مقصرند؟

زمان زیادی از فوت یکی از مستندسازان مشهور ما در زمینه آب نمی‌گذرد. دو هفته قبل (زمستان ۱۳۹۴) در سینما حقیقت و به مناسبت بزرگداشت وی شاید برای نخستین بار دو مستند وی درباره آب "کاریز" و "سرود دشت نیمه‌ور" را نمایش داده‌اند! آیا نمی‌شد به بهانه درگذشت وی در کانال سینمای مستند تلویزیون و با نمایش همراه با نقد و نظر فیلم‌های مربوط به آب مردم سینمای مستند دوست و فیلم دوست ایران را به مسئله آب در این مملکت حساس و آشنا کرد. اصلاً برای طرح مسئله حیاتی و بنیادی همچون "آب" ما باید نیازمند و منتظر بهانه باشیم!! این در حالی است که اغلب دانشجویان دانشکده‌های علوم اجتماعی ما نام کاریز را هم نشنیده و معنای آن را نمی‌دانند، و باز این در حالی است که برخی از نویسندگان ایرانی و غیرایرانی نام تمدن ایرانی را تمدن کاریزی نهاده‌اند! و اگر شعله آتش زرتشتی و گلبانگ مسلمانی توانسته چند هزار سال در اغلب مناطق بی‌آب و کویری و نیمه‌کویری ایران اولی شعله بکشد و دومی طنین‌انداز شود، مدیون همین کاریز و کاریزکنان و مهندسی‌ن آبی بوده که بدون غسل و وضو وارد کاریز نمی‌شدند. و ملت ما به درستی دانسته است که «آب است و آبادانی، گلبانگ مسلمانی».

۱۲- بی‌توجهی به آب همه جانبه است. در حالی که توجه به حقوق آب از هزاره دوم پیش از میلاد در خاورمیانه مورد توجه خاص بوده و از حمورابی - پادشاه بابل به عنوان پیشتاز در قانون‌گذاری درباره آب و مالکیت زمین و آب، ساختن کانال آبی، اداره و بهره‌برداری و حکمیت درباره دعاوی مربوط به آب نام برده شده است. عجالتاً نک به:

مهدی آگاه؛ مریم حسنی سعدی. حقوق آب در فلات ایران، تهران، ۱۳۹۳، اندیشکده تدبیر آب در ایران.

۱۳- جالب است که نخستین احکام مربوط به آب در صدر اسلام، حکم حضرت محمد (ص) درباره تقسیم آب رودخانه از کتاب هروی به نقل از صحیح بخاری و مسلم است. نک به:

قاسم بن یوسف ابونصر هروی. طریق قسمت آب قلب، ص ۲-۴.

و جالب‌تر آن که آخرین ویراسته مشهورترین طومار تقسیم آب رودخانه زاینده، در عصر صفوی به نام یک مجتهد و دانشمند بسیار بنام شیخ بهایی است. متأسفانه مکتب‌نوسازی در این کشور و در یکصد سال گذشته چنان با صلابت حکمرانی کرده است که دیگر جایی برای قوانین و احکام اسلامی و حقوق عرفی درباره آب نگذاشته است. نک به مقاله تقسیم آب زاینده‌رود و این طومار در همین فصلنامه.

۱۴- زالو: از شاخه کرم‌ها و از رده کرم‌های حلقوی... در قسمت سر و انتهای بدن دارای بادکش‌هایی است که بدان وسیله بر بدن حیوانات و اشیاء می‌چسبند... زالو در قسمت بادکش دهانی دارای سه ردیف آرواره به شکل زیگزگاک دارد که به وسیله آنها پوست بدن حیوانات را سوراخ کرده، خون آنها را می‌مکد. [همان منبع، حرف "ز"، ص ۴۲۱].

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۹۱

در ادبیات فارسی زالو نماد خون‌خواری و ستم و زندگی انگلی و مفت‌خواری و حرام‌خواری است. در فرهنگ مردم ایران زالوصفتی، برای توصیف بدترین نوع آدمی به کار برده می‌شود. نمونه این طرز تلقی را در سروده‌ای از مبارک الله واضح می‌توان دید: «زاهد تو به خون خلق رو آوردی / سگ از تونکو / تلبیس نموده مال مردم بردی / شیطان رو / هرچند که ما نیز نخوردیم حلال / اما تو بگو / ما خون خود و تو خون مردم خوردی / مانند ژلُو!» [همان منبع، حرف "ز"، ص ۲۲۳].

۱۵- در اواسط دهه هفتاد مؤلف همسفر کاروانی از روستاییان رفسنجان در جمع عمره بوده‌ام. کشاورزان بسیار بزرگوار و صاف و صادق که چند ساعتی در بار زدن سوغات‌های آنهایی که از مؤلف پیرتر و شکسته‌تر بوده‌اند به طبقه زیرین اتوبوس به جده مشارکت کرده‌ام. هر کدام از اینان خدا می‌داند چند سال با تمام وجود زحمت کشیده بودند و با چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق خون زمین را مکیده بودند و آب‌هایشان را شور و تلخ و باغات پسته‌شان را خشک کرده بودند و پس‌اندازهای خود را به این مسافرت آورده بودند و می‌دیدم که بندگان خدا چگونه اسواق مدینه و مکه و ابغض‌البلاد آن را از بن‌جل‌آلات و قازورات غربی خالی کرده‌اند!

بیهوده نیست که همسایگان ترکیه‌ای ما بر این باورند که هر مسافر و جهانگرد ایرانی به طور متوسط به اندازه ۲ نفر آلمانی روزانه خرج خوراک می‌کند و به اندازه یک گروهان مسافر اروپایی سوغات می‌خرد!

۱۶- ما درباره مراحل توسعه روستو در کتاب صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن؟ به شکل مسوط سخن گفته و آن را نقل و نقد کرده‌ایم. البته مراحل روستو بسیار عالمانه‌تر از آن است که در عمل در ایران به کمک اصل چهار و آمریکا عمل شد. چون در زمان جنگ جهانی دوم و بلافاصله پس از آن حداقل دانشمندان آمریکا بر این باور بودند که می‌خواهند با توسعه، کشورهای توسعه نیافته را از کام شوروی دور کنند به ویژه کشورهای پیرامونی آن را. اما سیاست‌مردان و دستیاران و گروه‌های همسود تجاری آنها در ایران با روش‌های "سزارین" که همان شیوه باستانی و "رستم‌نگی" خودمان بوده است، توانستند با دلسوزی قابل ستایشی ایران و کشورهای نظیر مانند: عربستان و غیره را از درد زایمان توسعه دور کنند و بدون دردسر صنعتی شدن! به سمت مرحله آخر از مراحل توسعه روستویی و جامعه آرمانی (ناکجاآباد) مصرف انبوه نشانند! و به قول ضرب‌المثل ایرانی «نه چک زدیم و نه چانه عروس» مدرنیته و توسعه و امروزی شدن و مدرن شدن و متجدد شدن همچون تخم مرغ روز"، آمد به خانه! بدون هیچ معطلی و بدون هیچ بهانه! نه تنها در خانه ما که در خانه دیگر کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه و آمریکای لاتین و آفریقا!

مشکل این عروس آن است که این "عجوزه عروس هزار داماد"، به زودی از دست می‌رود!

۱۷- نمی‌دانم کجا خواندم که جوانان هوشمند بسیاری در افغانستان به دنبال اختراع وسایل جدید و کم مصرف و ارزان و با نیروی محرکه انرژی‌های تجدید شونده‌اند تا بتواند هزاران هزار مین‌های کاشته شده در سرزمین‌شان را شناسایی و منهدم کنند. و از آن جمله مین‌یاب و مین منفجرکن‌های به شکل قاصدک بزرگ که دائماً با نیروی باد و نیروهای تجدیدپذیر در حال گشت و حرکت در برخی مناطق به شکل هدایت شونده و یا خودکار باشد.

ملت و دانشگاه‌های ما نباید در زمینه اختراعات و رشته‌های فنی و علمی به دنبال علم لاینفع برای کشورهای توسعه نیافته و یا علم کم منفعت و یا علوم و فنون از پیش طراحی شده برای جوانان کشورهای توسعه یافته و یا اختراعات مد روز غرب باشند. که هم درد و هم به قول مولوی علاج درد هر شهری جدا است. اکنون در ایران و کشورهای نظیر ما، عراق، عربستان، لیبی و غیره، یعنی کشورهایی که "آزار هلندی" هم، سطح هشیاری آنها را پایین انداخته و هم امکانات خرابکاری‌های فناورانه و بلندپروازی‌های احمقانه و تلقین هیپنوتیزی کارشناسان دشمن را فراهم ساخته تا بتوانند با پول نفت، نه تنها نفت و گاز که همه منابع معدنی و خاکی کشور ما و مهمتر از همه ذخایر آبی چندین و چند هزار ساله، بلکه میلیون ساله سرزمین ما را غارت کرده و نتایج این چپاول را به کشورهای صنعتی پیشکش کنند!

بر دانشکده‌های فنی و غیرفنی و همه مؤسسات علمی و اجرایی ما است که جوانان این سرزمین را حول "مسئله آب" که به تنهایی به معنای آبادانی و مسلمانی هر دو است در اندیشه شیوه‌های نو و راه‌های نرفته و سختستان برای فرآوری آب‌های مسموم و آب‌های شور و تلخ در این سرزمین و مدیریت فرادادی و دادگرانه توزیع آن و سبک و شیوه‌های مصرف خردمندانه آب در زمینه‌های مصرف خانگی، کشاورزی و صنعت و زیست بوم بپردازند و رشته‌های جدیدی در دانشکده‌های فنی و اقتصادی و اجتماعی و کشاورزی ما در این زمینه به وجود آوریم و بدانیم که در کنار همه نوع واردات نمی‌شود فیلسوف آب، اقتصاددان آب، مردم‌شناس آب، جامعه‌شناس آب، حقوقدان آب، مجتهد آب، "آب پزشک"، شاعر آب و هنرمند آب از خارج وارد کنیم! ما که همه چیز وارد می‌کنیم به قول استان مرکزی‌ها "عمه این هم سر همه!" اما افسوس که چنین کاری همچون واردات توسعه پایدار، واردات آزادی، واردات سبک در هنر و واردات فلسفیدن، امکان‌پذیر نیست! ساختنی و درست کردنی است.

۱۸- سرزمین سوخته اصطلاح و ترفندی جنگی است تا دشمن نتواند به زودی کمر راست کند. برنامه برای ایجاد سرزمین سوخته همیشه کوتاه مدت نیست و ممکن است در درازمدت اتفاق بیفتد و همیشه هم با جنگ فیزیکی همراه نیست، چه بسا که در لباس صلح و نوع دوستی و... و غیره اتفاق افتد. نقشه‌های ظاهراً با قصد آبادانی نظام سوداگری - استعماری در پانصد سال گذشته، در کنار جنگ و چپاول‌های فیزیکی و علنی، نمونه کلان این سرزمین سوخته به معنای جدید آن است. بهترین روش سوزاندن یک سرزمین آن هم در مناطق خشک و نیمه خشک، قطع و نابودی سیستم‌های آبیاری چند هزار ساله و قطع آب از آن است، که در گذشته به نوعی و در کوتاه مدت اتفاق می‌افتاده است و با وجود فن‌آوری‌های نوین و نتایج پنهان و درازمدت آن به اشکال دیگر که هم اکنون ما در ایران و کشورهای نظیر می‌توانیم ببینیم. اما نمونه کوچکتر را می‌توان در ایران و در سیستان فعلی که در گذشته دارای زمین‌های حاصلخیز آبرفتی و آب فراوان بوده است، دید. نک به:

رضا رئیسی طوسی. سرزمین سوخته (دیپلماسی بریتانیا در سیستان)، تهران، ۱۳۸۵، نشر گام نو.

۱۹- در استان کرمان همسایه استان یزد و در مناطق مرتفع‌تر آن جنگل‌های الوک (Aluk) نوعی درخت بادام وحشی و انواع "بِه" (bene) پسته وحشی و گز و دیگر درختان و درختچه‌ها فراوان بوده است و بقایای آن

آزار "مکَلِ مکَلِ مکینگی" ... ۹۳

هنوز نیز در برخی مناطق دیده می‌شود. برخی پیرمردان عشایری این استان بارها به مؤلف گفته‌اند به این بیابان نگاه کنید، یک بزغاله می‌تواند در آن گم شود و سپس با افسوس بسیار رو به مؤلف کرده و در حالی که در چشمانشان اشک حلقه زده اضافه کرده‌اند، «من در زمان نوجوانی در جنگل‌های این منطقه شتر گم کرده‌ام و با "پی‌زنی" و "ردزنی" بسیار آن را توانسته‌ام پیدا کنم.»

(**"پی‌زنی"**) مهارتی فراموش شده در میان عشایر و روستاییان برای دنبال کردن دام گم شده بوده است. نقداً ما در ویرانی سرزمین پدری با دشمنانمان همدست شده‌ایم و در اتحاد موش و گربه حساب طبیعت و محیط زیست ما پاک است. به این چند جمله از یک پیرمرد بسیار هوشمند و کارآفرین از نوع ایرانی مسلمان وطن پرستار و بسیار پرتجربه توجه کنید:

«می‌خواهم در آغاز سده ابتدا به ریزه‌کاری‌های خیانت دشمنان بیگانه و حملان داخلی آنان بپردازم. من کوچک بودم. روزی درشکه مأمور خرید سوخت سفارت انگلستان به سرای پدرم که رئیس صنف بود آمد و گفت: ما فلان مقدار هیزم پسته (کوهی) می‌خواهیم. در آن ایام، خرید هیزم پسته کوهی به دلیل عرضه بسیار هیزم‌های باغی، اقتصادی نبود. اما اشرداران بیکار بودند و این خیر خوش، آنان را به بیابان فرستاد و هر روز هزاران اصله، درخت پسته کوهی را قطع و جمع می‌کردند و به سفارتخانه انگلستان می‌فروختند و سفارت، مازاد سوخت خود را به کارمندان خود اهداء و به رؤسای ادارات هم که بردگانش بودند سفارش می‌کرد که کنده پسته که همه چیزش بهتر است را مصرف کنید! این جنایت تا روزگاری که دولت مصدق قطع درختان پسته را ممنوع نکرده بود ادامه داشت!... لیکن پس از منع نیز دست‌هایی این جنایت را با رشوه دادن به دروازه‌بانان، تا آنجا ادامه دادند که جنگل‌های پسته خراسان، تبدیل به بیابان گردید... انگلستان با نابودی درختان پسته کوهی ما که بهترین و گران‌ترین گونه پسته است با ما چه کرده و با چه حیل‌های جنگل‌های درخت پسته را تبدیل به بیابان‌های لم‌یزرع و کویر ساخته و مراتع را نابود گردانیده است!» [حیدر رحیم‌پور ازغدی. **تلخ‌ترین نوشته من**، مشهد، ۱۳۸۹، ص ۱۱].

جناب ازغدی ممکن است جراح نباشد اما یکی از پیران و استخوان شکسته‌های این مملکت است که جامعه ما از اینان باید بپرسند، همان گونه که لازم است، گاه از جراح حاذق مورد وثوق، پرسش به عمل آورند، زینده است اگر از کسانی که سرد و گرم روزگار چشیده‌اند و دوره‌های حساس تاریخ کشور ما را از نزدیک تجربه کرده‌اند و در کوره کار و کوشش و تولید این سرزمین آبدیده شده‌اند هم، پرسش‌های بسیار به عمل آید. از این شکسته استخوان‌های وطن، بسیار از کف داده‌ایم، اما امیدوارم که آخرین بازمانده‌های آنان را پرسان پرسان پیدا کنیم و بر مطبوعات و رسانه ملی و مصاحبه‌کنندگان و مستندسازان این مملکت لازم است که چنین پیرانی را در هر کجای ایران که هستند دریابند و توصیفات و تجربیات ارزنده آنان را ثبت کنند، حتی اگر در مقام تحلیل، سخنان و نظرات آنان را قبول ندارند!

۲۰- دانشمند و اقتصاددانی که مکتب فیزیوکرات‌ها نامشان را از کتاب وی **"فیزیوکراسی"** گرفته‌اند. «دوپون در حاشیه‌ای بر اندیشه‌های **"تورگو"** معتقد است که: در جامعه مبتنی بر تقسیم کار و مشاغل، پس‌انداز (قناعت

در مصرف) شوم‌ترین عواقب را در بردارد. وی یک قرن قبل از کینز مطالبی را درباره پس‌انداز مطرح کرده است که دست‌مایه وی شده است. چنین سخنانی حتی اگر برای غرب در کوتاه مدت پاسخ‌دهنده امواج از پی یکدیگر آینده بحران‌های نظام سوداگری باشند، برای کشورهای توسعه نیافته و حتی در کوتاه مدت نیز نمی‌توانند راهگشا باشند. پس‌انداز به هر شکل اگر همه آن نیز به سرمایه مبدل نشود و ذخیره شود باز بهتر از مصرف کردن آن در کشورهایی است که هنوز پایه‌های تولید و رقابت با کالاهای بیگانه را نیافته‌اند.

در شرایط "مبادله نامتقارن سرد" هر گونه مصرف‌گرایی و تحریک تقاضا سبب آبادانی و رونق در کشورهای قدرتمند صنعتی خواهد شد. در شرایط کشورهای نظیر ما، شوم‌ترین عواقب بالا بردن سطح مصرف، خواسته آفرینی‌های بی‌مرز و تحریک تقاضا است. کاری که جان کیچ در نردبان خواسته‌های خود به نمایندگی از نظام سوداگری - فرا استعماری نو انجام داده است. [نک به: صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن؟ در فصل اول]. به نظر می‌رسد که نظریات آدام اسمیت و تورگو درباره پس‌انداز و پیامدهای مثبت آن مورد تأیید اغلب اقتصاددانان معارض با یکدیگر قرن نوزدهم نیز می‌باشد.

۲۱- پدیده نشست زمین ناشی از برداشت آب‌های زیرزمینی بیشتر از میزان بارندگی و... تغذیه آب خوان‌ها اتفاق می‌افتد که به شکل فروچاله، چاه واره‌هایی با ابعاد بزرگ، نشست‌های ناحیه‌ای با ابعاد نامعلوم و با آسیب‌های جبران ناپذیر و شکاف‌های طولی طولانی خود را نشان می‌دهند. هم اکنون این نشست‌ها در اغلب دشت‌های ایران در مناطق کم آب و نیمه‌کویری ایران اتفاق افتاده است. [داریوش مختاری. مدیریت مشارکتی منابع آب کشاورزی در ایران، شیراز، ۱۳۹۳، نشر ایلاف، ص ۵۰. نقل به معنی].

۲۲- "شق" یا "شکاف" شکست و گسل طولی که همچون شکاف حاصل از زلزله‌های شدید اما به مراتب عمیق‌تر و با دهانه وسیع‌تر می‌باشند که در دشت یزد - میمند و جاهای دیگر چند کیلومتر ادامه یافته و گاه گسل به اندازه‌ای است که تریلی با بارش در آن جا می‌گیرد!

* این شکاف‌های حتی به نزدیکی آثار باستانی همچون محوطه تاریخی نقش رستم و تا ۵۰۰ متری آثار باستانی تخت جمشید نیز پی آمده‌اند. تصویر برخی از این فروچاله و شق‌ها را نک به: داریوش مختاری کتاب پیشین، از شهرهای فارس و استان تهران و همدان و رفسنجان و مشهد، صص ۱۰۲-۱۱۴.

۲۳- این سخنان یک پژوهشگر یا عضو هیئت علمی نیست که چنین با اطمینان و شجاعت انقلابی و درست و به حق سخن می‌گوید.

ایشان در مصاحبه خود می‌گویند «من همه جا گفته‌ام». من نمی‌دانم آیا هنگامی که ایشان ۱۲ سال در رأس وزارتخانه‌ای مانند وزارت کشاورزی بوده‌اند نیز این سخنان را گفته‌اند؟ و در کجا و به کی گفته‌اند، چقدر چنین مصاحبه‌هایی را در آن زمان با مطبوعات ما و رسانه‌های ملی داشته‌اند. من از ایشان تقاضا می‌کنم که همه این مصاحبه‌ها و نوشته‌های رسانه‌های گروهی و رسانه ملی را در یک جزوه معرفی بفرمایند! چرا که اگر ایشان بتوانند این جمله "من همه جا گفته‌ام" را حتی در برخی جای‌های مؤثر که مؤثرترین آنها خطاب صادقانه و

آزار "مکمل مکمل مکینگی" ... ۹۵

شفاف به مردم ایران و گزارش به مقامات ارشد حکومت اسلامی، مجلس و هیئت وزراء می‌تواند باشد و به گفته‌هایشان عمل کرده باشند آنگاه ملت از دست و زبان ایشان سپاسگزار خواهد شد و گمانه ما درباره افت سطح هشیاری به اثبات می‌رسد! و آنگاه به دنبال این می‌شود از چراهای این نشست ذهن و فروچاله‌های مغزمان سخن بگوییم! و مهمتر از گفتن، در مدت وزارت خود در این باره چه کرده‌اند و عملکرد ایشان چه بوده است؟ ضرب‌المثل ایرانی می‌گوید علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.

وزرای کشاورزی و آب و برق در قبل از انقلاب وزرای نیرو و جهاد و کشاورزی پس از انقلاب و مشاورانشان اگر چنین مشاورانی حقیقی و بر حقی وجود داشته‌اند، بالاترین مسئولیت را در این اتفاق هولناک بر گردن دارند و بیان فاجعه آنها را از این گناه مبرا نمی‌کند و حتی تصدیق اشتباهاتشان نیز کافی نیست.

کدام یک از منتقدان وضعیت کشاورزی و مسئله آب ایران در طول شش دهه گذشته مشاور این وزراء بوده‌اند؟ مؤلف همیشه خواننده و مشترک مجلات وزارت کشاورزی و **مجله زیتون** و **مجله جهاد و فصلنامه اقتصاد و توسعه کشاورزی و فصلنامه تعاون کشاورزی** بوده است و گاه نیز مقالاتی در این مجلات داشته است. آیا در ۱۲ سال وزارت ایشان یک ویژه‌نامه آب در طرح مشکلات و راه‌حل برای آینده مسئله آب از سوی این وزارتخانه در ایران منتشر گردیده؟ در این مدت چند مقاله و کتاب هشدار دهنده و مصاحبه هشیار کننده در مجلات و انتشارات این وزارتخانه منتشر شده است؟ در رسانه‌ها آن ۱۲ سال مدیران وزارت شیشه‌ای کشاورزی چقدر با مردم و ریش‌سفیدان و کدخدایان و دهقانان روستایی ایران در این زمینه سخن گفته و یا شنیده شده است، در این مدت چند کتاب در نقد برنامه‌های کشاورزی و از آن جمله درباره سیاست‌های آب مملکت از جانب وزارت نیرو و کشاورزی و جهاد به چاپ رسیده و یا چند فیلم مستند روشنگر و ترویجی در این زمینه تهیه و برای روستاییان و ایرانیان نمایش داده شده است؟ این بلا که خلق‌الساعه نبوده، درست است که اکثریتی از تحصیل‌کردگان ما طرفدار نظریه خلق‌الساعه هستند! اما در جهان هیچ چیز چه زشت و چه زیبا، اتفاقی نیست.

۴- باید پرسید آنها که بدون مجوز چاه زدند و بدون مجوز کف شکنی کردند، چگونه این کار را کرده‌اند؟ دوم این که وزارت‌های درگیر با آب و از آن جمله وزارت کشاورزی در ۱۲ سال ریاست ایشان و قبل و بعد در آن چه اقداماتی در برابر این قانون شکنی‌ها انجام داده‌اند؟ مشکل در قانون بوده است و یا در اجرای قانون؟ چه کسانی در این زمینه مقصرند؟ چگونه باید جلوی قانون شکنی را از این پس گرفت؟

این قانون شکنی شرعاً و عرفاً و قانوناً دزدی است. چه کسی باید جلوی بدترین نوع دزدی از دزدان از وطن را بگیرد؟ دزدی از بیت‌المال را شاید بشود به نوعی جبران کرد، اما چه کسی می‌تواند حاصل تلاش و اندوخته چند میلیون ساله آب و باد و مه و خورشید و فلک و به اندازه یک دریای آب شیرین نهفته در دل خاک سرزمینی به بزرگی و عظمت ایران را جبران کند. اما سخنان وزیر سابق وزارت کشاورزی می‌تواند اعلام جرمی باشد که نیازمند دادگاهی تاریخی، نه به قیمت هر خون‌بها و نه انتقام‌جویی، بلکه به نیت روشنگری برای مردم، عبرت‌آموزی برای رؤسای آینده و قضاوت تاریخی انجام شود. مؤلف تا امروز فکر می‌کرد اولین کسی بوده است که به این کار نام دزدی نهاده است، اما اکنون می‌بینیم حداقل این نامگذاری خلق‌الساعه نیست!

مؤلف در کتاب فرهنگ یاریگری در ایران از نوعی "دزدی آب" نمادین سخن گفته است، اما این نوع دزدی آب به شیوه صنعتی و مدرن است و کار دزدان با چراغ و طراحی شده. ما در این کتاب این دزدی را از غارت مغولان بدتر قلمداد کرده‌ایم:

«... ما با غارت آب‌های تحت‌الارضی کاری کردیم که مغولان نیز از عهده آن بر نمی‌آمدند. سخن از ورود تکنولوژی و نوسازی منابع آبیاری و مسائلی از این دست در میان نبود. مسئله این بود که آبی را که در جریان اصلاحات ارضی به دهقانان فروخته بودند، ۵۰۰ متر آن طرف‌تر از مادر چاه قنات، از چاه عمیق و یا نیمه عمیق فلان سرمایه‌دار ارضی بیرون بیاید و در این میان سازندگان و فروشندگان موتورهای آب و وسایل یدکی از این نمذ کلاهی بدوزند و هیچ یک از مسئولان و برنامه‌ریزان نیندیشیدند که با این دزدی از آب کاریز و هرانگ (کی) و چشمه، چه بر سر کاریز و "تمدن کاریزی" خواهند آورد...» [مرتضی فرهادی. فرهنگ یاریگری در ایران، تهران، ۱۳۷۳، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۶].

اما آن شیوه آب دزدی به شیوه سنتی که اشاره شد: رسمی که به آن نام "عروس ریایی آب" نام نهاده‌ام که در واقع نوع عروس ریایی نمادین در برخی از مناطق ایران و آسیای میانه است: چرا که از نظر روستاییان ایران برخی آنها عروسند. از هونجان سمیرم شهرضا. [همان منبع، ص ۱۸۱]. اما بعداً متوجه شد که اطلاق دزدی برای نوع اول را حدود چهل سال قبل حسین ملک در کتاب ارزنده انتقادی خود گزارشی درباره نابسامانی‌های کشاورزی مملکت و امکانات مقابله با آنها، (تهران، ۱۳۵۷) چند سال پیش از ما به کار برده است. یافتن همدرد در این مملکت از "فضل تقدم" بالاتر است.

«نسق آنها در سطح منطقه (فسا) بهم خورده است. حقوق آب قنات‌ها و چشمه‌ها پایمال شده است و این امر به طور اساسی ناشی از کندن چاه‌ها است. در واقع با کندن چاه به حقوق کسانی که از آب‌های زیرزمینی منطقه بنا بر سنت آبیاری قدیم استفاده می‌کردند، تجاوز می‌شود. به طوری که می‌توان به صراحت گفت که کندن چاه نوعی دزدی آب است. بارزترین مثال آن را می‌توان در منطقه قره‌بلاغ در رابطه آن با دشت فسا آورد. در این منطقه کوهستانی... بیش از ۵۰۰ چاه زده‌اند. نتیجه این شده است که سطح آب‌های زیرزمین بسیار پایین رفته است و در نتیجه، بسیاری از قنات‌ها خشک شده‌اند. نکته مهم این است که بیشتر قنات‌هایی که خشک شده یا کم آب شده‌اند، پیش از آن آبدهی آنها خیلی زیاد بوده است. اصطلاح قنات گاوکش در منطقه رایج است. این قنات‌ها بیش از ۱۵۰ لیتر در ثانیه آب داشته‌اند...» [همان منبع، ص ۵]. و نک به: مهدی آگاه؛ مریم حسنی سعدی. حقوق آب در فلات ایران، تهران، ۱۳۹۳، اندیشکده تدبیر آب ایران.

۲۵- جالب است که در دایره‌المعارف فلاحتی (فرهنگ روستایی)، سه صفحه درباره چاه آرتزین به عنوان یکی از مهمترین عملیات آبیاری برای آبادانی ایران سخن گفته شده است. اما درباره قنات ایران ۲/۵ صفحه مطلب در توصیف فنون کار آورده شده بدون آوردن یک جمله از تاریخ و یا تعداد و اهمیت آبدهی قنات ایران و بدون یک جمله حتی تمجید تاریخی از آن و یا جمله‌ای درباره این که این اختراع از زبده ابدعات ایرانی بوده است و از این قبیل، خشک و کاملاً علمی! و بر خلاف چاه آرتزین! جالب‌تر آنکه وی بلافاصله پس از مدخل قنات

آزار "مکمل مکمل مکینگی" ... ۹۷

مدخل "قناری" را دارد و این مدخل در ۳/۵ صفحه چنان با انشاء زیبا و ستایش آمیز درس قناری داری و قناری بازی، درباره قدش و اندازه دُمش و آوازخوشش و ناله دلکشش سخن گفته است، چه آینه نمایانسازی از این دایره المعارف برای تحصیل کردگان و آموختگان مکتب نوسازی بوده است!

۲۶- این جمله نیکسون ممکن است که به مذاق آمریکاگرایان گران بیاید و اصولاً آن را نشنوند و یا بی معنی بیندارند. اما برای اقتصاددانان الفبا کار است و آزار هلندی تأثیرات چنین اعمالی را بر روی کشاورزی ملی کشورها نمایان کرده است. پس از رفتن گونی های برنج و آرد و گندم با مارک اصل چهار آمریکا با طرح دو دستی که همدیگر را به علامتی دوستی می فشارند! به رایگان به روستاهای ما و شهرهای ما، "اقتصاد بادآورده ای بود" که خرمن های گندم و برنج چند هزار ساله ایران را با خود برد. چرا که اصولاً لزوم کاشت برنج و گندم "محصولات استراتژیک" را از میان برداشت و جوانان روستایی ما را از روستاها به حاشیه شهرها راند و به مشاغل کاذب و قاچاق و دستفروشی و غیره کشاند و بذر تولید را خشک و بذر مصرف را در دست و دل و ذهن آنها کاشت و پس از این کمک های غذایی رایگان و به زبان ضرب المثل های اقتصادی و نظریات مستور در آن، این "نان گدایی" سبب شد که "ورزا" هم دیگر به کار نرفت - "ورزا" در ادبیات کهن ایرانی نماد کار سخت و دشوار است - آنگاه کشتی کشتی گندم و برنج آمریکایی از افق های خلیج فارس به سمت بنادر ایران و به ویژه بندرعباس سرازیر گردید!

اقتصاددانان غرب از قدیم الایام متوجه اهمیت "عامل اساسی کار" در اقتصاد بودند. اگر چه همیشه به صراحت از آن سخن نگفته اند و به شکل ضمنی و در لفافه واژگان و اصطلاحات کلی تر بیان شده است. با این وجود سن سیمون به شکل بارزی به این باور بود که «در جامعه جدید، بیکاره ها معارض مردان کار و عمل هستند. در نظام صنعتی باید محلی برای بیکاره ها باقی نماند. تنها کار و لیاقت و استعداد و هنر شایسته اجر و پاداش است.» [شارل ژید؛ شارل ژیست. تاریخ عقاید اقتصادی، ج ۱، ص ۳۳۸]. اما اروپایی ها بر این باورند که مرگ خوب است، اما فقط برای همسایه. برخلاف آنچه که ایرانیان در سده های گذشته، گفته اند و بر آن باور داشته اند که در اسفار ایرانی، جمالتی نظیر این دو شعر و کلمات قصار خود را نشان می دهند. «بد، بد است چه برای تو و چه برای همسایه تو» آنها بی کاری و بی عملی را برای جوامع توسعه نیافته بد نمی دانند و در ترویج آن می کوشند. "جعبه کوچک" آواز برایت آورده است. این همه مطرب، این همه ساز! در آن "جعبه جادو" را بردار و به دنیای پری رویان وارد شو! چه کسی جلویت را می گیرد! [مرتضی فرهادی. در فصل های خنده دشوار، تهران، آبان ماه ۱۳۵۷].

۲۷- درباره رمان فوق العاده رایینسون کروزوئه به ویژه برای جوانان که مؤلف در سال ششم دبستان و تا پیش از صد بار آن را دوره کرده است و تنها کتابی است که با کتاب سرخ مائو در چین و کاریکاتور آن کتاب انقلاب سفید شاه در ایران (کتاب انقلاب سفید یک ساعت درس در دبیرستان های ایران بود). اما کتاب "رایینسون کروزوئه" در تمام مدارس ابتدایی و دبیرستان های ایران توزیع و به قیمت بسیار ارزان و با تبلیغات و حمایت

مدیران مدارس در سراسر ایران فروخته شد و از آن جمله به مؤلف! (۱۳۳۶) و مؤلف در ۶۵ سال گذشته هرگز توزیع و فروش یک کتاب را به شکل ویژه و اختصاصی به خاطر ندارد! تحلیل فشرده ما را از این کتاب نک به: مقدمه انسان‌شناسی یاریگری، تهران، ۱۳۸۸، نشر ثالث، صص ۳۱ و ۳۲.

۲۸- الحق و الانصاف باید گفت حکومت آمریکا بسیار سریع تجربیات استعمارگر پیر انگلیسی را از آن خود کرد. اگر سفارت انگلیس در ماه‌های محرم در قیصریه تکیه می‌بست و سفیر کبیر انگلیس در محل مشرف به محل تعزیه‌خوانی می‌نشست و گریه می‌کرد. اکنون آمریکا چقدر چشم‌گیر می‌تواند برای خود تبلیغات سیاسی کند. هر کدام از این ماشین‌های سنگین و دکل‌های بلند حفاری آن برای مردمان ساده این شهرها خود معرکه‌ای بود و از زمان شروع حفاری تا پایان آن همیشه جمعیت به دور ماشین حلقه زده بودند و سحر ساحران فرعون‌ی و آوازه گوساله طلایی سامری را به عینه ملاحظه می‌کردند! هر بار که مته کوبشی ماشین حفاری فرود می‌آمد، مهر حکومت آمریکا بیشتر از پیش در دل مردم ایران جا می‌گرفت! مردم ایران خوشحال بودند که مانند بره دوآخوره و کبوتر دوبرجه شده‌اند و حالا هم از عنایات دولت مرکزی و هم از حمایت و سخاوت دولت علیه ینگه دنیا برخوردار شده و عنقریب همه مشکلاتشان و از آن جمله به قول آقای "لیک" احتیاج بزرگشان به آب حل و رفع خواهد شد!

۲۹- فیلم مستند "مادرکشی" به کارگردانی کمیل سوهانی محصول ۱۳۹۴ و برای منظور ما بسیار آموزنده است و نتیجه مکتب‌نوسازی در آخرین ویراسته آمریکایی و کاخ سفیدی آن را به خوبی نشان می‌دهد و دیدن آن مانند نان شب برای هر ایرانی وطن پرستار و درد‌آشنایی در ایران و کشورهای نظیر ما و از این گذشته برای همه طبیعت‌دوستان جهان و از آن جمله ملت کوشنده و پیگیر آمریکا - برای شناخت بهتر از حکومتشان - و همچنین طبیعت‌دوستان و احزاب سبز آن لازم و بلکه واجب است.

تازه دوران ترومن - به دلایل تاریخی - دوران طلایی سیاست خارجی آمریکا بوده. وای به حال عصر پدر و پسر و روح‌الحرب!